

انجام بانوان



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

احکام بانوان

مشخصات کتاب

سرشناسه : وحیدی محمد، - ۱۳۳۲
عنوان و نام پدیدآور : احکام بانوان محمد وحیدی وضعیت ویراست : [ویرایش]۲
مشخصات نشر : [مشهد]: راز توکل []۱۳۷۸.
مشخصات ظاهری : ص ۲۳۶
فروست : (روشی در بسته‌بندی و بیان احکام۳)
شابک : 964-6220-18- ۵۶۵۰۰ریال یادداشت : چاپ قبلی محب ۱۳۷۷
یادداشت : ص ع لاتینی‌شده Mohammad Vahidi. Ahkam -e banovan = Womens rules.
موضوع : زنان -- وضع حقوقی و قوانین (فقه
رده بندی کنگره : BP۱۸۹/و۳الف۳ ۱۳۷۸الف
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۶
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۸ ۱۲۶۰

بخش اوّل: زن در اسلام

در مورد دیدگاهِ دین مقدّس اسلام درباره بانوان، چند اصلِ مهم باید مورد توجه باشد، که در زیر بیان می گردد: الف) زن و مرد دو وجود مستقل خداوند متعال زن و مرد را دو وجودِ مستقل، برای هدفی مقدّس و عالی آفریده و برای رسیدن به آن هدف، وظایف فردی، خانوادگی، اجتماعی و... برای هر کدام در دینش مقرّر فرموده است که بیشترِ آن فرمان ها بین زن و مرد مشترک می باشند. اَلَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلا. (1) همان کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می کنید. وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الإِنْسَ اِلاّ لِیَعْبُدُونِ. (2) و جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (که از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند) . 1. ملک، 2. 2. ذاریات، 56.
صفحه 18

وَ لایَزالُونَ مُخْتَلِفینَ اِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ. (1) مردم در پذیرش رحمت حق با هم اختلاف دارند مگر آن که مشمول رحمت پروردگار بشوند و (خداوند) آنان را برای همین رحمت آفریده است. و واضح است که در قرآن کریم، هیچ گونه تفاوتی میان هدف آفرینش زن و مرد وجود ندارد. ب) معیارهای برتری در اسلام در پیشگاه خداوند تمامی انسان ها مساوی اند، نه سفید پوست بر سیاه پوست برتری دارد، و نه مرد بر زن، و نه پیر بر جوان، و نه شهری بر روستایی و... و معیارهای برتری در نزد خداوند در دین تبیین شده است که نمونه ای از آنها را در زیر بیان می داریم: 1 ـ داشتنِ عقایدِ صحیح عقاید، تقلیدی نیست، و باید هر کس با تحقیق و بررسی به توحید، نبوّت، امامت، معاد و... یقین پیدا کند، به خصوص در مورد جانشینیِ پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که حضرتش فرموده است: امّتم پس از من هفتاد و سه گروه می شوند که تنها یک گروهِ آنها اهل نجات هستند. (2) قالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اِذا عَرَفَتِ الْمَرْأَةُ رَبَّها وَ امَنَتْ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ عَرَفَتْ فَضْلَ اَهْلِ بَیْتِ نَبِیِّها وَصَلَّتْ خَمْساً وَ صامَتْ شَهْرَ رَمَضانَ وَ اَحْصَنَتْ فَرْجَها وَ اَطاعَتْ زَوْجَها دَخَلَتْ مِنْ اَیِّ اَبْوابِ الْجَنَّةِ شاءَتْ. (3) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: هرگاه زن، خداوند را شناخته و به او و رسولش ایمان داشته باشد، و به برتریِ اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) (بر دگران) معتقد
1. هود، 118. 2. تفسیر کشّاف ، ج 2، ص 83; بحار الانوار ، ج 28، ص 3. 3. مستدرک الوسائل ، ج 2، ص 548 و 552. صفحه 19

باشد،و نمازهای پنجگانه را به جا آورده و روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد، و پاکدامن و مطیع شوهرش باشد از هرکدام از درهای بهشت که بخواهد می تواند وارد شود. 2 ـ به دست آوردن دستورهای دین از طریق صحیح دستورهای دین را در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) باید از ایشان و در زمان غیبت صغری باید از نوّاب خاصه فراگرفت و اما در زمان غیبت کبری، یا باید شخص، مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل (قرآن و سنّت و...) به دست آورد، یا از مجتهد تقلید نماید و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است به طور مثال: اگر عدّه ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عدّه ای دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را به جا آورد; پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند. (1) 3 ـ تشخیص صحیحِ وظیفه فعلی برای عمل عمل آن گاه مطلوب است که طبق وظیفه انجام شده باشد; بنابراین باید مکلّف بتواند بین دو وظیفه غیر مهم و مهم وظیفه مهم. و بین دو وظیفه مهم و اهمّ، وظیفه اهمّ را تشخیص بدهد. به طور مثال: امام حسین (علیه السلام) حج را در ایام آن رها کرده و دنبال وظیفه ای که در آن زمان اهمّ تشخیص داده است می رود. و یا اویس قرنی به خاطر رضایت مادر از زیارت مستحب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دست برمی دارد و فقط مقداری

1. توضیح المسائل مراجع، مسأله 1. صفحه 20

از روز را در مدینه می ماند. و یا با تأکید فراوانی که به خواندن نماز اوّل وقت شده، مکلّف توجه دارد که بیش از پنج مورد نباید اوّل وقت نماز بخواند و بیش از ده مورد بهتر است اوّل وقت نماز خوانده نشود. (1) 4 ـ عمل به وظیفه وَ اَنْ لَیْسَ لِلإِنْسانِ اِلاّ ما سَعی. (2) و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست. جالب این که نمی فرماید: بهره انسان کاری است که انجام داده است، بلکه می فرماید: تلاشی است که از او حاصل شده است، اشاره به این که مهم تلاش و کوشش است هرچند انسان احیاناً به مقصد و مقصودش نرسد که اگر نیّتش خیر باشد خداوند پاداش خیر به او می دهد. چرا که او خریدار نیّت ها و اراده هاست نه فقط کارهای انجام شده، و این درسی است برای همه ما که همیشه به مقدار تلاش زیر دستان و فرزندانمان نمره بدهیم نه به نتیجه کار آنها. فَأَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازینُهُ فَهُوَ فی عیشَة راضِیَة وَ اَمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازینُهُ فَأُمُّهُ هاوِیَةٌ وَ ماأَدْریکَ ماهِیَهْ نارٌ حامِیَةٌ. (3) (در آن روز قیامت) کسی که ترازوهای اعمالش سنگین است، در یک زندگیِ خشنود خواهد بود، و اما کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش «هاویه» (دوزخ) است. و تو چه می

دانی هاویه چیست؟ آتشی سوزان است. 5 ـ اخلاص بیشتر قالَ رَسُولُ الله (صلی الله علیه وآله وسلم) : بِالإِخْلاصِ تَتَفاضَلُ مَراتِبُ الْمُؤْمِنینَ. (4) 1. العروة الوثقی ، ج 1، فی اوقات الرواتب، مسأله 13 و 15. 2. النجم، 39. 3. القارعه، 6 ـ 11. 4. میزان الحکمه ، ج 3، ص 57. صفحه 21
پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: درجات مؤمنین بستگی به میزان و مقدار اخلاص آنان دارد. صاحب عروة الوثقی (قدس سره) برای اخلاص پنج مرحله (1) و امام خمینی (قدس سره) ده مرحله (2) بیان کرده اند. 6 ـ تقوای بیشتر تقوا یعنی حفظ و صیانت خویش از همه خطاها، گناهان، زشتی ها و پلیدی ها. البته این بدین معنا نیست که انسان از پذیرفتنِ مسؤولیت های اجتماعی که می تواند عهده دار آن شود، شانه خالی کند، و در حالت انزوا و دور از محیط و جامعه زندگی نماید، بلکه تقوای مثبت آن است که وارد میدانِ کار و عمل و پذیرش مسؤولیت های اجتماعی که از عهده او ساخته است بشود، ولی رعایت حدودِ الهی را بنماید. یا اَیُّهَا النّاسُ اِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَر وَ اُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَالله اَتْقیکُمْ اِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبیرٌ. (3) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره ها و قبیله ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. خداوند دانا و خبیر است. نتیجه بی شک، زن و مرد تفاوت هایی از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل در احراز پست ها متفاوتند و هر کاری از کسی ساخته است، ولی هیچ یک از
1. العروة الوثقی ، ج 1، الصلوة، فصل فی النیّة. 2. کتاب آداب الصلوة (آداب نماز)، نوشته امام خمینی (قدس سره) ، ص 164 و 173، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام. 3. حجرات، 13. صفحه 22
اینها دلیل بر تفاوتِ شخصیت انسانی آنها، و یا تفاوتِ مقامشان در پیشگاه خداوند نیست، و از این نظر هر دو کاملا برابرند و به همین دلیل معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آنها حکومت می کند، یک معیار بیش نیست و آن ایمان، عمل صالح و تقواست، که امکان دسترسی هردو به آن یکسان می باشد. خداوند متعال می فرماید: مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَر اَوْ اُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیوةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلوُنَ. (1) هر کس عمل صالح انجام دهد، در حالی که مؤمن است خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداشِ آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده اند خواهیم داد. آیه فوق باصراحت برابری زن و مرد را نسبت به هدف عالی آفرینش بیان کرده و دهان بیهوده گویانی را که در گذشته یا حال در شخصیت انسانی زن، شک و تردید داشتند، و یا برای او مقامی پایین تر از مقام انسانی مرد قائل بودند می بندد. و ضمناً منطق اسلام را در این مسأله مهمِّ اجتماعی آشکار می سازد و ثابت می کند که بر خلاف

پندار کوته فکران، اسلام دینِ مردانه نیست، بلکه به همان مقدار که به مردان تعلق دارد به زنان نیز تعلق دارد. و این هر دو جنس، در صورتی که در مسیر اعمال صالح گام بردارند، گامی مثبت و سازنده که از انگیزه های ایمانی مدد گیرد، هر دو یکسان دارای «حیات طیّبه» خواهند بود; یعنی تحقّق خانواده و جامعه ای همراه با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبّت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی و از تمامی نابه سامانی ها و درد و رنج هایی که بر اثر استکبار، ظلم، طغیان، هواپرستی، انحصارطلبی و... به وجود می آید و آسمان زندگی و جامعه را تیره و تار می سازد در امان خواهند بود. و هر دو از اجر و پاداش مساوی در پیشگاه
1. نحل، 97. صفحه 23
خداوند بهره مند می شوند و موقعیت آنها نیز همانند خواهد بود، مگر این که از نظر ایمان و عمل صالح بر دیگری برتری یابد. (1) ج) مردان صالح و زنان صالحه در قرآن قرآن کریم از زنان و مردان مؤمنی که به وظایفشان آشنا شده و عمل صالح داشته اند در کنارهم یاد نموده است. اِنَّ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقینَ وَ الصّادِقاتِ وَ الصّابِرینَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمینَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحافِظینَ فُرُوجَهَمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاکِرینَ اللّهَ وَ الذّاکِراتِ اَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ اَجْراً عَظیماً. (2) مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردانِ مطیعِ فرمانِ خدا و زنانی که فرمان خداوند را اطاعت می کنند، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان باخشوع و زنان باخشوع، مردان انفاق گر و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنانی که روزه می دارند، مردانی که دامان خود را از آلودگی به بی عفتی حفظ می کنند و زنانی که پاکدامنند، و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است. د) همسران صالحه و غیر صالحه قرآن کریم از خانواده هایی نام می برد که یا هر دو همسر، صالح بوده اند (ابراهیم (علیه السلام) و همسرش (3)) و یا هر دو همسر، فاسد بوده اند (ابولهب و
1. تفسیر نمونه ، ج 11، ص 391. 2. احزاب، 35. 3. هود، 71. صفحه 24
همسرش (1)) و یا زن، صالح و شوهرش فاسد بوده است (آسیه و همسرش فرعون (2)) و یا مرد، صالح و زن فاسد بوده است (زن نوح و زن لوط پیامبر (3)). یک سؤال: چرا در برخی روایات از زن ها مذمّت شده است؟ در این جا یک سؤال پیش می آید و آن این است که با این توصیفات پس چرا در برخی روایات از زن ها مذمّت شده است؟ به طور مثال: قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : اَلْمَرْأَةُ شَرٌّ کُلُّها وَ شَرٌّ ما فیها اَنَّهُ لابُدَّ مِنْها.

(4) حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: همه چیزِ زن (احوال و صفاتش) بد است و بدتر چیزی که در اوست آن است که (مرد را) چاره ای جز (بودنِ) او نیست. عَنْ اَبی عَبْدِاللّهِ (علیه السلام) قالَ: فی کِتابِ عَلِیّ (علیه السلام) : اِنْ کانَ الشُّؤْمُ فِی شَیْء فَفِی النِّساءِ. (5) حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: در کتاب علی (علیه السلام) (چنین آمده) است: اگر قرار است شومی و نحسی در چیزی باشد در زن هاست. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اَلنِّساءُ حَبائِلُ الشَّیْطانِ. (6) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: زن ها طناب ها و دام های شیطانند. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : لَولاَ النِّساءُ لَعُبِدَ اللّهُ حَقَّ عِبادَتِهِ. (7) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اگر زن ها نبودند عبادت خداوند درست و تمام انجام می شد. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اِطَّلَعْتُ فِی النّارِ فَرَأَیْتُ اَکْثَرَ اَهْلِها الأَغْنِیاءَ وَ النِّساءَ. (8) 1. مسدّ، 1 ـ 5. 2 و 3. تحریم، 10 و 11. 4. بحار الانوار ، ج 103، ص 252; نهج البلاغه فیض، ص 1192، حکمت 230. 5. همان ، ص 227 ; مستدرک سفینة البحار ، ج 10، ص 44. 6. مستدرک وسائل الشیعه ، ج 2، ص 532. 7. وسائل الشیعه ، ج 14، ص 19; کنز العمّال ، ج 16، ص 285. 8. کنز العمّال ، ج 16، ص 387. صفحه 25

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: وقتی از وضع جهنم آگاه شدم، دیدم بیشتر آنان را ثروتمندان و زنان تشکیل داده اند. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : یا مَعاشِرَ النِّساءِ تَصَدَّقْنَ وَ اَکْثِرْنَ الإِسْتِغْفارَ فَإِنّی رَاَیْتُکُنَّ اَکْثَرُ اَهْلِ النّارِ. (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ای زن ها! صدقه بدهید (و اگر «تَصْدُقْنَ» بخوانیم; یعنی با صداقت باشید و سخت گیری نکنید) و بسیار استغفار نمایید (و سعی کنید نقایص و کمبودهای خود را اصلاح کنید) زیرا (زمانی که جهنم را به من نشان دادند) شما را بیشترین اهل آن دیدم. و به خاطر همین روایات در ادبیات فارسی در اشعار بعضی از شعرا مذمّت از زن بسیار به چشم می خورد به طور مثال: امان از طینت و کردار زن ها *** فغان از شیوه و رفتار زن ها چه موجودی است این زن بارالها *** که کس آگه نشد از کار زن ها هر آن کس گفت جنس زن لطیف است *** نباشد واقف از اسرار زن ها مخور هرگز فریب اشکِ زن را *** که باشد حربه پیکارِ زن ها اگر رستم دوباره زنده گردد *** شود مغلوبِ گیرودار زن ها زنان گرگند در رخت شبانی *** امان از طینت و کردار زن ها جواب اوّل 1. مستدرک وسائل الشیعه ، ج 2، ص 562. صفحه 26

انسان ها در تأثیرگذاری نسبت به دیگران متفاوتند بدین جهت دین مقدّس اسلام آنهایی را که تأثیرِ بیشتری در اصلاح یا افساد دگران دارند، برایشان حساب جداگانه ای باز کرده و از خوبان آنان تجلیل بیشتر نموده و وعده

پاداش بیشتر داده است و همچنین از َبدانِ آنان مذمّت بیشتر نموده و وعده مجازات زیادتری داده است، که در زیر چند نمونه از آن را بیان می داریم: 1 ـ زمامداران و رهبران سیاسی. 2 ـ علما و فقها و رهبران دینی مردم. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : صِنْفانِ مِنْ اُمَّتی اِذا صَلَحا صَلُحَتْ اُمَّتی، وَ اِذا فَسَدا فَسَدَتْ اُمَّتی، قیلَ: یا رَسُولَ اللّهِ! وَ مَنْ هُما؟ قالَ الْفُقَهاءُ وَ الاُمَراءُ. (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: دو دسته از امّت من هرگاه صالح باشند، امّت به صلاح می رسند و هرگاه فاسد باشند، امّت را فاسد می کنند، سؤال شد: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: فقها و زمامداران. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اَوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ النّارَ اَمیرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ یَعْدِلْ. (2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اوّل کسی که وارد جهنم می شود زمامداری است که بر مردم تسلّط داشته و به عدالت رفتار نکرده است. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اِنَّ اَهْلَ النّارِ لَیَتَأَذَّوْنَ مِنْ ریحِ الْعالِمِ الْتّارِکِ لِعِلْمِهِ. (3) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: به راستی اهل جهنم از بوی (تعفّن) عالمی که به علمش عمل نکرده است اذیّت می شوند. 3 ـ زن ها. اگر جامعه ای بخواهد صالح باشد، باید تک تکِ افرادِ آن انسان های شایسته و صالحی باشند، و انسان ها بیشتر در خانواده ها ساخته می شوند، و در خانواده نقش مادران بیش از پدران است; بنابراین اگر زنان جامعه صالح

1. بحار الانوار ، ج 75، ص 336. 2. همان ، ص 341. 3. همان ، ج 2، ص 34. صفحه 27

باشند، نقش فراوانی در صلاح فرزندان و دیگر اعضای جامعه دارند، و به عکس اگر فاسد باشند، دیگران را هم فاسد می کنند و بدین جهت پاداش زنان صالح از مردان صالح بیشتر است و همچنین مجازات زنان فاسد سخت تر است. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : فُجُورُ الْمَرْأَةِ الْفاجِرَةِ کَفُجُورِ اَلْفَ فاجِرٍ وَ بَرُّ الْمَرْأَةِ الْصّالِحَةِ کَعَمَلِ سَبْعینَ صِدّیقاً. (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اثرِ بد یک زن فاسد برابر با اثرِ بد هزار مرد فاسد است و اثر خوب یک زن صالح برابر با اثرِ هفتاد صدّیق است (که ظاهراً صدّیق بالاتر از صالح است) . جواب دوم تمامی روایاتی که از زنان مذمّت کرده است، مراد زنان فاسد و بد هستند نه کلّیه زن ها. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : شَرُّ الأَشْیاءِ الْمَرْأَةُ الْسَّوْءُ. (2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بدترین چیزها زن بد است. جواب سوم چنین نیست که در روایات از زن ها، فقط مذمّت شده باشد، بلکه روایاتِ فراوانی در کتب روایی در مدح و تجلیل از بانوان به چشم می خورد، که خود بهترین گواه است که اگر در روایاتی از بانوان مذمّت شده، نظر به تمامی بانوان ندارد. به طور مثال: قالَ اَبُو

عَبْدِالله (علیه السلام) : اَکْثَرُ الْخَیْرِ فِی النِّساءِ. (3) حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: بیشترین خوبی ها و برکات در زن هاست. 1. کنز العمّال ، ج 16، ص 398 و 408. 2. مستدرک وسائل الشیعه ، ج 2، ص 533. 3. وسائل الشیعه ، ج 14، ص 11. صفحه 28
قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : الْمَرْأَةُ الْصّالِحَةُ اَحَدُ الْکاسِیَیْنِ. (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: زنِ خوب یکی از دو شرافت و افتخار است; یعنی همه شرافت ها و افتخارات دنیا یک طرف، و زنِ خوب هم یک طرف (او مساوی با همه شرافت ها و افتخارات است) و یا زنِ خوب یکی از دو پوشش است (همه پوشش های عالم یک طرف و زن خوب یک طرف). قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : ما اَکْرَمَ الْنِّساءَ اِلاّ کَریمٌ وَ ما اَهانَهُنَّ اِلاّ لَئیمٌ. (2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: گرامی نمی دارد زنان را مگر کسی که بزرگوار است و به زن ها اهانت نمی کند مگر کسی که پست باشد.
قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : یا مَعْشَرَ الْنِّسْوانِ! اَما اِنَّ خِیارَکُنَّ یَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ قَبْلَ خِیارِ الْرِّجالِ. (3) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ای گروه زنان! آگاه باشید به تحقیق بهترین شماها قبل از بهترین مردان وارد بهشت می شوند. رُوِیَ الْفُضَیْلُ عَنْ اَبی عَبْدِاللّهِ (علیه السلام) قالَ: قُلْتُ لَهُ: «شَیْءٌ یَقُولُهُ الْنّاسُ: اِنَّ اَکْثَرَ اَهْلِ الْنّارِ یَوْمَ الْقِیامَةِ الْنِّساءُ» قالَ: وَ اَنّی ذلِکَ وَ قَدْ یَتَزَوَّجُ الْرَّجُلُ فِی الاْخِرَةِ اَلْفاً مِنْ نِساءِ الْدُّنْیا. (4) شخصی به نام فضیل می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «چیزی را مردم می گویند (و آن این است که) به راستی بیشتر اهل جهنم در روز قیامت زن ها هستند (آیا این سخن صحیح است) ؟ حضرت فرمودند: چگونه می تواند چنین باشد و حال آن که گاهی یک مرد از اهل بهشت، هزار زن از زنان دنیا را به همسری خود دارد! 1. مستدرک وسائل الشیعه ، ج 2، ص 534. 2. کنز العمال ، ج 16، ص 371. 3. همان ، ص 412. 4. من لایحضره الفقیه ، ج 3، ص 468; روضة المتقین ، ج 8، ص 515. صفحه 29
یک نکته درباره جمع کردن این روایات (که در تعدادی از آنها بیان شده که بیشتر اهل جهنم زن ها هستند و در روایت فضیل از امام صادق (علیه السلام) چیز دیگری نقل شده است) می توان به چند توضیح اشاره کرد: 1 ـ اگر از روایت فضیل که از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده بود، استفاده شود که بیشتر اهل بهشت هم زن ها هستند، ممکن است جمعش به این باشد که منافات ندارد که هم بیشتر اهل بهشت زن ها باشند و هم بیشتر اهل جهنم; زیرا ممکن است تعداد آنها در آفرینش نسبت به مردها بیشتر باشد. 2 ـ مرحوم مجلسی بزرگ (قدس سره) در توضیحِ روایت فضیل، پس از آن که در ابتدا بیان می کنند که این روایت قوی و در حکم

صحیح است، می فرمایند: بعید دانستنِ امام (علیه السلام) که فرمودند: «چگونه می تواند چنین باشد؟!» از حرف فضیل که گفت: «بیشترِ اهل جهنم زن ها هستند» نیست (;زیرا) مدارکی در آن باب هست. پس استبعاد امام (علیه السلام) از فکر فضیل است که او فکر کرده بود چون چنین سخنی هست لازمه اش این است که کمی از زن ها وارد بهشت بشوند که حضرت خواسته اند این فکر را از او بگیرند که چنین نیست بلکه تعداد زیادی از آنها وارد بهشت خواهند شد! (1) البته روایاتی که در مدح یا مذمت بانوان در کتاب ها موجود است نیاز به کتابی خاص دارد که از نظر سند، دلالت و جمع بندی با دیگر مدارک اسلامی مورد بحث قرار گیرد. (2) و اما در مورد اشعار نیز چنین است; یعنی این طور نیست که تمامی اشعار شعرا در ادبیات فارسی که درباره زن سروده شده در مذمت آنان باشد، بلکه اشعار مدح و تجلیل هم فراوان است، که این خود گواه روشنی است که مراد از اشعارِ مذمّت، تمامی زن ها نیستند، به طور مثال: 1. روضة المتّقین ، ج 8، ص 515. 2. در این زمینه کتابی از نویسنده در دست تألیف است که ان شاءالله به زودی منتشر خواهد شد. صفحه 30

جهان را نعمتی بهتر ز زن نیست *** ز زن مطبوع تر گل در چمن نیست
زنعمت های گوناگون به از زن *** سرِ خوانِ طبیعت بی سخن نیست در این قسمت سرا ماهرتر از زن *** طَبیبِ رفع اندوه و محن نیست نبی فرمود: چیزی چون زن و عطر *** زدنیای شما مطبوعِ من نیست سخن واضح بگویم مرد بی زن *** چراغش قابلِ افروختن نیست نباشد عیش، مردی را که زن نیست *** جهان بی زن کم از بیت الحزن نیست

صفحه 31

بخش دوم: وظایف بانوان

احکام و دستورهای الهی را در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) باید از آن حضرت سؤال کرد و پس از ایشان از اوصیا و جانشینان معصوم او و در زمان غیبت صغری از نوّابِ خاصّه امام زمان (عج) و اما در زمان غیبت کبری، «یا باید شخص مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عدّه ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عدّه ای دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد; پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند (1) ». عَنْ اَبی بَصیرٍ قالَ: دَخَلَتْ اُمُّ خالِدٍ العَبْدِیّةِ عَلی اَبی عَبْدِاللّهِ (علیه السلام) وَ اَنَا عِنْدَهُ فَقالَتْ: جُعِلْتُ فِداکَ اِنَّهُ یَعْتَرینی قَراقِرُ فی بَطْنی وَ قَدْ وَصَفَ لی اَطِبّاءُ الْعَراقِ النَّبیذَ بِالسَّویقِ فَقالَ: ما یَمْنَعُکَ مِنْ شُرْبِهِ؟ فَقالَتْ: قَدْ قَلَّدْتُکَ دینی. فَقالَ: فَلا تَذُوقی مِنْهُ قَطْرَةً لا وَاللّهِ لاآذَنُ لَکِ فی قَطْرَة مِنْهُ فَإِنَّما تَنْدَمینَ اِذا بَلَغَتْ نَفْسُکِ ههُنا وَ اَوْ
1. توضیح المسائل مراجع، مسأله 1. صفحه 34
مَی‌ءَبِیَدِهِ اِلی حَنْجَرَتِهِ - یَقُولُها ثَلاثاً - اَفَهْمِتِ؟ فَقالَتْ: نَعَمْ. (1) ابوبصیر می گوید: نزد حضرت صادق (علیه السلام) بودم که زنی به نام امّ خالد وارد شد و عرض کرد: جانم به فدایتان، گرفتار مرضی شده ام که پزشکان، خوردن شراب را برایم نسخه کرده اند (چه می فرمایید؟) حضرت فرمود: چرا نخوردی؟ عرض کرد: من در دینم مقلّدِ شما هستم (نه مقلّد دیگران) حضرت فرمود: نه به خدا قسم، یک قطره از آن را هم اجازه چشیدن نداری. سپس سه مرتبه فرمود: همانا زمانی که جانت به گلویت برسد پشیمان خواهی شد، آیا فهمیدی؟ عرض کرد: بلی. (ظاهراً معالجه او از طریق دیگری هم امکان پذیر بوده است که امام (علیه السلام) به او اجازه نداده اند.) مسأله: مسایلی که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد. (2) (تا در هنگام عمل بر خلاف وظیفه شرعیِ خود رفتار نکند.) سؤال: آیا زن می تواند به مقام اجتهاد برسد یا خیر؟ لطفاً توضیح دهید؟ جواب : امکان رسیدن به رتبه اجتهاد برای زن هم هست، ولی نمی توان مرجع تقلید برای دیگرا باشد. (3) سؤال: آیا کسی که به مقام اجتهاد نایل شده جایز است از مجتهد دیگری تقلید نماید؟ جواب: طبق نظر علمای امامیّه جایز نیست. (4) سؤال: بفرمایید زنِ شوهردار چگونه باید تقلید کند و می تواند مجتهد دیگری داشته باشد و اگر می تواند

منافاتی بالزوم اطاعت زن از شوهر دارد یا نه؟ جواب: زن، در تقلید مستقل است، ولی در امور زناشویی باید از شوهر
1. وسائل الشیعه ، ج 17، ص 275. 2. توضیح المسائل مراجع، مسأله 11. 3. استفتاآت امام ، ج 1، ص 21، سؤال 54; استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 1، ص 22، سؤال 24. 4. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله «الإجتهاد و التقلید» نوشته آیة الله فاضل لنکرانی، ص 14. صفحه 35
اطاعت کند و بدون اجازه شوهر نمی تواند از منزل خارج شود. (1) سؤال: آیا درست است که تقلیدِ افرادِ خانواده (همسر و فرزند) تابع سرپرست خانواده می باشد؟ جواب: در تقلید تبعیّت نیست. (2) سؤال: اگر زن از مجتهدی تقلید می کند که کاری را واجب یا حرام دانسته و شوهر از مجتهدی تقلید می کند که آن کار را واجب یا حرام نمی داند، آیا شوهر در این مورد می تواند همسر خود را وادار به مخالفت با فتوای مرجع تقلیدش کند؟ جواب: خیر، بلکه بر زن واجب است طبق فتوای مرجع خود عمل کند. (3) وظیفه مرد در مقابل همسر و فرزندان یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا قُوا اَنْفُسَکُمْ وَ اَهْلیکُمْ ناراً وَ قُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لایَعْصُونَ اللّهَ ما اَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مایُؤْمَرُونَ. (4) ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزمِ آن انسانها و سنگ ها است نگاه دارید، آتشی که فرشتگانی برآن گمارده شده که خشن و سخت گیرند، و هرگز مخالفت فرمان خدا نمی کنند و دستورهای او را دقیقاً اجرا می نمایند. نگه داری خویشتن، به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهواتِ سرکش است، و نگه داری خانواده، به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر، و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است. 1. استفتاآت امام، ج 1، ص 13، سؤال 25; جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 2، ص 64، سؤال 22. 2. استفتاآت امام، ج 1، ص 13، سؤال 24. 3. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 64، سؤال 23. 4. تحریم، 6. صفحه 36
از این آیه شریفه استفاده می شود که حقِ زن و فرزند تنها به تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها خلاصه نمی شود، بلکه مهم تر از آن، تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است. (1) سؤال: آیا بر شوهر واجب است که مسایل مورد ابتلا و نیاز همسرش را به او بیاموزد؟ ج: واجب است به او تعلیم دهد و اگر خودش نمی تواند باید وسایل فراگیری او را آماده سازد. (2) سؤال: آیا زن می تواند بدون اجازه شوهر برای فراگیری مسایلِ شرعی یا مسجد یا نماز جمعه یا مجالس مذهبی از خانه خارج شود؟ ج: اگر فراگیریِ مسایل شرعی، از واجباتِ زن باشد و راهی برای فراگیری ندارد جز به خروج از منزل، و مفسده ای

نداشته باشد، به قدرِ ضرورت و به اندازه واجب می تواند خارج شود، ولی برای مسجد و غیره بدون اجازه نمی تواند خارج شود. (3) 1. تفسیر نمونه ، ج 24، ص 286. 2. صراط النجاة ، ج 3، ص 258، سؤال 772، مطابق با فتوای حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و آیة الله تبریزی. 3. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 464، سؤال 1634. صفحه 37

فصل 2: وظایف دشوار بعضی از بانوان

بعضی از بانوان، گرفتاری هایی دارند که عموم بانوان ندارند، که در زیر نمونه ای از سؤالاتِ آنان را از مراجع تقلید نقل می کنیم، تا هم کسانی که گرفتارند با وظایفشان آشنا شوند و هم کسانی که گرفتار نیستند برای رفع گرفتاری آنان دعا کنند و خداوند را بر این نعمت سپاسگزار باشند. سؤال: زنی است که خودش به آداب و احکام دین و حجاب اسلامی مقیّد است; ولی همسری دارد که او را از داشتن حجاب جلوگیری می کند تا جایی که می گوید یا باید این عمل را انجام دهی و یا طلاقت می دهم؟ جواب: اگر شوهر یکی از دو کار را واقعاً دنبال می کند زن باید طلاق گرفتن را انتخاب کند مگر طلاق مفاسد و مشکلاتی غیر قابل تحمّل داشته باشد که باید به مقدار ضرورت اکتفا نماید. (1) سؤال: آیا مرد می تواند و اختیار دارد که همسر خود را مجبور به برداشتن چادر و رفع حجاب نماید یا نه لطفاً حکم خدا را بیان فرمایید؟ جواب: چون بر زن حجاب واجب است بر مرد جایز نیست او را اجبار به بی حجابی و خلاف شرع بنماید و بر زن هم واجب نیست اطاعتِ شوهر در

1. صراط النجاة ، ج 1، ص 322، سؤال 875 و ج 2، ص 371، سؤال 1136، مطابق با فتوای حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و آیة الله تبریزی. صفحه 38

معصیت خدا کند (لاطاعَةَ لِمَخْلُوق فی مَعْصِیَةِ الْخالِقِ) . (1) سؤال: زنی در خانه شوهر آزادی کافی در انجام واجبات ندارد، فقط شوهرش چند روزی از ماه مبارک را روزه می گیرد و نماز می خواند و بقیّه سال را بدون عذر نماز نمی خواند. وظیفه همسرش بعد از مراحل امر بمعروف و نهی از منکر و عدم تأثیر چیست؟ آیا حقِ جدایی دارد؟ جواب: اگر جدایی اثری در وی نداشته باشد، وجهی برای آن نیست. مگر این که عدم آن، تأثیر سوء تربیتی روی بچّه ها داشته باشد. (2) سؤال: منزل مسکونی من غصبی است و شوهرم اجازه بیرون رفتن برای ادای نماز نمی دهد تکلیف من چیست؟ جواب: در این مورد تحصیلِ اذن از شوهر لازم نیست و باید هر چند شوهر نهی کند در مکان مباح نماز بخواند و ماندن و تصرّف در مکان غصبی به هر نحو حرام است و شوهر نمی تواند زن را الزام به توقّف در خانه غصبی بنماید. (3) سؤال: وظیفه شرعی فرزندِ تحت تکفّلِ پدری که رعایت موازین شرعیّه را درباره کسب و درآمد حلال نمی کند چیست؟ با فرض این که امر و نهی تأثیر ندارد؟ جواب: اگر خمس نمی دهد، باید فرزند خمس آنچه را استفاده می کند بپردازد. و اگر کسب او حرام است، فرزند نمی تواند در آن خانه و زندگی بماند. (4) سؤال: از آن جا که در

خانواده ای زندگی می کنم که از مال حلال مخلوط به حرام زندگی مان می چرخد و سرپرست خانواده هم، نمی خواهد مال حلال
1. مجمع المسائل حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) ، ج 2، ص 203، سؤال 534. 2. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 488، سؤال 1744. 3. مجمع المسائل ، ج 2، ص 205، سؤال 535 مطابق با فتوای حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) . 4. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 639، سؤال 2240 مطابق با فتوای حضرت آیة الله فاضل لنکرانی. صفحه 39
مخلوط به حرام را جدا کند و خمس هم نمی دهد ومن هم هیچ کاری نمی توانم بکنم; تکلیف پولی که می گیرم و لباس های مورد استفاده و اشیا و غذاهایی که می خورم و مکان نمازم چیست؟ جواب: اگر یقین دارید اموالی که تحت تصرّف شما قرار می گیرد از مال حرام است یا با مال حرام تهیّه شده، تصرّف جایز نیست مگر آن که با اجازه حاکم شرع، مال حرام یا مقدار خمس مال را جدا کنید. (1) سؤال: شخصی با اطّلاع به این که پدرش خمس مال خود را نمی پردازد و تا به حال نپرداخته است، آیا با وجود این که دارای ثروت و درآمد کافی است می تواند از آن پول جهت تأمین مایحتاج خود بگیرد؟ مثلا خرید خانه، ازدواج، خرج روزمرّه، خرج تحصیلی؟ حکم کسی که تا به حال از این پول استفاده می کرده و نمی داند چه مقدار استفاده کرده چیست؟ و در صورتی که خودش هیچ درآمدی نداشته باشد چطور؟ جواب: اگر یقین دارد که در آنچه تصرّف کرده یا می کند خمس هست باید به حاکم شرع مراجعه و استجازه کند. (2) سؤال: این جانب همسر شهید بوده و با دختر چهار ساله ام تنها زندگی می کنم ولی کسب و کار پدرم از راه حرام است و از طرف دیگر دختر من علاقه شدیدی هم نسبت به مادرم دارد بفرمایید آیا ما به منزل آنها برویم و پای سفره آنها بنشینیم یا نه؟ و آیا آن غذا برای ما حرام است یا فقط برای شخصی که از راه حرام پول در می آورد حرام می باشد؟ جواب: اگر یقین دارید غذا و چیزهای دیگری که مورد تصرّف و استفاده شما واقع می شود با پول حرام تهیّه شده تصرّف جایز نیست، ولی اگر یقین ندارید تصرّفات مانع ندارد ان شاءالله موفق باشید. (3) 1. استفتاآت امام ، ج 1، ص 414، سؤال 209. 2. همان ، سؤال 210. 3. استفتاآت امام، ج 2، ص 512، سؤال 24. صفحه 40

1. وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلا لِلَّذینَ امَنُوا امْرأتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لی عَنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّةِ وَ نَجِّنی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ. (1) و خداوند مثلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون، در آن هنگام که گفت پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عملِ او نجات ده، و مرا از قومِ ظالم رهایی بخش. معروف این است که نام همسر فرعون «آسیه» و نام پدرش «مزاحم» بوده است، گفته اند هنگامی که معجزه موسی (علیه السلام) را در مقابل ساحران مشاهده کرد اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد، و از همان لحظه به موسی ایمان آورد. او پیوسته ایمان خود را پنهان می داشت، ولی ایمان و عشق به خداوند چیزی نیست که بتوان آن را همیشه کتمان کرد. هنگامی که فرعون از ایمان او باخبر شد بارها او را نهی کرد، و اصرار داشت که دست از آیین موسی (علیه السلام) بردارد، و خدای او را رها کند، ولی این زنِ با استقامت هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ ها بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند، هنگامی که آخرین

1. تحریم، 11. صفحه 41

لحظه های عمر خود را می گذراند دعایش همان بود که در آیه شریفه بیان گردیده است. مسلماً زرق و برق و جلال و جبروتی برتر از دستگاه فرعونی وجود نداشت همان طور که فشار و شکنجه ای فراتر از شکنجه های فرعونِ جنایتکار نبود، ولی نه آن زرق و برق، و نه این فشار و شکنجه، آن زنِ مؤمن را به زانو در نیاورد و همچنان به راه خود در مسیر رضای خدا ادامه داد تا جان خویش را در راه معشوق حقیقی فدا کرد. و به حق زندگیِ زنِ فرعون بهانه های واهی را از دستِ تمام کسانی که فشارِ محیط، یا همسر و یا جاذبه داشتن مسایل مادی را مجوّزی برای ترک اطاعت خدا و تقوا می شمرند می گیرد. (1) 2. حارثه پسر سراقه یکی از دلاوران مخلص و ثابت قدم اسلام در صدر اسلام بود، و به قدری شیفته اسلام بود که آرزو داشت در راه دفاع از اسلام جان عزیزش را فدا کند، از این رو روزی به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد: دعا کنید تا خداوند مقام شهادت را نصیب من کند. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز برای او چنین دعا کردند: خدایا! مقام شهادت را به حارثه روزی گردان. حارثه در جنگ بدر شرکت کرد، با کمال دلاوری به حمایت از اسلام پرداخت، سرانجام تیری از ناحیه دشمن به گلوی او اصابت کرد و به شهادت رسید، خبر شهادت او به مادر و خواهرش رسید. مادر و خواهر او

همراه سایر بانوان که به استقبال پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می رفتند، حرکت کردند، مادرِ او می گفت: سوگند به خدا تا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیاید و از او نپرسم که آیا پسرم در بهشت است یا در دوزخ، گریه نمی کنم. وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد اگر در پاسخ سؤالم بفرماید در دوزخ است، آن قدر ناله و گریه کنم که پایان نیابد، و اگر بفرماید پسرت در بهشت است، هرگز گریه نمی کنم، بلکه بسیار شادمان خواهم شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به نزدیک مدینه رسیدند، مادر حارثه حضور

1. تفسیر نمونه ، ج 24، ص 302. صفحه 42

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! می دانی که من پسرم را بسیار دوست داشتم، او نور دیده ام بود، در عین حال با شنیدن خبر شهادتش گریه نکردم، با خود گفتم پس از آمدنِ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن حضرت می پرسم که آیا پسرم در بهشت است یا در دوزخ. اگر فرمود: در دوزخ است، آن گاه ناله و گریه ام بلند می شود. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: بهشت درجاتی دارد، پسرت در فردوس اعلی در بالاترین مقام بهشت است. مادر گفت: بنابراین هرگز برای او گریه نمی کنم. سپس به خانه برگشتند و بعد از جنگ بدر هیچ زنی در مدینه دیده نشد که خوشحال تر و چشم روشن تر از این مادر و خواهر شهید باشد. (1) 3. خاطره ای از یک بانوی سه شهید از دست داده: در قم، تعدادی از پیکرهای پاک شهدا را که در جنگ تحمیلی عراق بر ایران، به شهادت رسیده بودند به مرکز سپاه پاسداران آوردند، تا در ساعت معیّن آنها را تشییع کنند، دو برادرِ یکی از شهیدان قبلا به شهادت رسیده و او سومین شهید خانواده بود. آغاز فروردین و بهار سال 1367 شمسی بود. هنگامی که پیکر پاک شهدا را از مرکز سپاه بیرون آوردند، و جمعیّت بسیار، در انتظار تشییع به سر می بردند، ناگهان صدای رعدآسا و پرتوان بانویی، جمعیّت را به خود جلب کرد. آن بانو آمده بود تا پیکر پاک سومین فرزند شهیدش را ببیند، چرا که قبلا دو فرزندش، شهید شده بود. برادران سپاه، به خاطر این که آن بانو قبلا دو شهید داشته، به احتمال این که شاید طاقت دیدار پیکر پاکِ سومین شهیدش را نداشته باشد، به نحوی مانع دیدار او از سومین فرزند شهیدش شدند (به خصوص که بدنش نیز قطعه قطعه شده بود) ; ولی بعد که او را صبور و مقاوم یافتند، اجازه دیدار دادند. وقتی جنازه ها روی دست مردم در جلودرگاه سپاه

1. داستان دوستان ، ج 5، ص 225. صفحه 43

پاسداران، قرار گرفت، این بانوی دلاور و پرتوان درمیان جمع بانوان، در برابرِ جنازه فرزند شهیدش، ایستاد و سخنرانی کرد. نخست خطاب به جنازه، این شعر را خواند: بشکست اگر دل من به فدای چشم مستت ***

سرِ خُمِّ مَنْ سلامت، شکند اگر سبویی یَعنی امام به سلامت باشد، دلِ شکسته ام به فدای چشم های تو. بعد چنین گفت: پسرم! نورِدیده ام! سومین پسرم بودی که تو را نثار مقدم قرآن نمودم. امروز، نخستین روز بهار به دیدار گل ارغوانی، گل پرپرم آمده ام، پیکر دو برادر شهیدت را سال قبل دیدم، در مورد دیدار پیکر پاکت، نخست، پاسداران اجاره نمی دادند; ولی وقتی دیدند، صبر و مقاومتِ من خوب است، اجازه دادند، من وقتی که پیکر تو را دیدم، از تهِ دل خشنود شدم که دلخواه من شهیدشده ای; زیرا دلم می خواست تو در راه خدا قطعه قطعه شوی! و چنین شدی!... . سپس این بانوی بامعرفت و شجاع دست هایش را به طرف آسمان بلند کرد و چنین دعا نمود: خدایا! تو را شکر و سپاس می گویم که فرزندم در این فتنه و آزمایش الهی، این گونه، سرافراز و پیروز و روسفید، بیرون آمد... . بعد در حالی که دل از فرزندش کنده بود، با تمام خلوص و احساس فریاد زد: خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار! (1) 4. در جنگ تحمیلی ایران و عراق، یکی از رزمندگانِ جان برکف و رشید اسلام، در میدان نبردِ با صدّامیان کافر، آنچنان مجروح گردید که دو پای خود را از دست داد. او مدتی طولانی در بیمارستان بستری بود، کم کم پدر و

1. همان ، ج 3، ص 123. صفحه 44

مادرش مطّلع شدند به بیمارستان برای عیادتِ او آمدند. آن رزمنده، همسر نیز داشت، ولی هنوز جریان را به او اطّلاع نداده بودند. او و پدر و مادرش، فکر می کردند که شاید همسرش اگر از موضوعِ قطع پای شوهرش آگاه شود، ناراحت شده و بنای ناسازگاری بگذارد. مدّت ها گذشت، سرانجام به همسر آن رزمنده جانباز خبر دادند که شوهرت در جبهه مجروح شده و در فلان بیمارستان است. این بانو همراه بعضی از بستگان برای عیادت، به بیمارستان روانه شد، وقتی کنار تخت، با شوهرش احوال پرسی کرد، شوهر رزمنده اش پس از گفتاری ملافه را کنار زد و گفت: دو پایم قطع شده است، حالا شما نظرتان هرچه هست آزادید؟ همسر آن رزمنده، نه تنها از این پیش آمد احساس حقارت نکرد، بلکه با کمال سربلندی، قهرمانانه گفت: عزیزم! هیچ اشکال ندارد، در راه خداوند بوده است، تا امروز تو کار کردی و ما خوردیم، و از امروز به بعد من کار می کنم و با هم می خوریم، هیچ ناراحت مباش. هزاران درود بر این بانوی رشید و با شهامت و هزار رحمت بر آن شیرمادری که چنین فرزندی پروراند، و بر آن مکتبی که چنین شاگردی به جامعه تحویل داد. (1) 5. یکی از عزیزان اهل علم می فرمودند: در شهری ده روز سخنرانی کردم، روز آخر با مردم خداحافظی کرده، و وقتی از مسجد خارج شدم، دیدم پیرزنی با عصایی به دست، جلو در مسجد ایستاده است، تا مرا دید با عصایش به

من اشاره کرد، جلو رفتم. گفت: پسرم! شما بودی که در این چند روز در این مسجد صحبت می کردی؟ گفتم: بلی. گفت: ببین پسرم، من که پولی ندارم که بانی شوم، اگر می توانی مدّتی این جا بمان و برایمان صحبت کن ولی برای خدا باشد، غش در کارت نزنی. گفتم: تا ببینم. سخنِ او در اعماق دلم اثر کرد و

1. همان ، ج 2، ص 243. صفحه 45

به مسجد برگشتم و دو رکعت نماز خواندم و با قرآن استخاره کردم، این آیه شریفه آمد: «وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثینَ لَیْلَةً وَ اَتْمَمْناها بِعَشْر فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ اَرْبَعینَ لَیْلَةً (1) » در دلم گفتم: خدایا! تو هم سربه سرِ ما می گذاری؟ آن پیرزن می گوید: چند روز بمان و تو می گویی چهل روز! سرانجام اعلام کردیم ما مدّتی هستیم. روزِ اوّلی که منبر رفتم وسط سخنرانی مشاهده کردم همان پیرزن از پشت پرده به طرف مردها آمده و عصا زنان نزدیک منبر آمد. با خودم گفتم: خدایا! این دفعه چه کار دارد؟! وقتی کنار منبر رسید، عصایش را بلند کرد و آهسته گفت: خوب پسرم! استخاره ات را که گرفتی؟ و گفتند که چهل روز بمانی! حالا دلت محکم شد! به کارت ادامه بده ولی غش در نیّتت نزنی! خداحافظ! من مبهوت شدم که خدایا این پیرزن کیست که خداوند این چنین چشم برزخی او را باز کرده است... چند روز بعد او را در میان کوچه دیدم، با عصایش به من اشاره کرد، نزدیکش رفتم، یکی از حرف هایی که گفت: این بود که خداوند به من خیلی چیزها کرامت کرده، و بیشتر آنها را هم بر اثر عزاداری و گریه بر امام حسین (علیه السلام) به دست آورده ام، خیلی از شب ها با گریه بر آن حضرت به خواب می روم; ولی بدان، گریه بر آن بزرگوار آن زمان زیاد ارزش دارد که همراه با تشنگی باشد (شاید مرادش تشنگی محبّت باشد) . 6. حجة الاسلام و المسلمین جناب حاج میرزا علی آقا محدّث زاده نقل کردند: یکی از وعّاظ مشهور تهران عصرِ روز آخر ذی الحجه از منزل بیرون آمد که شب اوّل محرم به منبرهای دهه عاشورا که وعده داده برسد، در وسط های کوچه پیرزنی آمد و گفت: آقا! من از امشب تا ده شب در منزل خودم روضه دارم، لطفاً شب ها تشریف بیاورید و برای ما روضه بخوانید. واعظ گفت: من وقت ندارم. پیرزن گفت: هر وقتِ شب به منزل برگشتید تشریف بیاورید اگرچه به اندازه چند دقیقه باشد. واعظ با کمال خونسردی و

1. اعراف، 142. صفحه 46

بی میلی جواب مثبت داد که می آیم. شب اوّلِ محرّم که دیر وقت از روضه برگشته بود به همان منزل رفت، مشاهده کرد، پرچم سیاه کوچکی بالای در آویزان است که بر روی آن نوشته شده «سلام بر حسین شهید». چون در باز بود با گفتن یاالله وارد شد، او را به درون اتاقی راهنمایی

کردند، وقتی وارد شد دید سه چهار نفر زن با چادر مشکی نشسته اند و چون صندلی نداشته اند، خشت و آجر روی هم گذاشته و پارچه سیاه روی آن کشیده اند، تا از آن به عنوان صندلی و منبر استفاده شود، آقای واعظ روی همان صندلی خشتی و آجری نشست و بعد از خطبه، چند جمله از فضایل حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) بیان کرد و سپس روضه خواند و آنها گریه کردند، و این کار تا چند شب تکرار شد; ولی شبِ پنجم یا ششم از مجالس مهمّ شهر برگشت و با خود گفت: خوب است امشب منزل پیرزن نروم. یک سره به منزل آمده و پس از صرف شام به بستر خواب رفت، همین که خوابش برد، حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (علیها السلام) را در خواب دید، به حضرتش عرض ادب کرد; ولی حضرت به او اعتنایی نکردند، واعظ به خود لرزید و عرض کرد: مگر از من خطایی سرزده که این گونه به من بی مهری می فرمایید؟ حضرت فرمود: چرا آن پیرزن را منتظر گذاشتی و نرفتی؟!! (معلوم می شود آن مجلس مورد توجه خاص حضرت زهرا (علیها السلام) بوده است) واعظ از خواب برخاست و به سرعت لباس پوشیده و خود را به منزل پیرزن رسانید، مشاهده کرد، پیرزن دم در ایستاده و چشم به راه است، تا آقا را دید، گفت: آقا چرا امشب دیر کردید، واعظ که بغض گلویش را گرفته بود و اشکش جاری بود نتوانست چیزی بگوید، به درون منزل رفت و از هر شب بهتر روضه خواند و برگشت، فهمید که هرجا روضه امام حسین (علیه السلام) است صاحب عزا فاطمه زهرا (علیها السلام) حضور دارد. (1) 1. دین ما علمای ما ، ص 181. صفحه 47

7. دیدار دختر حضرت آیة الله اراکی با امام زمان (عج) حضرت آیة الله اراکی فرمودند: این صبیّه من از زنان صالحه و متدیّنه است و من خودم مستقیماً از زمان صباوت (کودکی) متکفّل امور شرعیّه و تعلیم و آداب و تربیت او شده ام و همه کارهای او زیر نظر من بوده است و در صدق گفتار او هیچ گونه تردیدی نیست. در موسم حج تنها عازم بیت الله الحرام شد و شوهرش با او نبود. و آن قدر عفیف و باحیاست و از برخورد با مردان اجتناب دارد که تنهایی در این سفر، برای او ایجاد نگرانی نموده بود و پیوسته در فکر بود که خدایا! چگونه من تنها بروم؟ من که تا به حال به زیارت بیت الله مشرّف نشده ام و از مناسک و اعمال حج عملا چیزی نمی دانم; چگونه سعی و طواف کنم؟ تا این که در آستانه سفر قرار گرفت و من در موقع حرکت به او گفتم: این ذکر را پیوسته بگو و برو «یا عَلیمُ یا خَبیر» خدا از تو دستگیری خواهد نمود، چون این سفر واجب است و البته خداوند از میهمانان خود که راه را نمی شناسند و آشنایی ندارند، حمایت می نماید. صبیّه ما بحمداللهو المنّة سفر خود را به خوبی و به سلامتی و موفقیّت به پایان رسانید و مراجعت کرد و برای ما واقعه خود را در مکّه

مکرّمه هنگام ورود به بیت الله الحرام برای انجام طواف چنین تعریف کرد: من پس از آن که از میقات احرام بستم و وارد مسجد الحرام شدم که طواف را به جای بیاورم، مشاهده کردم در اطراف کعبه آن قدر جمعیّت متراکم است که ابداً من قدرتِ طواف ندارم. حجرالأسود را که نقطه شروع طواف است پیدا کردم; ولی هرچه خواستم از آن جا شروع کنم و به گِرد خانه کعبه طواف کنم، دیدم ابداً مقدور نیست، بیچاره شدم. گفتم: خدایا! من برای طوافِ خانه تو آمده ام و می بینی که با این ازدحام و انبوه جمعیّت قدرت ندارم، خدایا! چه کنم؟ نمی توانم؟! ناگهان دیدم از مکان محاذی حجرالأسود فضایی به شکل استوانه باز شد و کسی به گوش من گفت: خودت را به امام زمانت بسپار و در این فضا با او طواف کن! من وارد آن محل شدم، و دیدم در صفحه 48
جلو آقا امام زمان (علیه السلام) مشغول طواف هستند و پشت سر آن حضرت کمی به طرف دست چپ شخص دیگری است و من وارد شدم و پشت سر آن دو مشغول طواف شدم. از حجرالأسود شروع و تا هفت شوط (نوبت) را به همین منوال تمام کردم و در این مدّت نه تنها احساس فشار جمعیّت نکردم، بلکه ابداً کسی هم با من برخورد نکرد و در تمام هفت شوط متوسّل به آن حضرت بودم و التماس و تضرّع داشتم، چون هفت شوط طواف به پایان رسید، خود را خارج از آن حلقه یافتم و دیگر آن آقا را ندیدم... (1) 1. شیفتگان حضرت مهدی (علیه السلام) ، ج 1، ص 216 به نقل از معاد شناسی ، علامه تهرانی، ج 7، ص 175. صفحه 49

بخش سوم: عبادات بانوان

در بحث عبادات بانوان مباحثی لازم به توضیح است: اول: اقسام عبادات عبادات بر دو قسم است : عبادات بمعنی الأخص (عبادات خاص) و عباداتِ به معنی الأعم (عبادات عام) عبادات بمعنی الأخص عباداتی است که قصد قربت به عنوان جزء یا شرطِ صحّتِ آن عمل، در دین قرار داده شده است که اگر بدون آن عمل انجام شود باطل است (مانند اخلاص در وضو و نماز) چه عمل واجب و یا مستحب باشد و اما عبادات واجب برای زن و مرد ، عبارتنداز: 1. وضو 2. غسل 3.تیمّم 4. نماز 5. روزه 6. حج 7. زکات و خمس 8. کفّاره. و اما عبادات مستحب در اسلام بسیار است که بعضی از آنها عبارتند از: 1. وضوهای مستحبّی 2. غسل های مستحبّی 3. نمازهای مستحبّی 4.روزه های مستحبّی 5. حج مستحبّی 6. اعتکاف 7. قرائت قرآن 8. زیارت اولیای خداوند 9. خواندن بعضی از اذکار و دعاها و ... .

صفحه 52

عبادات بمعنی الأعم عباداتی است که در دین، قصد قربت به عنوان جزء یا شرطِ صحتِ آن ، قرار داده نشده، ولی آن عمل قابلیّت دارد که قصد قربت با آن همراه شود، (یعنی آن عمل گناه و معصیت نیست) مانند بسیاری از کارهای شبانه روزِ انسان که می شود با قصد قربت کردن، عبادت محسوب گردد. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : النَّظَرُ اِلَی الْوالِدَیْنِ بِرَأْفَة وَ رَحْمَة عِبادَةٌ. (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند: نگاه به پدر و مادر از روی مهربانی و محبت عبادت است. قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : مُجالَسَةُ الْعُلَماءِ عِبادَةٌ. (2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همنشینی با علما (و شرکت در جلسات آنان) ، عبادت است. قالَ (علیه السلام) : ما مِنْ اِمْرَأَة تَسْقی زَوْجَها شَرْبَةً مِنْ ماء اِلاّ کانَ خَیْراً لَها مِنْ عِبادَةِ سَنَة صِیامُ نَهارِها وَ قِیامُ لَیْلِها. (3) از معصوم (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: هیچ زنی نیست که مقدار کمی به همسرش آب بدهد مگر این که (این عملش) بهتر است برای او از یک سال عبادتِ مستحبّی، که روزهایش را روزه، و شب هایش را عبادت نماید. دوم: تفاوت های زن و مرد در عبادات الف) تفاوت های زن و مرد در زمان وجوب عبادت های واجب 1. یکی از شرایطِ وجوب عبادت، «بلوغ» است و علایم بلوغ، در زن ها و

1. بحار الانوار ، ج 38، ص 196. 2. همان ، ج 1، ص 204. 3. وسائل الشیعه ، ج 14، ص 123. صفحه 53

مردها، تحقّق یکی از سه چیز به فتوای بیشتر فقهاست (1) ، و آنها عبارتند از: * روییدن موی درشت، زیر شکم، بالای عورت * بیرون آمدن منی *

تمام شدنِ نه سال قمری در دختران و پانزده سال قمری در پسران (2) البته بعضی از فقها دیدن خونی به صفات حیض را هم جزء علایم بلوغ دختران دانسته اند. (3) 2. یکی از شرایط وجوبِ برخی از عبادات، مانند نماز و روزه برای بانوان، پاک بودن از حیض و نفاس است; ولی پس از گذشتن آن ایام، بعضی از اعمال نیاز به قضا کردن دارد، که در بحث خودش خواهد آمد. ب) تفاوت های زن و مرد در وضو 1. در واجباتِ وضو، بین زن و مرد فرقی نیست; اما در مستحباتِ وضو در یک مورد فرق است، و آن عبارت است از: شستن دست ها که بر مردها مستحب است آبِ شستن اوّل را در دست ها از پشت دست بریزند و آبِ شستن دوم را از داخل دست اما زن ها به عکس این عمل کنند; یعنی آبِ شستن اوّل را از داخـل ریختـه و آبِ شستن دوم را از پشت دست بریزند. (4) 2. اگر زن بخواهد در جایی که نامحرم او را می بیند وضو بگیرد، اگر مکانش منحصر نباشد همه فقها فرموده اند: معصیت کرده است ولی وضویش صحیح است; و اما اگر مکانش منحصر باشد، حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و

1. حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نه سال قمری و در پسر یکی از سه چیز است. منهاج الصالحین ، ج2، کتاب الحجر، مسأله 1069. 2. تحریر الوسیله ، ج 2، کتاب الحجر، مسأله 3. 3. العروة الوثقی ، ج1، فی الحیض، مسأله 1. 4. همان ، فی مستحبات الوضوء «العاشر». صفحه 54

حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: وظیفه اش تیمم است و بقیه فقها وضو را صحیح می دانند (با این که معصیت کرده است) . (1) 3. چیزهایی که وضو را باطل می کند برای مردها شش چیز و برای زن ها هفت چیز است و آنها عبارتند از: بول; غائط; بادِ معده و روده که از مخرج غائط خارج شود; خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود; ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی شود; چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی; کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت و استحاضه زنان. (2) یادسپاری حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی مسِّ میّت را باطل کننده وضو نمی دانند و بقیه فقها باطل کننده می دانند. (3) ج) تفاوت های زن و مرد در غسل 1. غسل های واجبِ مورد اتّفاق برای بانوان هفت غسل و برای مردها چهار غسل می باشد و آنها عبارتند از : غسل جنابت; غسل میت; غسل مسِّ میت; غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب (4) می شود; غسل حیض، غسل نفاس; غسل استحاضه. (5) 2. به وسیله همبستری (جماع) با شرایطش و همچنین علم به خروج منی از بدن (در بیداری باشد یا در خواب، با اختیار باشد یا بی اختیار...) . جنابت در مرد و

زن تحقّق پیدا می کند و اما اثبات جنابت برای مرد و زن در موارد
1. العروة الوثقی ، ج1، فی شرایط الوضوء، مسأله 30. 2. توضیح المسائل مراجع، مسأله 323. 3. العروة الوثقی ، ج1، فی غسل مس المیت، مسأله 14 ; توضیح المسائل مراجع، مسأله 323. 4. مانند غسلی که به واسطه اجاره یا شرط در ضمن عقد، یا دستوری که اطاعتش لازم است واجب شده است. توضیح المسائل مراجع، بعد از مسأله 344. 5. توضیح المسائل مراجع، غسل های واجب. صفحه 55
خروج رطوبت های مشکوکِ به منی وغیر آن، بستگی به بودنِ علایمِ منی در آن رطوبت دارد (1) . و اما علایم منی، عبارتند از: 1 ـ خروج منی با شهوت 2 ـ جهندگی 3 ـ سست شدن بدن که با بودن این سه علامت به اتفاقِ همه فقها حکم به منی بودن می شود و اگر هر سه علامت نباشد منی نیست و اما اگر بعضی از سه علامت را دارا باشد اقوالی است که در زیر بیان می گردد: اوّل: در زن و مریض لازم نیست رطوبت با جهندگی بیرون آمده باشد بلکه اگر فقط با شهوت خارج شده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود و این نظر حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل لنکرانی است. (2) دوم: در صورت شک ظاهر این است که بودن جهندگی همراه با سستی یا شهوت کافی است و بعید نیست که نسبت به زن همین مسأله جاری باشد ولی در مریض تنها خروج با شهوت کافی است و این نظر حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) است. (3) سوم: در زن و مریض خروج منی اگر فقط با شهوت باشد کفایت می کند و این نظر حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) است. (4) چهارم: در مریض لازم نیست آن رطوبت با جهندگی خارج شده باشد بلکه اگر با شهوت خارج شده و هنگام خارج شدن همراه با سست شدن بدن باشد در حکم منی است و این نظر حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) می باشد. (5) پنجم: در مریض خروج با شهوت کافی است و این نظر حضرت آیة الله سیستانی است. (6) 1. العروة الوثقی ، ج 1، فصل فی غسل الجنابة ; توضیح المسائل مراجع، مسأله 346. 2. توضیح المسائل مراجع، مسأله 346; توضیح المسائل آیة الله فاضل، مسأله 348. 3. العروة الوثقی ، ج 1، فصل فی غسل الجنابة. 4. همان ، فصل فی غسل الجنابة. 5. منهاج الصالحین ، ج1، ص 48، مسأله 137. 6. همان ، ص 61، مسأله 169. صفحه 56
ششم: اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا رطوبت دیگر چنان چه همراه با «جستن» و «شهوت» بوده باشد آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر این دو نشانه، یا یکی از آنها را نداشته باشد حکم منی ندارد، ولی در زن و مریض لازم نیست که با جستن بیرون آید، بلکه اگر رطوبت هنگامی بِیرون آید که به اوج شهوت جنسی رسیده است حکم منی دارد.

البته غالباً بعد از بیرون آمدن منی بدن سست می شود، ولی این موضوع جزء شرایط قطعی و نشانه ها نیست. (1) و این نظر حضرت آیة الله مکارم است. 3. یکی از غسل های مستحب برای بانوان، غسلِ زنی است که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است که در روایت آمده است: هر زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کند، هیچ نمازی از او پذیرفته نمی شود تا این که مانند غسل جنابت غسل نماید. (یعنی برایش حالتی پیدا خواهد شد که مانند جنابت برای برطرف شدنِ آن نیاز به غسل می باشد. (2)) د) تفاوت های زن و مرد در نماز 1. لباس نمازگزار باید پاک باشد و در مواردی استثنا شده که با لباس نجس هم نماز صحیح است; یکی از آن موارد، لباس زنی است که پرستار بچه است و همان یک لباس را دارد و یا اگر لباس دیگری هم دارد می پوشد که اگر آن لباس نجس شود و روزی یک بار تطهیر شود کفایت می کند. البته حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: باید پرستار، مادر باشد و بچه هم پسر و نجاستش هم بول باشد و برای آن زن نیز تعویض لباس یا تطهیر آن سخت و دشوار باشد و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: این مورد داخل در موارد اضطرار است و معیار در بخشودگی، وجود سختی و دشواری برای شخص است و این منحصر به این مورد نیست. و حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل

1. توضیح المسائل ، مسأله 361 و 362. 2. العروة الوثقی ، ج1، فی الأغسال المندوبة، الأغسال الفعلیّة، القسم الثانی،«السادس». صفحه 57

فرموده اند: یک مرتبه ای که در روز تطهیر می کند باید پیش از اولین نمازی باشد که آن لباس نجس شده است و حضرت آیة الله مکارم نجاست را منحصر به بول دانسته اند. (1) 2. در نماز، هنگامی که نامحرم نیست، زن می تواند قرص صورت و دست ها و پاها را تا مچ باز بگذارد ولی پوشیدنِ پاها تا مچ مستحب است; اما نسبت به مردها چنین استحبابی نیست. (2) 3. در جنسِ لباس، هرگاه از ابریشم خالص باشد، زن می تواند چه در نماز و چه در غیرِ نماز بپوشد; اما برای مرد پوشیدن لباس ابریشمیِ خالص، حرام و نماز با آن هم باطل است. (3) 4. پوشیدنِ لباسِ طلاباف برای زن و مرد، مانند لباسِ ابریشمی است. (4) 5. برای زن نماز خواندن درخانه، بلکه در صندوقخانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتواند کاملا خود را از نامحرم حفظ کند بهتر است در مسجد نماز بخواند. (5) 6. اذان هجده جمله واقامه هفده جمله است، ولی برای زن جایز است که در اذان فقط به گفتن تکبیر و شهادتین و در اقامه نیز به گفتن آن دو اکتفا کند. (6) 7. مستحب است نمازها را اوّل وقت بخوانند و یکی از مواردی که استثنا شده; یعنی افضلیّت آن برداشته شده، نمازِ زنی است که فرزند کوچکی را تربیت می کند، (و برای تطهیر لباس هایش مشکل دارد) در این صورت

می تواند نماز ظهر و عصر را آخَر وقت بخواند تا بعد از آن بتواند نماز
1. العروة الوثقی ، ج1، فی احکام النجاسات، فصل فیما یعفی عنه فی الصلاة. 2. همان ، فیما یستحب من اللباس «التاسع». 3. همان ، فی شرائط الباس المصلّی «السادس». 4. همان ، فی شرائط الباس المصلّی «الخامس». 5. توضیح المسائل مراجع، مسأله 894. 6. العروة الوثقی ، ج 1، فی الإذان والإقامة. صفحه 58
مغرب و عشا را نیز بخواند (که با یک تطهیرِ لباس، هرچهار نماز را خوانده باشد) و این حکم برای مردِ مربّی نیست، که اختلاف اقوال در شماره (1) بیان گردید. (1) 8. برای زن ها مستحب است که زیورهای خود را در نماز همراه داشته باشند. (2) 9. مستحب است اگر نمازگزار مرد است، هنگام ایستادن، پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد واگر زن است پاها را به هم بچسباند. (3) 10. بر زن ها مستحب است که درحالِ ایستادن، کفِ دست های خود را روی پستان ها بگذارند (چون مطلوب تر آن است که حجم بدن زن در نماز کمتر مشهود باشد) ولی مردها مستحب است دست ها را روی ران ها بگذارند. (4) 11. بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند; اما زن می تواند بلند یا آهسته بخواند; ولی اگر نامحرم صدایش را می شنود بنابراحتیاطِ واجب باید آهسته بخواند. و اما در مورد حمد و سوره نماز ظهر و عصر، بر مردها و زن ها واجب است آهسته بخوانند. (5) 12. در مقدار خم شدن برای رکوع بین زن و مرد تفاوتی نیست و بهتر است که زن ها بیش از آن مقدار خم نشوند ولی حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) فرموده اند: اگر زن در رکوع به حدی خم شود که بتواند دست ها را روی ران ها بگذارد کافی است. (6) 13. در رکوع، مستحب است مردها زانوها را به عقب بدهند، ولی زن ها
1. همان ، فی اوقات الرواتب، مسأله 13 «التاسع». 2. همان ، فی القنوت، مسأله 16. 3. توضیح المسائل مراجع، مسأله 977. 4. العروة الوثقی ، ج 1، فی القنوت، مسأله 16، و فی القیام، مسأله 32 . 5. توضیح المسائل مراجع، مسأله 992 و 994. 6. العروة الوثقی ، ج 1، فی الرکوع، مسأله 10. صفحه 59
مستحب است زانوهارا به عقب ندهند. (1) 14. مردها در رکوع دست ها را روی زانوها می گذارند، ولی زن ها بالاتر قرار می دهند، و حضرت آیة الله مکارم نسبت به گذاردن دست ها احتیاط واجب دارند. (2) 15. مستحب است زن ها پس از رکوع، برای رفتنِ به سجده، اوّل راست بنشینند سپس به سجده روند; و اما مردها اوّل دست ها را به زمین گذارده و سپس زانوها را و بعد از آن به سجده روند. (3) 16. مستحب است مردها در سجده آرنج ها و شکم را بر زمین نچسبانند و بازوها را از پهلوها

جدا نگاه دارند; ولی زن ها آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند. (4) 17. مستحب است مردها بعد از سجده بر رانِ چپ بنشینند و روی پای راست را به کفِ پای چپ بگذارند; اما زن ها مستحب است زانوها را بالا آورده و روی قسمتِ بالای ران بنشینند. (5) 18. برای مردها مستحب است موقع بلند شدن، اوّل زانوها و سپس دست ها را از زمین بردارند; ولی زن ها به تدریج و راست می ایستند به صورتی که کمتر حجم بدن ظاهر شود. (6) 19. اگر زن در نماز، عقب تر از مرد بایستد نماز هر دو صحیح است و همچنین اگر برابر یا جلوتر بایستد ولی بین آن دو حایل و مانعی باشد و اما اگر مانع و حایلی نباشد در بیشتر از ده ذراع مانعی ندارد و کمتر از آن تا حدّی که نماز را از باطل بودن خارج نماید (که بعضی از فقها این حد را
1. همان ، فی القنوت، مسأله 16; توضیح المسائل مراجع، مسأله 1044. 2. العروة الوثقی ، ج 1، مسأله 16، و فی الرکوع، مسأله 1; توضیح المسائل مراجع، مسأله 1044. 3. العروة الوثقی ، ج 1، فی القنوت، مسأله 16 و فی مستحبات السجود «الثالث». 4. العروة الوثقی ، ج 1، فی القنوت، مسأله 16; توضیح المسائل مراجع، مسأله 1091. 5. العروة الوثقی ، ج 1، فی القنوت، مسأله 16، و فی مستحبات السجود «الخامس عشر». 6. همان ; توضیح المسائل مراجع، مسأله 1091. صفحه 60
حدود یک وجب فاصله یا عقب تر قرار دادنِ جایِ سجده عنوان نموده اند) مکروه است. در غیر این صور (یعنی مساوی بودن یا جلوتر بودن زن با فاصله کم) اگر با هم وارد نماز شده اند به فتوای حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل و حضرت آیة الله سیستانی و حضرت آیة الله مکارم نماز باطل است و همچنین نمازِ کسی که با تأخیر شروع کرده است ولی به فتوای حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) نماز باطل نیست. (1) 20. مرد، می تواند برای مردها و زن ها، امام جماعت شود; ولی زن برای مردان نمی تواند امام جماعت شود; اما برای زنان اختلاف است، بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل احتیاط واجب دارند که زن برای زنان امام جماعت نباشد. (2) سؤال: با توجه به این که حضرت امام (قدس سره) احتیاط واجب فرموده اند که امام جماعت باید مرد باشد و این مسأله در بعضی از رساله ها اشتباهاً احتیاط مستحب ذکر شده است نماز بانوانی که با امام جماعت زن خوانده شده است چگونه خواهد بود؟ جواب: اگر جاهل به مسأله بوده اند و تقصیری در یاد گرفتن مسأله نکرده اند نمازشان به طور فرادی صحیح است مگر آن که رکنی کم یا زیاد شده باشد. (3) 21. در نماز جماعت اگر تعدادی زن و مرد هستند، مستحب است مردها پشتِ سر امام و زن ها

پشتِ سرِ آنها بایستند و همچنین اگر چند مرد یا چند زن َباشند مستحب است پشتِ سرِ امام بایستند و اگر یک مرد و یک یا چند
1. توضیح المسائل مراجع، مسأله 886 و 887 و 888; العروة الوثقی ، ج 1، فی مکان المصلی «العاشر». 2. العروة الوثقی ، ج 1، فی شرائط امام الجماعة; توضیح المسائل مراجع، مسأله 1453; جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 2، ص 153، سؤال 327. 3. استفتا از دفتر استفتای حضرت امام (قدس سره) که نزد نویسنده موجود است. صفحه 61
زن باشند، مستحب است مرد طرف راستِ امام، و زن یا زن ها پشتِ سرِ امام بایستند و اما اگر مأموم یک مرد باشد حضرت آیة الله خوئی فرموده اند: بنابراحتیاط واجب باید طرف راستِ امام قدری عقب تر بایستد، و بقیه فقها فرموده اند: مستحب است چنین کند، و اما اگر مأموم یک زن باشد مستحب است در طرف راستِ امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی با قدم امام باشد، و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: یا پشتِ سرِ امام بایستد. (1) 22. بهتر است زن ها نماز عید فطر و قربان را ترک کنند مگر پیر باشند. (2) 23. زن ها می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و از نماز ظهر کفایت می کند;ولی به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند، همچنین نمی توانند تکمیل کننده عددِ لازم (پنج نفر مرد) باشند; زیرا نماز جمعه تنها با شرکت حداقل پنج نفر منعقد می گردد. (به خلاف نماز جماعت که با حداقل دو نفر که یکی امام و یکی مأموم باشد تشکیل می شود. (3)) 24. اگر پدر، نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، (با شرایطش) بر پسر بزرگ تر واجب است که پس از مرگش به جا آورد یا برای او اجیر بگیرد، و اما نسبت به مادر، بعضی از فقها فرموده اند: مانند پدر است و بعضی مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: واجب نیست; و اما نسبت به دختر بزرگ تر، تمامی این هفت مرجعی که فتوایشان در این کتاب بیان شده است واجب نمی دانند. (4) 25. اگر زن بخواهد در خواندنِ نماز میّت به جماعت شرکت کند، مستحب است که پشتِ سرِ مردان بایستد. و اگر زنی حائض در میان زنان
1. توضیح المسائل مراجع، مسأله 1480; العروة الوثقی ، ج 1، فی مستحبات الجماعة. 2. العروة الوثقی ، ج 1، فی صلاة العیدین، مسأله 4. 3. توضیح المسائل ، شرایط نماز جمعه، مسأله 13. 4. العروة الوثقی ، ج 2، فی قضاءالولی; توضیح المسائل مراجع، مسأله 1390. صفحه 62
باشد، مستحب است خودش صف جداگانه تشکیل دهد. (1) هـ) تفاوت های زن و مرد در روزه 1. شرایطِ وجوبِ روزه برای مردها عبارتند از: بلوغ; عقل; عدم بیهوشی; مریض نبودن (در صورتی که روزه برایش ضرر

داشته باشد) ; مسافر نبودن; و اما برای بانوان شرط دیگری هم بیان شده است، و آن حیض و نفاس نبودن است اگرچه در مقدار کمی از روز باشد. (2) 2. شرایطِ صحّتِ روزه برای مردها عبارتند از: عقل; ایمان و اسلام; باقی نماندن بر جنابت تااذان صبح; مسافری نباشد که نمازش شکسته است; عدم مریضی و چشم دردی که روزه برایش ضرر داشته باشد; نیّت و اخلاص; انجام ندادن هیچ کدام از مبطلات روزه; اگرمی خواهد روزهِ مستحبی بگیرد باید روزه واجب قضا نداشته باشد. و اما نسبت به بانوان دو شرط دیگر هم اضافه شده است: یکی باقی نماندن بر حیض و نفاس تا اذان صبح (در صورتی که پاک شده باشد) و دیگر آن که در تمام روز حیض و نفاس نشود اگرچه مقدار کمی از روز باشد. (3) 3. روزه های حرام برای مردها یازده تاست و اما برای زن ها یکی افزوده شده است وآن روزه مستحبّیِ زن در صورتی که مزاحمت باحقّ شوهر داشته باشد و در صورتی که شوهر نهی کند بنابراحتیاط واجب حرام است اگرچه مزاحمت با حقِ او هم نداشته باشد و حضرت آیة الله فاضل و حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: بنابراحتیاط واجب بدون اذن شوهر نیز روزه مستحبی نگیرد. (4) 1. العروة الوثقی ، ج 1، فی الصلاة علی المیت، مسأله 17. 2. همان ، فصل فی شرائط وجوب الصوم. 3. همان ، فی شرائط صحة الصوم و فصل فی النیّة. 4. همان ، فصل 15، فی اقسام الصوم. صفحه 63
4. یکی از اقسام کفّاره متعلّق به زنی است که به خاطر مصیبتی که بر او وارد شده موهای خود را قطع کرده است که باید شصت روز روزه بگیرد و یا یک بنده آزاد کند و یا شصت فقیر را طعام بدهد و همچنین زنی که به خاطر مصیبت، صورت خود را خراشیده که خون خارج شده است و یا موی سر خود را کنده است که باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد ولی حضرت آیة الله سیستانی وجوب آن را ثابت ندانسته اند. (1) 5. نشستنِ زنِ روزه دار در آب مکروه است و به فتوای حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) بنابراحتیاط واجب باید ترک شود. (2) و) تفاوت های زن و مرد در حج 1. یکی از واجباتِ احرام، پوشیدنِ دو جامه احرام، یکی «لنگ» و دیگری «رداء» است که باید به دوش بیندازد، که این در مورد مردان اتفاقی است; و اما برای بانوان، بیشترِ فقها فرموده اند; زن می تواند در لباس خودش به هر نحو هست محرم شود. (3) 2. پوشیدن سر در حال احرام بر مردان حرام است به خلاف زن ها. (4) 3. پوشیدنِ صورت در حال احرام برای مردها جایز است; ولی بر زن ها حرام است. (5) 4. استظلال (6) در حال احرام; بر مردان در مسیر راه، حرام است; ولی بر
1. همان ، فصل 14، فی صوم الکفّارة. 2. همان ، فصل 5، فیما یکره

للصائم. 3. مناسک حج با حاشیه 14 مرجع، واجبات احرام، مسأله 269 و 277 و محرمات احرام «ششم» و مسأله 353. 4. همان ، محرمات احرام «هفدهم». 5. همان ، محرمات احرام «هجدهم». 6. استظلال: سایه قرار دادن بالای سر خود ، زیر سایه رفتن. صفحه 64
زن ها جایز است. (1) 5. در صحّتِ طواف مرد شرط است که باید ختنه شده باشد، به خلاف زن که در صحت طوافش (خفض) شرط نیست. (2) 6. در مِنی برای مردی که سفر اولش نباشد روز عید (قربان) مخیّر است تقصیر نماید یا حلق کند; یعنی سرش را بتراشد; ولی زن باید تقصیر کند; یعنی قدری از مو یا ناخنِ خود را بگیرد. (3) 1. مناسک حج باحاشیه 14 مرجع، محرمات احرام «نوزدهم». 2. همان ، واجبات طواف «چهارم». 3. همان ، واجبات مِنی «تقصیر». صفحه 65

بخش چهارم: حیض، نفاس، استحاضه

فصل 1: دوره ماهانه (حیض)
قاعدگی چیست؟ خونی که به طور غالب در هرماه چند روز از رحمِ زن دفع می شود، خون حیض (قاعـدگی) است و زن را به هنگام خون دیدن «حائض» می نامند. (1) توضیح: خون دیدن (حیض) در غالب زن ها در هرماه چند روز است، ولی ممکن است بعضی زن ها در یک ماه دوبار و یا در هر چند ماه یک بار خون ببینند. (2) قاعدگی چرا و چگونه به وجود می آید؟ یکی از دلیل های خداشناسی دلیل نظم است، و نظم در این جا به معنای ترتیب و مرتّب بودن نیست، بلکه به معنای هماهنگی است; یعنی هماهنگی میان اجزای متفاوتِ یک مجموعه واحد برای رسیدن به یک هدف، به طور مثال: اجزای یک ساعت و کارِ آنها با این که متفاوت است ولی همه آنها از
1. توضیح المسائل مراجع، قبل از مسأله 434. 2. العروة الوثقی ، ج1، فی الحیض، مسأله 21 با حاشیه ده نفر از مراجع، چاپ مکتبه علمیه اسلامیه، سال 1358 هـ . ش. صفحه 68
یک هماهنگی برخوردارند و یک هدف را دنبال می کنند که وقت را به ما نشان بدهند. نظام آفرینش نیز چنین است، و می توان این نظم را در آن به خوبی مشاهده نمود، که چند نمونه ازآن را که در ارتباط با انسان هاست در زیر بیان می داریم: 1. با گذاردن لقمه غذا در دهان، همه دستگاه هایی که در آماده سازی غذا برای هضم و جذبِ آن کار می کنند، هماهنگِ با هم عمل می نمایند، از جویدنِ غذا گرفته، تا تولید بُزاق و... . 2. در زمانی که بچه در رحمِ مادر است، و امکان غذا خوردن از راه دهان، و تنفس ازراه گلو برایش نیست، خداوند متعال آشپزخانه ای به نام «جفت» بینِ بدنِ مادر و فرزند قرار داده تا غذای مناسبِ او در آن جا طبخ شده و از راه ناف وارد بدنِ بچه گردد (چون غذایی که مادر می خورد ممکن است مناسب با بدن بچّه نباشد.) 3. قبل از ولادتِ طفل خداوند متعال هماهنگ با رشد او، در بدنِ مادر، آشپزخانه مناسبی فراهم می نماید که برای نوزاد تولیدِ غذای مناسب به نام شیر بنماید. 4. قبل از انعقادِ نطفه، رحم برای پذیرا شدن، و تغذیه آن خود را آماده می کند که اگر نطفه منعقد گردید، جنین از دیواره رحم تغذیه کرده و رشد نماید و اگر منعقد نگردید، جِدارِ داخلیِ رحم در حال تخریب و ریزش قرار می گیرند، که چون مقدار زیادی از رگ های خونی در بافت این جدار وجود دارد هنگام تخریب و ریزش مقداری خون با بافت های خراب شده از بدن دفع می شوند که این پدیده، عادت ماهانه (قاعدگی) نامیده می شود. خلاصه: قاعدگی یک

نظم و هماهنگی در رحم برای پذیرا شدنِ نطفه و رشدِ جنین و ساختن یک انسان است.
صفحه 69
مسأله: زنِ حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: در صورتی که بعد از گذشتن بیستِ روزِ اوّل عادتش خونی ببیند که صفات حیض را داشته باشد لازم است بنابراحتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند. (1) عَنْ سُلَیْمانِ بْنِ خالد قالَ: قُلْتُ لِأَبی عَبْدِاللهِ (علیه السلام) جُعِلْتُ فِداکَ الْحُبْلی رُبَما طَمَثَتْ؟ قالَ: نَعَمْ وَ ذلِکَ اَنَّ الْوَلَدَ فِی بَطْنِ اُمِّهِ غَذاؤُهُ الدَّمُ، فَرُبَما کَثُرَ فَفَضَلَ عَنْهُ، فَإِذا فَضُلَ دَفَقَتْهُ، فَإِذا دَفَقَتْهُ حَرُمَتْ عَلَیْهَا الصَّلاةُ. (2) شخصی به نام سلیمان می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایتان گردم آیا زنِ حامله هم حیض می شود؟ فرمود: آری! و این مسأله برای این است که غذای فرزند در شکمِ مادر، خون است، چه بسا ممکن است آن خون از غذای او زیاد باشد، پس زمانی که زیاد شد از رحم خارج می شود، و هرگاه چنین چیزی اتّفاق افتاد از نماز خواندن خودداری می کند. مسأله: در مورد زنانی که رحم آنان را برداشته اند، اگر یائسه نباشند و خونی ببینند که نشانه های حیض را داشته باشد دو وجه (3) است: بعضی از فقها فرموده اند: حکمش احتیاطاً مانند بقیّه زن هاست (4) (یعنی اگر شرایطِ خون حیض را دارا باشد باید حیض قرار دهد.) و بعضی فرموده اند: اگر یقین داشته باشد یا احتمال بدهد خون زخم یا جراحی است تکلیفی برای او ایجاد نمی کند. (5) 1. توضیح المسائل مراجع، مسأله 437. 2. وسائل الشّیعه ، ج 2، ص 579. 3. مهذّب الأحکام ، سید عبدالأعلی سبزواری، ج3، ص 309. 4. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل آیة الله فاضل، ج 1، ص 59، سؤال 166. 5. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 2، ص58، سؤال 97. صفحه 70
نشانه های خون قاعدگی خون حیض به طور غالب دارای صفات زیر است: (1) 1. سرخ یا سرخ مایل به سیاهی 2. غلیظ 3. گرم 4. بیرون آمدن با فشار و کمی سوزش. (2) شرایط خون قاعدگی (شرایط تحقّق حیض) خونی که زن می بیند به فتوای بعضی از فقها با هفت شرط خون حیض است که اگر یکی از هفت شرط را نداشته باشد، خون حیض نیست ; ولی بعضی از فقها کمتر از هفت شرط قائل شده اند که در زیر شرط های مورد اتّفاق و اختلاف را بیان می داریم: شرایط مورد اتّفاق در خون قاعدگی 1. بلوغ خونی که دختر می بیند، در صورتی خون حیض است که بالغ باشد. اما خونی که پیش از رسیدن به حدّ بلوغ می بیند (اگرچه صفات و علایم خون حیض را نیز داشته باشد) حیض نیست. (3) مسأله: منظور از

نُه سال، تمَام شدن نُه سال و وارد شدن به ده سالگی است، نه داخل شدن به نه سالگی (4) 1. رجوع به این صفات، در مورد شک است (دربعضی موارد) وگرنه خونی که یقین به حیض بودن آن پیدا شده، محکوم به حیض است، اگر چه دارای این صفات هم نباشد. تحریرالوسیله ، ج1، فصل فی غسل الحیض. 2. توضیح المسائل مراجع، مسأله 434. 3. العروة الوثقی ، ج 1، فصل فی الحیض. 4. همان . صفحه 71
2. خون دیدن پیش از سنّ یائسگی خونی که زن بعد از پایان یائسگی می بیند، حیض نخواهد بود، و استحاضه می باشد. (1) چند نکته * معنای یائسه: یائسه از یأس; به معنی ناامیدی است و زنِ یائسه از خون دیدن و آوردن فرزند ناامید است. * زمان پایان حیض و شروع یائسگی: خونی که زن پس از گذشتن شصت سالِ قمری می بیند به اتّفاقِ همه فقها حیض نیست، اگرچه شرایط و صفات حیض را هم دارا باشد. و خونی که قبل از تمام شدنِ پنجاه سال قمری می بیند اگر شرایط و علایم حیض را دارا باشد به اتّفاقِ همه فقها حیض است; و اما حکم خون هایی که پس از تمام شدن پنجاه سال قمری تا شصت سال می بیند: 1 ـ زن های سیّده، بعد از تمام شدن شصت سال (قمری) یائسه می شوند; یعنی خونِ حیض نمی بینند و زن هایی که سیّده نیستند، بعد از تمام شدنِ پنجاه سال (قمری) یائسه می شوند، و این نظر حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل لنکرانی است. 2 ـ زن هایی که سیّده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند و زن های سیّده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنان چه با نشانه های حیض یا در روزهای عادتِ خود خون ببینند بنابراحتیاط واجب بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نمایند. (احتیاط کنند) و این نظر حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) می باشد. 3 ـ زن های سیّده و غیر سیّده مطلقاً در سن شصت سالگی یائسه می شوند و احتیاط مستحب آن است که زن هایی که قرشیّه نیستند بعد از تمام شدنِ
1. همان . صفحه 72
پنجاه سال تا تمام شدنِ شصت سال چنان چه خون را طوری ببینند که اگر پیش از پنجاه سال می دیدند قطعاً حکم حیض را داشت میان کارهای مستحاضه و تروک حائض جمع نمایند و این نظر حضرت آیة الله سیستانی است. 4 ـ زنان سیّده و غیر سیّده هر دو بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند، یعنی اگر خونی ببینند خونِ حیض نیست، مگر زنانی که از قبیله «قریش» محسوب می شوند که آن ها بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند و این نظر حضرت آیة الله مکارم است. (1) مسأله: شصت سال قمری معادل 58 سال شمسی و 77 روز و 12 ساعت می

شود. و پنجاه سال قمری معادل 48 سال شمسی و 179 روز می باشد. (2) مسأله: زنی که شک دارد یائسه است یا نه خود را یائسه به حساب نیاورد. (3) 3. از سه روز کمتر نباشد چنان چه خونی کمتر از سه روز دیده شود، اگر چه «یک ساعت» کم باشد حیض نیست ولی لازم نیست از اوّل روز ببیند، بلکه اگر روز اوّل، از وسطِ روز شروع شود و تا وسطِ روز چهارم خون دیدنِ او ادامه یابد کافی است. و آیا معیار سه «روز» است، یا سه «شبانه روز»، (که اگر سه روز و دوشب ببیند کافی نباشد.) ؟ بعضی از فقها سه شبانه روز معتبر دانسته اند مانند حضرت آیة الله زنجانی و بقیه سه روز و دو شب را کافی می دانند. (4) 4. از ده روز بیشتر نباشد اگر زنی بیشتر از ده روز خون ببیند به مقدار عادتش حیض، و بقیه

1. همان ; توضیح المسائل مراجع، مسأله 435. 2. جامع المسائل ، آیة الله فاضل، ج 1، ص62، سؤال 179. 3. العروة الوثقی ، ج 1، فصل فی الحیض. 4. همان ، مسأله 6; توضیح المسائل مراجع، مسأله 444. صفحه 73

استحاضه است. (1) 5. استمرار آمدنِ خون در هر سه روز دیدنِ خون باید در سه روز استمرار داشته باشد; ولی لازم نیست

در تمام سه روز، خون بیرون بیاید، بلکه وجود خون در فرج کافی است، و چنان چه در میان سه روز مختصری پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده به فتوای بیشتر فقهاباز هم حیض است. و به فتوای حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) بنابراحتیاط لازم باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند. (2) شرایط مورد اختلاف در خونِ قاعدگی 1. توالی (پیاپی آمدن خون در سه روزِ اوّل) زنی که سه روز پشت سرهم خون ببیند، به فتوای همه فقها حائض و احکام حیض بر او جاری است; اما اگر در ضمن ده روز، سه روز خون ببیند و صفات و علایم حیض را داشته باشد، منتها پشت سر هم نیاید، مثلا: روزِ اوّل و پنجم و هشتم را خون ببیند، مشهور فقها حیض نمی دانند; زیرا توالی (پشت سر هم بودن) را شرط می دانند ولی حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) فرموده اند: بنا بر احتیاط لازم، در روزهایی که خون می بیند، باید جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروک حائض و در روزهایی که خون نمی بیند هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و هم عبادت های خود را به جا آورد. (3)

1. العروة الوثقی ، ج 1،فی الحیض، مسأله 6. 2. همان ; توضیح المسائل مراجع، مسأله 442. 3. العروة الوثقی ، ج 1، فی الحیض، مسأله 6; توضیح المسائل مراجع، مسأله 442. صفحه 74

چند نکته اوّل: مراد از توالی، (به فتوای کسانی که توالی را شرط دانسته اند) در سه روز اوّل است واگر در روزهای بعد توالی نباشد ضرری، به

حکم نمی رساندَ. (1) دوم: در این که حیض از سه روز کمتر نیست گفته شد که بعضی از فقها سه شبانه روز و بیشتر فقها سه روز را معیار قرار داده اند; بنابراین، اگر زنی از طلوع فجر حیضش شروع شود و تا غروب آفتابِ روز سوم ادامه یابد به فتوای بیشتر فقها کافی است با این که سه روز و دوشب شده است ولی به فتوای کسانی که سه شبانه روز را معیار قرارداده اند کافی نیست. (2) سوم: به فتوای بیشتر فقها که سه روز را معیار قرار داده اند نه سه شبانه روز را، لزوم خون دیدن در شب دوم و سوم به خاطر شرط بودن مسأله استمرار است. (3) چهارم: به فتوای بیشتر فقها که سه روز را معیار قرار داده اند نه سه شبانه روز را، اگر ابتدای بیرون آمدنِ خون، اوّل شب و یا به صورت تلفیق باشد، هر سه شب حیض محسوب می شود. (4) 2. میان دو حیض حدّاقل ده روز فاصله بیفتد میان دو حیض باید حدّاقل ده روز فاصله بیفتد (اقلِّ طُهر ده روز است); بنابراین اگر از حیضِ اوّل، ده روز نگذشته باشد، خونی که دیده می شود، حیض نیست; و اما اختلاف در این است که اگر به طور مثال: سه روز پشت سر هم خون ببیند و قطع شود (و چند روز پاک باشد) و سپس سه روز یا بیشتر خون ببیند، و مجموعِ دو خون با پاکی وسط از ده روز تجاوز نکند که با این که هر
1. العروة الوثقی ، ج 1، فی الحیض، مسأله 6. 2. توضیح المسائل مراجع، مسأله 440. 3 و 4. العروة الوثقی ، ج1، فی الحیض، مسأله 6. صفحه 75
دو خون، حیض است چگونه پاکی وسطِ دو حیض کمتر از ده روز است، بدین جهت بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی و حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: جایز است اقلّ طُهر و پاکی، کمتر از ده روز باشد در صورتی که این پاکی میان یک حیض واقع شود. و نسبت به چند روز پاکی وسط می فرمایند: بنابر احتیاطِ واجب باید احتیاط نموده و بین کارهای شخص طاهر و زنِ حائض را جمع کند (یعنی نماز بخواند و روزه بگیرد و محرّماتِ بر حائض را انجام ندهد) ; اما بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل فرموده اند: ایام پاکیِ وسط، جزء حیض است. (1) یادسپاری هرگاه فاصله حداقلِّ ده روز بین دو حیض را خون استحاضه ببیند، مانند این است که خون ندیده و پاک است; یعنی دو طرف، محکوم به حیض و وسط محکوم به استحاضه است. (2) * یک بار دیگر شرایط فراهم آمدن خون قاعدگی را مرور می کنیم. ی 1. بلوغ ی 2. خون دیدن پیش از سن یائسگی شرایطِ تحقّقِ حیض ی شرایط مورد اتفاق ¯ 3. از سه روز کمتر نباشد. ی ی 4. از ده روز بیشتر نباشد. ¯ 5 ÎÍ. استمرار آمدن خون در هر سه روز ی ی ی 1. توالی (پیاپی آمدن خون در سه روز اوّل) Î شرایط

مورد اختلاف ¯ 2 ۀ میان دو حیض، حداَقلّ ده روز فاصلهَ بیفتد 1. همان ، مسأله 7 و 18; مهذّب الأحکام ، ج3، ص 157. 2. العروة الوثقی ، ج 1، فصل فی حکم تجاوز الدم عن العشرة. صفحه 76
اقسام زن های حائض حائض عادت نداردعادت دارد مبتدئهمضطربهناسیهوقت و عدد معینوقت معینعدد معین (وقتیّه و عددیّه) (وقتیّه)(عددیّه) مبتدئه: زنی است که نخستین بار (1) حیض می شود. (2) مضطربه: زنی است که چند ماه خون دیده; ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت منظّم تازه ای پیدا نکرده است. (3) ناسیه: (4) زنی که عادت خود را فراموش کرده، ناسیه نامیده می شود. (5) فرض: زنی که به سبب حاملگی و شیردادن به فرزندش، نزدیک دوسال و اندی از عادت پیشین او گذشته، احتمال فراموشی عادتش فراوان است. وقتیّه و عددیّه: زنی که وقت و عدد عادتش در هرماه یکسان است، «وقتیّه و عددیّه» نامیده می شود. وقتیّه: زنی که عادتش در هر ماه در یک زمان معیّن است ولی عددش متفاوت است «وقتیّه» نامیده می شود. 1. البته همان گونه که ممکن است مبتدئه دختر باشد احتمال دارد زن نیز باشد، در صورتی که زود ازدواج کرده و اولین حیض او در خانه شوهرش واقع شده باشد. 2. توضیح المسائل مراجع مسأله 496. 3. همان ، مسأله 478 و 494. 4. به ناسیه (متحیّره و) مضطربه هم گفته اند. در این صورت، مبتدئه را عام گرفته اند که دو فرد دارد: الف) زنی که نخستین بار حیض دیدن اوست. ب) زنی که عادت معیّنی پیدا نکرده است. (مضطربه به معنای اول). العروة الوثقی ، ج 1، فی الحیض مسأله 8. 5. توضیح المسائل مراجع، مسأله 499. صفحه 77
عددیّه: زنی که عادتش در هر ماه از نظر عددِ روزها یکسان و از نظر زمان متفاوت است «عددیّه» نامیده می شود. معیار پیدایی (تحقّق) عادت اگر زن دوبار به یک صورت خونِ حیض ببیند، عادتش محقّق می شود. منتها در وقتیّه و عددیّه مورد اتفاق است; ولی در وقتیّه یا عددیّه فقط حضرت امام (قدس سره) فرموده اند: تحقّق عادت با دو بار مشکل است و شایسته است احتیاط را ترک ننماید; یعنی هنوز حکم به تحققّ عادت نکند. (1) معیار به هم خوردن عادت ی یک بار برخلاف عادتِ قبلی دیده است: عادت قبلی زایل نمی شود. حائض (2) ¯ ی هر دو بار به یک شکل بوده است: عادت قبلی زایل می شود. ۀ دو بار دیده است ¯ ۀ مختلف بوده است:روشن نیست مگر بیش از دو بار باشد که عرفاً صدق کند که این زن عادت معیّنی ندارد که مضطربه خواهد شد. ملاک تشخیص حیض عادت ماهانه ابتدا(شروع) 1انتها(پایان) تا ده روز قطع شده2ازده روزبگذرد عادت داردعادت ندارد وقتیّهوعددیّه3عددیّه4وقتیّه5مبتدئه6مضطربه7ناسیه 8 1. العروة الِوثقی ،

ج 1، فی الحیض، مسأله 9; تحریر الوسیله ، ج 1، فی الحیض، مسأله 11.
2. العروة الوثقی ، ج 1، فی الحیض، مسأله 10; تحریر الوسیله ، ج1، فی الحیض، مسأله 11 و 12. صفحه 78
1. ملاک تشخیص حیض در ابتدا اوّلاً: میزان، رجوع به عادت وقتیّه است، اگر خون در ایّامِ عادت دیده شود، در این جا به مجرّدِ دیدن خون، حیض است گرچه نشانه های حیض را نداشته باشد و باید به وظیفه حائض عمل کند. (1) چند نکته الف: عادت بانوان بر دو نوع است: یکی عادتی که محدود به زمان خاص است; یعنی زمانِ شروع و ختمِ آن دقیق است، و یکی عادتی که ممکن است با کمی تقدیم یا تأخیر اتّفاق بیفتد، و نوع دوم در میان بانوان متعارف تر است; زیرا ممکن است گاهی عادتشان جلو، و گاهی عقب بیفتد و تأخیر و عقب افتادن هم گاهی ممکن است از اوّل زمانِ عادت باشد، و گاهی پس ازتمام شدنِ ایّامِ عادت مانند مواردی که باید استظهار کنند که خواهد آمد. (2) ب: اگر عادتِ زن جلو بیفتد، و صفات و نشانه های حیض را داشته باشد حیض قرار می دهد، و اگر بدون صفات باشد تا دو روز مورد اتّفاق فقهاست که حیض است و اما در بیشتر از دو روز، بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: باید احتیاط کند (یعنی; بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید) و بقیه فقها فرموده اند: اگر عرفاً گفته شود عادتش جلو افتاده بیش از دو روز هم حیض است. (3) ج: اگر عادت زن عقب بیفتد بیشتر فقها فرموده اند: یک روز یا دو روز یا بیشتر که در عرف گفته شود عادتش عقب افتاده مانعی ندارد و خونِ دیده شده محکوم به حیض است. و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی تفصیل داده اند که اگر تأخیرِ یکی دو روز، از اوّل ایامِ
1. العروة الوثقی ، ج 1، فی الحیض، مسأله 15. 2. مهذّب الأحکام ، ج3، ص 168. 3. العروة الوثقی ، ج1، فی الحیض، مسأله 15. صفحه 79
عادت باشد، حیض است; و اما اگراز آخر باشد (یعنی پس از تمام شدن ایام عادت و ندیدن خون در ایّام عادت، خونی ببیند که صفات حیض را هم نداشته باشد) ، حیض نیست. البته حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: باید در تحت عنوان بانوانی که عادت معین ندارند بررسی شود. (1) د: اگر خون حیض از بدن خارج شود، هر چند به اندازه سر سوزنی باشد به اتّفاقِ همه فقها، زن حائض است. و احکام حیض جاری است، گرچه نسبت به بقای حیض خارج شدن شرط نیست بلکه همین مقدار که باطنِ آلوده به خون حیض باشد کافی است. (یعنی خروجِ خون از بدن برای آغاز حیض است) ; و اما اگر خون حیض از رحم خارج شود و در فضای فرج باشد آیا زن حائض است و احکامِ حیض جاری است یا نه؟ بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: مانند صورت قبل است (احکام حیض

جاری است) و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی و حضرت آیة الله فاضل فرموده اند: احکامِ حیض جاری نیست، و بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) فرمودَه اند: بنابر احتیاطِ واجب باید میان اعمال شخص طاهر و تروک حائض جمع کند (و علّتِ این اختلاف آن است که آیا معیار، خروج خون از رحم است یا از بدن) البته می تواند قدری خون را (گرچه با انگشت یا پنبه باشد) خارج نماید تا محکوم به حیض گردد. (2) ثانیاً: اگر عادت وقتیّه نداشت یعنی چهار صورت دیگر (عددیّه، مبتدئه، مضطربه و ناسیه) بود در این صورت باید به صفات و علایم رجوع کند، اگر خون صفات حیض را داشت، از اوّل، حیض قرار می دهد وگرنه باید تا سه روز بین کارهایی که مستحاضه انجام می دهد و کارهایی که زن حائض باید

1. همان . 2. همان ، مسأله 4; تحریر الوسیله ، ج1، فی الحیض، مسأله 3; مهذّب الاحکام ، ج 3، ص 141. صفحه 80

ترک کند جمع نماید، که اگر جریان خون، تا سه روز یا بیشتر ادامه داشت، حیض خواهد بود مگر آن که از اوّل علم داشته باشد که تا سه روز ادامه دارد که در این صورت آن را حیض قرار می دهد; و اما در صورتی که عادت ندارد و علایم حیض را نیز ندارد، بعضی از فقها فرموده اند احتیاط مستحب آن است که بین وظیفه حائض و مستحاضه جمع کند. (1) 2. ملاک تمیز حیض در پایان (با فرضی که خون تا ده روز بند آمده باشد) اگر خون تا ده روز قطع شود، تمام حیض است و در حکم، فرقی میان اقسام شش گانه حائض نیست، مگر این که (در مقام عمل) برای زنانی که عادت معیّن دارند و خون دیدن از ایّام عادت آنان تجاوز می کند، (چون نمی دانند از ده روز تجاوز می کند یا نه) وظیفه استظهار دارند. (2) مسأله: استظهار این است که زن، خود را حائض به شمار آورده، به احکام حائض رفتار نموده، عبادت را ترک و از محرّمات حائض اجتناب کند (تا وضعش روشن شود). البته استظهار درباره زنی که عادتش مرتّب است و هیچ از نظر عدد تخلّف ندارد مشروع نیست. (3) مسأله: در مقدار استظهار اقوالی (4) است که در زیر بیان می شود: 1. بعد از ایّام عادت بنابر احتیاطِ واجب یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می تواند تا ده روز عبادت را ترک نماید ولی بهتر است تا ده روز بین اعمال مستحاضه و تروک حائض جمع کند و این نظر حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل می باشد. 2. بعد از ایّام عادت باید مانندحائض عمل کند تا وضعش مشخص شود و

1. العروة الوثقی ، ج 1، فی الحیض، مسأله 15; تحریر الوسیله ، ج 1، فی الحیض، مسأله 13. 2. العروة الوثقی ، ج1، فی الحیض، مسأله 17 و 20ِ و

23. 3. توضیح المسائل مراجع، زیر مسأله 480. 4. همان ، زیر مسأله 480 و 506; العروة الوثقی ، ج 1، فی الحیض، مسأله 23. صفحه 81
این نظر حضرت آیة الله مکارم است. 3. بعد از ایّام عادت واجب است یک روز عبادت را ترک کند و چنان چه قطع نشد مستحب است یک روز دیگر عبادت را ترک کند و همین طور تا ده روز و این نظر حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) می باشد. 4. بعد از ایّام عادت باید بنابر احتیاطِ واجب یک روز یا دو روز عبادت را ترک کند و یا بین اعمال مستحاضه و تروک حائض جمع کند و بعد از دو روز تا روزِ دهم فقط بین اعمال مستحاضه و تروک حائض را جمع کند و این نظر حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) است. 5 . بعد از ایّام عادت باید یک روز عبادت را ترک کند و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری کند و احوط این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت، مستمرة الدم نبوده و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترک کند و این نظر حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) می باشد. 6. احتیاط مستحب آن است که یک روز عبادت را ترک کند و می تواند تا ده روز ترک عبادت را ادامه دهد و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمرة الدم نبوده و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترک کند و این نظر حضرت آیة الله سیستانی است. 3. ملاک تمیز حیض در پایان (با فرضی که خون از ده روز بگذرد و زن عادت وقتیّه و عددیّه داشته باشد) اگر زن عادت وقتیّه و عددیّه داشته باشد، و جریانِ خون از ده روز بگذرد، چند صورت پیدا می کند که در زیر بیان می شود: الف: تمام خون صفات حیض را دارد: باید زمان و مقدار عادتش را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.
صفحه 82
ب: تمام خون صفات حیض را ندارد: مانند صورت «الف» است. ج: زمانِ عادتش صفات حیض را دارد و بقیّه ندارد: باید همان زمان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. د: زمان عادتش صفات حیض را ندارد و بقیه دارای صفات حیض است: در این مورد بحث در این است که آیا زمان عادت مقدّم است یا صفات؟ بیشتر فقها زمانِ عادت را مقدّم دانسته و فرموده اند: به مقدار و زمانِ عادتش حیض و بقیّه استحاضه است و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) صفات را مقدّم دانسته و فرموده اند: خونی که دارای صفات است باید حیض قرار دهد. (1) 4. ملاک تمیز حیض در پایان (با فرضی که خون از ده روز بگذرد و زن عادت عددیّه داشته باشد) اوّلا: برای تعیین زمانِ حیض باید به صفات رجوع کند; مثال: اگر دوازده روز خون دیده و قرار عادتش شش روز بوده و از روز سوم، خون دارای صفات قاعدگی بوده است، باید از روز سوم تا نهم را حیض و

سه روز پیش و پس را استحاضه قرار دهد. ثانیاً: چنانچه صفات حیض را نداشته باشد یا همه روزها دارای صفات حیض باشد، آیا قسمت اوّل را حیض قرار می دهد یا آخر را؟ تمامی هفت نفر از فقهایی که فتوایشان در این کتاب آورده شده است فرموده اند: باید از روز اوّل حساب کند; اما در تعیین عدد روزهای حیض، باید به روزهای عادتش رجوع کند، اگر تعداد روزهایی که دارای صفاتِ حیض است، کمتر از تعداد روزهای عادتش باشد، باید مقدار کم شده را نیز حیض به حساب آورد; اگرچه صفاتِ خونِ حیض را ندارد. و اگر از روزهای عادتِ او بیشتر است،
1. العروة الوثقی ، ج1، فی الحیض، فی تجاوز الدم عن العشرة، مسأله 1; مهذّب الأحکام ، ج3، ص 194; منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ، ج 1، ص 62، مسأله 189. صفحه 83
فقط به اندازه روزهای عادتش حیض و بقیّه، استحاضه است. (1) 5 . ملاک تمیز حیض در پایان (با فرضی که خون از ده روز بگذرد و زن، عادت وقتیّه داشته باشد) قبل از آن که احکام این قسم بیان شود، لازم به یادآوری است که عادت بر سه قسم است: الف: عادت شخصی: که هرزنی برای خودش قسمی از اقسام عادت رادارد. ب: عادت صنفی: یعنی عادت اقارب و بستگانِ هر زن. ج: عادت نوعی: یعنی عادتی که نوعِ زن ها دارند که یا سه روز و یا شش روز و یا هفت و یا ده روز است. (2) بنابراین کسی که عادت وقتیّه تنها دارد، در صورتی که جریانِ خون از ده روز بگذرد، باید در «وقت» به عادتش رجوع کند و اما در تعیین عدد باید به وظایف زیر عمل نماید: اوّلا: باید به صفات و علایم رجوع کند; یعنی هر چند روز که صفات و علایمِ حیض را داشت، حیض قرار می دهد. ثانیاً: اگر همه آنها در صفات و علایمِ یکنواخت بودند; مثلا پانزده روز خون دیده و همه دارای صفات حیض است بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله مکارم می فرمایند: باید به عادت اقارب و بستگانش مانند خواهر، مادر، عمّه و خاله رجوع کند و روزهای عادتِ آنها را معیار، و باقی را استحاضه قرار دهد چه بستگان و اقارب پدری باشند یا مادری، زنده باشند یا مرده و اگر اقارب ندارد و یا روزهای عادت اقارب و بستگانِ او مختلف باشد باید به روایاتی که عادت نوعی زن ها را (سه روز، یا شش روز،
1. العروة الوثقی ، ج 1، فی الحیض، فی حکم تجاوز الدم عن العشرة، مسأله7; توضیح المسائل مراجع، مسأله 493. 2. مهذّب الأحکام ، ج3، ص 200. صفحه 84
یا هفت روز، یا ده روز) معیّن کرده اند مراجعه نماید که حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: باید روایات هفت روز را معیار قرار دهد و بعضی هم مانند حضرت آیة الله فاضل و حضرت آیة

الله گلپایگانی (قدس سره) فرموده اند: باید در هر ماه از روزی که خون می بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و در ماه های بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) فرموده اند: چنان چه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد مخیّر است که شش روز یا هفت روز را در هر ماه حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و یا در یک ماه سه روز و در ماه دیگر ده روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و یا عکس این را عمل نماید; یعنی ماه اوّل را ده روز حیض قرار دهد و ماه دوم را سه روز و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: زنی که عادت وقتیّه دارد اگر در وقت عادتِ خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد چه پدری باشد و چه مادری، زنده باشد یا مرده، ولی به دو شرط: اوّل: آن که نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می باشد، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوتِ مزاج باشد و آن زن نزدیکِ به سنّ یأس باشد که مقدار عادت معمولا کم می شود و همچنین بر عکس این صورت. دوم: آن که نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادتِ دیگر خویشانش که دارای شرط اوّل هستند تفاوت دارد ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد و اما اگر خونش نشانه نداشته باشد یا آن که یکی از دو شرطی که قبل گفته شد نباشد مخیّر است که از سه روز تا ده روز هر شماره ای را که مناسب مقدار حیضش می بیند حیض قرار دهد در صورتی که او را مثل شش روز و هشت روز مناسب خود ببیند، البته باید شماره ای را که صفحه 85
حیض قرار می دهد موافق با وقت عادتش می باشد و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: اگر همه آن ها در صفات و علایم یکنواخت بودند باید به روایات شش یا هفت روز مراجعه کند (یعنی رجوع به اقارب ندارد). (1) 6. ملاک تمیز حیض در پایان (با فرضی که خون از ده روز بگذرد و زن، مبتدئه باشد) زنی که «مبتدئه» است، در صورتی که جریانِ خونِ او از ده روز بگذرد، باید به وظایف زیر عمل نماید: اوّلا: به صفات و علایم به دو شرط رجوع می کند: یکی این که خونی که صفات حیض را دارد از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و دیگر این که خونِ دیگری که آن هم دارای صفات حیض است با آن معارضه نکند مثل این که پنج روز،خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند. ثانیاً: اگر همه خون دارای صفات حیض بود و یا دو شرطِ قبل را دارا نبود اقوال فقها را در زیر بیان می داریم: 1 ـ باید از اولی که خون نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و اگر اقارب

و بستگانی نداشت و یا روزهای عادتشان مختلف بود باید به روایاتی که عادتِ نوعیِ زن ها را (سه روز یا شش روز یا هفت روز یا ده روز) معین کرده اند مراجعه نماید که حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل و حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: باید معیار را هفت روز قرار دهد. 2 ـ ... و اگر اقارب و بستگانی نداشت و یا روزهای عادتشان مختلف بود، مخیّر است که شش روز یا هفت روز را در هر ماه حیض و بقیه را
1. العروة الوثقی ، ج 1، فی الحیض، فی حکم تجاوز الدم عن العشرة، مسأله 6; توضیح المسائل مراجع، مسأله489. صفحه 86
استحاضه قرار دهد و یا در یک ماه سه روز و در ماه دیگر ده روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و یا عکس این را عمل نماید یعنی ماه اوّل را ده روز حیض قرار دهد و ماه دوم را سه روز و این نظرِ حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) می باشد. 3 ـ ... و اگر اقارب و بستگانی نداشت و یا روزهای عادتشان مختلف بود باید سه روز یا شش روز یا هفت را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و این نظر حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) می باشد. 4 ـ ... و اگر اقارب و بستگانی نداشت و یا روزهای عادتشان مختلف بود مخیّر است از سه روز تا ده روز هر چند روز را می خواهد اختیار کند ولی نمی تواند عددی را انتخاب کند که مناسب او نیست و بهتر است که اگر مناسب باشد هفت روز را اخیتار نماید و این نظر حضرت آیة الله سیستانی است. 5 ـ ... و اگر اقارب و بستگانی نداشت و یا روزهای عادتشان مختلف بود ماه اوّل را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماه های بعد سه روز حیض قرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند و این نظر حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) است. (1) 7. ملاک تمیز حیض در پایان (با فرضی که خون از ده روز بگذرد و زن، مضطربه باشد) کسی که مضطربه است; (یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت منظم تازه ای پیدا نکرده است) در صورتی که جریان خونِ او از ده روز بگذرد. بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) فرموده اند: حکمش
1. العروة الوثقی ، ج 1، فی الحیض، فی حکم تجاوز الدم عن العشرة، مسأله 1; توضیح المسائل مراجع، مسأله 496 و 497. صفحه 87
مانند مبتدئه است و بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل و حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: مضطربه حکمش مانند مبتدئه است مگر این که بعد از ارجاع به اقارب (در صورتی که اقارب در عدد روزها با هم متفق باشند) در همان جا هم هفت روز را ملاک قرار دهد و اگر عادت متفّق اقارب، از هفت روز کمتر یا بیشتر است، آن چند روز کمتر یا چند روز زیادتر را بنابر احتیاط واجب باید بین

کارهایی که زنِ مسَتحاضه انجام میَ دهد و کارهایی که زن حائض ترک می کند جمع نماید و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: مضطربه (دراین صورت) مطلقاً باید شش یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد (یعنی مضطربه رجوع به اقارب ندارد) و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند:... (مضطربه در این صورت) باید عادتِ بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد (به شرحی که قبلا بیان گردید) . (1) 8. ملاک تمیز حیض در پایان (با فرضی که خون از ده روز بگذرد و زن، ناسیه باشد) «ناسیه» باید به صفات و علایم رجوع کند; یعنی هر چند روز که دارای صفات بود، حیض قرار دهد و اگر همه روزها دارای صفات بودند چون به فتوای تمامی فقهایی که فتاوایشان در این کتاب آمده است به جز حضرت آیة الله سیستانی ناسیه رجوع به اقارب ندارد باید به روایاتی که عادت نوعیِ زن را مشخص کرده است به شرح زیر عمل نماید: 1 ـ بنابراحتیاط واجب باید هفت روز را معیار قرار دهد و این نظر حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله مکارم و حضرت آیة الله فاضل می باشد. 1. العروة الوثقی ، ج1، فی الحیض، فی حکم تجاوزالدم عن العشرة، مسأله 1. صفحه 88
2 ـ باید سه روز یا شش روز یا هفت روزِ اوّل را حیض و بقیه
را استحاضه قرار دهد و این نظر حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره)
می باشد. 3 ـ مخیّر است که شش روز یا هفت روز را در هر ماه حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و یا یک ماه سه روز و در ماه دیگر ده روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و یا عکس این را عمل نماید; یعنی ماه اوّل را ده روز حیض قرار دهد و ماه دوم را سه روز و احتیاط مستحب آن است که هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و این نظر حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) می باشد. 4 ـ تا هر زمانی که احتمال بقاء عادت را می دهد حیض قرار داده و بقیه استحاضه است ولی در صورتی که احتمال بقای عادتش بیشتر از هفت تا ده روز باشد پس از روز هفتم احتیاط کند و این نظر حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) است. و اما حضرت آیة الله سیستانی که رجوعِ ناسیه به اقارب را پذیرفته اند فرموده اند: ناسیه حکم مضطربه را دارد منتها با یک فرق و آن این است که نباید مقداری را که حیض قرار می دهد کمتر از مقداری باشد که می داند شماره حیضِ او کمتر از آن نیست و همچنین نمی شود که بیشتر از مقداری قرار دهد که می داند شماره عادتش بیش از آن نیست. (1) وظیفه زن حائض پس از قطع خون چون خون حیض پیش از ده روز بند آید، صوری پدید شود که حکم هر یک بیان می گردد. (2) و (3) 1. همان ; توضیح المسائل مراجع، مسأله 499. 2. العروة الوثقی ، ج1، فی احکام

الحیض، مسأله 23 و 24 و 25; توضیح المسائل مراجع، مسأله 505 و 506 . 3. استظهار و اقوال فقها درباره آن قبلا بیان گردید. صفحه 89
- می داند که پاک شده و در باطن هم خون نیست - می داند که تا پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون می بیند: بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل فرموده اند: روزهای پاکِ وسط نیز حیض است و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی و حضرت آیة الله مکارم فرموده اند:باید در ایام پاکیِ وسط احتیاط کند. - می داندکه تا پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون نمی بیند: غسل می کند و نماز می گزارد. - احتمال می دهد که تا پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون ببیند: غسل می کند و نماز می گزارد. - عادتش این بوده که همیشه پیش از تمام شدنِ ده روز دوباره خون می دیده است: بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) فرموده اند: باید بنابراحتیاط واجب میان اعمال شخص طاهر و تروک حائض جمع کند و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: این عادت در دیدن دوباره اگر موجب علم یا اطمینان شود لازم است میان اعمال شخص طاهر و تروک حائض جمع کند و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) فرموده اند: اگر این عادت بردیدن دوباره خون موجب علم یا اطمینان شود باید کارهای حائض را انجام دهد. - علم به پاک شدن ندارد که باید خود را آزمایش کند و پس از آزمایش - خود را تمیز می یابد: مانند صورت قبل است . - خود را آلوده می یابد - عادت معیّن داشته است - می داند که تا ده روز به طور حتم قطع می شود: باید صبر کند تا خون قطع شود. - می داند از ده روز می گذرد: زیادی بر ایّام عادت را باید استحاضه قرار دهد. - شک دارد که از ده روز می گذرد یا نه؟ وظیفه دارد استظهار 2 کند. - عادت معین نداشته است: باید صبر کند تا خونش قطع شود (البته تا ده روز) وظیفه زن حائض پس از قطع خون مسأله: روش آزمایش آن است که پس از قطع شدنِ خون، مقداری پنبه داخل فرج نموده و پس از کمی صبر و خارج نمودن، اگر تمیز بود حکم به پاک بودن می نماید. (1) 1. العروة الوثقی ، ج1، فی احکام الحیض، مسأله 23; تحریر الوسیله ، ج1، فی الحیض، مسأله 18; توضیح المسائل مراجع، مسأله 506. صفحه 90
مسأله: اگر آزمایش را ترک کند ونماز بخواند نمازش باطل است اگرچه بعد هم بفهمد که پاک بوده است مگر با این که به وظیفه اش رفتارنکرده توانسته باشد قصد قربت نماید. (1) مسأله: اگر آزمایش ممکن نباشد (به خاطر این که زن نابیناست یا آزمایش برایش ضرر دارد یا به علّت دیگر) بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله

خوئی (قدس سره) فرموده اند: بنابراحتیاط واجب باید غسل کرده و نماز بخواند تا این که به پاک شدن علم پیدا کند که پس از علم به پاک شدن باید دوباره غسل کرده و روزه هایی که گرفته است قضا کند. و حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل به این عمل اشکال کرده اند و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: بنابراحتیاط واجب باید بین اعمالِ زنِ طاهر و تروک حائض جمع کند و بعضی از فقها مانند حضرت آیة اللَه گلَپایگانی (قدس سره) فرموده اند: باید اعمال سابق را انجام دهد واگر بخواهد احتیاط کند بین دو وظیفه را جمع می کند و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: باید خود را حائض به حساب آورد تا علم به پاک شدن پیدا کند. (2) سؤال: گاهی به جهت لکّه بینیِ بی موقع، یعنی در غیر زمانِ عادتِ ماهانه خانم های نابینا دچار تردید می شوند که آیا لکّه مزبور خون است یا خیر؟ و اگرکسی نبود که به او نشان داده شود و یا اگر کسی بود و خجالت کشیدند که بپرسند حکم چگونه است؟ جواب: تا یقین پیدا نکنند که خون است حکم خون ندارد. (3) احکام قاعدگی اوّل: چیزهایی که بر حائض حرام است. 1. العروة الوثقی ، ج1، فی احکام الحیض، مسأله 26. 2. همان ، مسأله 27. 3. استفتاآت امام، ج1، غسل حیض، سؤال 157. صفحه 91
دوم: چیزهایی که حیض، آنها را باطل می کند. سوم: چیزهایی که برحائض مکروه است. چهارم: چیزهایی که بر حائض مستحب است. پنجم: چیزهایی که حیض آنهارا بر زن واجب می کند. اوّل: چیزهایی که بر حائض حرام است 1. عباداتِ مشروط به طهارت (وضو، غسل، یا تیمم) بر حائض حرام می باشد مانند: نماز، روزه، طواف، اعتکاف; به جز نمازِ میّت، که زنِ حائض می تواند آن را به جا آورد. (1) 2. مسّ خطوط قرآن کریم; اسم خداوند متعال به هر زبانی نوشته شده باشد; صفات خاصّ خداوند متعال، مانند خالق، رازق و ... بر حائض حرام است، اما در مورد مسّ اسمای انبیا و امامان معصوم (علیهم السلام) بعضی از فقها، مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی بنابر احتیاط واجب به صورت قبل، ملحق دانسته اند و بعضی از فقها، مانند حضرت آیة الله فاضل و حضرت آیة الله مکارم در الحاق، اشکال کرده اند. (2) سؤال: نوشتن نام خدا، به این صورت که نوشته شده توضیح دهید که آیا مس کردنِ آن حرام است یانه؟ الف) الله، ب) خدا، پ) بسمه تعالی، ت) الله بدون حرکت، ث) نام خدا را در میان شعری بنویسند و حروف آن جدا باشد، ج) پاره کردن و سوزاندن یا با جوهر از بین بردن چطور؟، چ) ا... ح) اگر قسمتی از آن مسّ شود چطور؟ نوشتن و دورانداختنِ نامِ امامان را که روی اشخاص گذاشته اند چطور؟ آیه قرآن بدون حرکت بدون وضو مسّ کردن چگونه

است؟ 1. العروة الوثقی ، جَ 1، فی احکام الحائض «احدها» و آداب صلاة المیت. 2. همان ، فی غایات الوضوء; تحریر الوسیله ، ج1، فی غایات الوضوء. صفحه 92
جواب: مّسِ کتابت قرآن و اسمای باری تعالی، یا جزئی از آنها به هر لغت و کیفیت که باشد، بدون طهارت جایز نیست و از بین بردن آنها به نحوی که موجب هتک (بی احترامی) نشود اشکالی ندارد. (1) سؤال: آیا مس کردن نقش آرم جمهوری اسلامی ایران، که روی نامه ها وبلیت های اتوبوس و... می باشد حرام است؟ جواب: بدون طهارت جایز نیست علی الأحوط. (2) 3. بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل می فرمایند: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد، حتی تلفّظِ یک کلمه آن، برحائض حرام است. و آن چهار سوره عبارتند از: * سوره 32 (الم تنزیل) * سوره 41 (حم سجده) * سوره 53 (والنجم) * سوره 96 (اقرأ). و بعضی دیگر از فقها مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله مکارم و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: فقط خواندن آیه سجده حرام است. (3) سؤال: آیا زن حائض می تواند دعای کمیل بخواند؟ جواب: (دعا خواندن برای زنِ حائض مانعی ندارد ولی) در دعای کمیل چون جمله « اَفَمَنْ کانَ مُؤمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لایَسْتَوؤنَ (4) » در سوره ای است که آیه سجده واجب دارد، به فتوای فقهایی مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل که خواندنِ تمام سوره را برای حائض حرام
1. استفتاآت امام، ج 1، وضو، سؤال 79. 2. همان ، سؤال 80 . 3. العروة الوثقی ، ج1، فی احکام الحائض «الثالث». 4. سجده، 18. صفحه 93
می دانستند، این جمله را در دعای کمیل، حقِ خواندن ندارد (ولی گوش کردنِ آن اشکالی ندارد) و اما به فتوای فقهایی که فقط خواندنِ آیه سجده را حرام می دانستند خواندن این جمله در دعای کمیل جایز است; زیرا این جمله آیه سجده نیست. (1) مسأله: زنِ حائض هرگاه آیه ای را که سجده واجب دارد گوش دهد (استماع) واجب است سجده را به جا آورد. و اما اگر گوش ندهد بلکه به گوشش بخورد (سماع) بعضی از فقها فرموده اند: مانند صورت استماع واجب است سجده کند، و بعضی مانند حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله مکارم و حضرت آیة الله فاضل احتیاط واجب دارند، و بعضی هم مانند حضرت امام (قدس سره) مستحب دانسته اند و بعضی مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی واجب ندانسته اند. (2) نکته * زنِ حائض در ماه مبارک رمضان، می تواند در جلسات قرائت قرآن شرکت کند و زمانی که به سوره ای که سجده

واجب دارد رسید، تلفظ نکرده و فقط گوش می دهد و پس از شنیدنِ آیه سجده مانند بقیّه سجده می کند. سؤال: خواندنِ بیش از هفت آیه از قرآنِ کریم برای زن حائض مکروه است باتوجه به اینِ که در ماه مبارک رمضان خواندن قرآن، فضیلت بسیاری دارد آیا حائض بودن مانعِ از خواندن قرآن است؟ جواب: در غیر چهار سوره عزیمه (3) مانع نیست. (4) 4. رفتن به مسجدالحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. (5) 1. العروة الوثقی ، ج 1، فیمایحرم علی الجنب، مسأله 5. 2. همان ، فی احکام الحائض، مسأله 2. 3. عزیمه: سوره ای که سجده واجب دارد. 4. استفتاآت امام، ج1، غسل حیض، سؤال 171. 5. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام الحائض و فیما یحرم علی الجنب; توضیح المسائل مراجع، مسأله 355. صفحه 94

5 . توقّف در مساجد دیگر حرام است; ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود مانعی ندارد; لکن مکروه است و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان (علیهم السلام) هم توقّف نکند.ولی بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) حرم امامان (علیهم السلام) را بنابراحتیاط واجب به مسجد الحرام و مسجد النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق کرده اند. (1) سؤال: آیا زنی که در عادت ماهانه به سر می برد، در زمان ضروری می تواند داخل مسجد شود و مدّت طولانی در آن جا بماند (مثلا در زمان رأی گیری، پای صندوق باشد) و چاره ای هم نداشته باشد؟ جواب: در فرض مرقوم جایز نیست. (2) سؤال: در بعضی از جاها دفترچه ها و کوپن های محلی را در مساجد توزیع می کنند; آیا زنانی که در حال حیض یا نفاس هستند می توانند برای دریافت این چیزها به مسجد بروند؟ جواب: اگر باید در مسجد توقّف کند جایز نیست. (3) سؤال: آیا زن حائض غیر از حرم ائمه اطهار (علیهم السلام) می تواند به حرم دیگر امام زاده ها برود یا نه؟ جواب: اگر موجب هتک نباشد، اشکال ندارد. (4) 6. به فتوای تمامی فقهایی که فتوایشان در این کتاب آمده است گذاشتن چیزی در مسجد برای حائض حرام است اگرچه از خارج مسجد باشد به جز حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) که فقط توقف را حرام دانسته اند و گذاشتن چیزی را در آن حرام نمی دانند اما در داخل شدن و برداشتن چیزی از مسجد اختلاف

1. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام الحائض، و فیما یحرم علی الجنب، مسأله 2; توضیح المسائل مراجع، مسأله 355. 2. استفتاآت امام، ج1، غسل حیض، سؤال 175. 3. همان ، سؤال 176. 4. همان ، سؤال 174. صفحه 95

است. بعضی از فقهامانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل و حضرت آیة الله مکارم جایز

می دانند و بعضی مانند حضرت آیة الله سیستانی و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) جایز نمی دانند. (1) 7. جماع و همبستری با همسر. دوم: چیزهایی که حیض، آنها را باطل می کند 1. نماز هرگاه زن در حال نماز- اگر چه قبل از گفتن سلام نماز- حیض شود، نمازش باطل می شود و اگر بعد از نماز بفهمد وسط نماز حیض شده نیز نمازش باطل است. و همچنین حیض یکی از مبطلات وضو نیز می باشد. (2) 2. روزه همان گونه که باقی ماندنِ عمدی بر جنابت تا طلوع صبح (اذان) در ماه مبارک رمضان موجب بطلانِ روزه می گردد، همچنین باقی ماندنِ عمدی بر حیض هم تا طلوع صبح روزه را باطل می کند; بنابراین، هرگاه زن از حیض، قبل از طلوع صبح پاک شود واجب است غسل نماید و یا اگر وظیفه اش تیمّم است، تیمّم کند و اگر عمداً ترک نماید روزه اش باطل است. (3) 3. طلاق و ظِهار (4) طلاق و ظِهارِ زن در حال حیض باطل است. به ضمیمه شرایط دیگری که

1. توضیح المسائل مراجع ،مسأله 355; العروة الوثقی ، ج 1، فیما یحرم علی الجنب «الرابع». 2. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام الحائض، مسأله1 و فی نواقض الوضوء «السادس». 3. همان ، ج 2، فی الصوم، المفطرات، مسأله 59. 4. ظهار: یک نوع طلاق بوده که در زمان جاهلی (قبل از اسلام) انجام می شده و مرد به زن می گفته: تو مانند مادرم باشی. و بدین ترتیب زن بر او حرام ابدی می شده است که اسلام آن را تغییر داده و آن را موجب حرام شدن زن بر مرد قبل از دادن کفّاره قرار داده است. تحریر الوسیله ، ج 2، کتاب الظهار. صفحه 96

در کتب فقهی موجود است. (1) مسأله: بطلان طلاق و ظهار مختص به حال حیض است، اما زنی که از حیض پاک شده ولی هنوز غسل نکرده این حکم را ندارد. (2) یادداشت: مواردی که طلاق زن هرچند در حال حیض باشد صحیح است: اوّل: دختر یا زنی که عقد شده باشد; ولی با شوهرش همبستر نشده اگر در حال حیض طلاق داده شود صحیح است. دوم: زنی که حامله است، هرچند در حال حیض باشد، طلاقش صحیح است. (البته بسیار کم است که زن حامله حیض ببیند.) سوم: آن که بخواهد زنش را در حالی که غایب است طلاق دهد و امکان تحقیق از حال زن را به هیچ وجه نداشته باشد که در این صورت هم اگر طلاق در حال حیض واقع شود صحیح است. (3) 4. غسل های واجب و وضوهای مستحبی... در مورد غسل های واجب و وضوهای مستحبی در حال حیض اقوالی است: الف: درحال حیض غسل های واجب صحیح نیست و اگر هم انجام شود رفع حدث نمی کند. و همچنین وضوهای مستحبی. ب: تمام غسل ها در حال حیض صحیح است، اگر چه حدث حیض باقی است، و اما نسبت به وضوها فقط وضوهایی که برای رفع حدث نباشد صحیح است و این نظر تمامی فقهایی

است که فتاوایشان در این کتاب آمده است به جز حضرت آیة الله سیستانی که در صحت غسل جمعه اشکال کرده اند و همچنین حضرت امام (قدس سره) که در بند بعدی (ج) نظر مبارک ایشان خواهد آمد. 1. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام الحائض «التاسع». 2. همان ، مسأله 24. 3. همان ، فی احکام الحیض «التاسع»; تحریر الوسیله ، ج1، فی الحیض بعد از مسأله 8 . صفحه 97
ج: وضوهایی که برای رفع حدث نباشد صحیح است; ولی مشکل است که تمام غسل ها در حال حیض صحیح باشد واین نظر حضرت امام (قدس سره) است. د: فقط غسل جنابت در حال حیض صحیح است. (1) سوم: آنچه بر حائض مکروه است 1. حضور جنب و حائض نزد انسان محتضر; یعنی کسی که درحال جان دادن است مکروه است. (2) 2. خضاب کردن به حنا و مانند آن. 3. رساندن جایی از بدن به حاشیه ها و بین خط های قرآن و اما به خطوط قرآن حرام است. 4. همراه داشتن قرآن. 5. برای شخص جنب خواندن قرآن تا هفت آیه - غیر ازسوره هایی که سجده واجب دارند- مانعی ندارد و حتی مکروه هم نیست; ولی بیش از هفت آیه کراهت دارد. و از هفتاد آیه بیشتر کراهتش افزون تر می شود و اما برای زنِ حائض خواندن هفت آیه هم کراهت دارد - به جز وقت نماز- یعنی ثوابش کم است. (3) چهارم: آنچه بر حائض مستحب است مستحب است زن حائض وقت نماز، خود را از خون پاک کند، و لوازم بهداشتی خود را عوض نموده و وضو بگیرد و اگر نمی تواند به جای وضو تیمم نماید و در جای نمازِ خود رو به قبله بنشیند و به ذکر و دعا و صلوات بپردازد یا قرآن بخواند اگر چه قرآن خواندن به جز در این زمان کراهت دارد
1. العروة الوثقی ، ج1، فی احکام الحیض، مسأله 43. 2. همان ، فیما یتعلّق بتجهیز المیّت، فی المکروهات. 3. همان ، ج1، فی احکام الحائض، مسأله 42. صفحه 98
(یعنی، ثوابش کم است) ولی خواندن تسبیحات اربعه بهتراست. (1) پنجم: چیزهایی که حیض آنهارا بر زن واجب می کند 1. کفّاره جماع (همبستری) در حال حیض بر مرد و زن (هر دو) حرام است و علاوه بر حرمت موجب کفّاره بر مرد نیز می شود. و بعضی از فقها کفّاره را واجب می دانند. و بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل احتیاط واجب و بعضی هم مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی حضرت آیة الله مکارم مستحب می دانند. (2) مسأله: اگر شماره روزهای حیضِ زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اوّل آن، با زن خود در قُبُل (جلو) جماع کند، باید یک دینار شرعی کفّاره به فقیر بدهد و دینار شرعی حدود 18 نخود است و اگر

در قَسمت دوم جماع کند باید نیم دینار یعنی حدود 9 نخود طلای سکّه دار بدهد و اگر در قسمت سوم جماع کند باید ربع دینار یعنی حدود 5/4 نخود طلای سکّه دار بدهد و اگر در هر سه قسمت جماع کرده باشد باید کفّاره هر سه قسمت را بدهد. (3) مسأله: آمیزش (جماع) در حال حیض، بر زن کفاره ای را واجب نمی کند هر چند به میل و رغبت همبستر شود (فقط کار حرام انجام داده و گناه کرده است.) (4) 2. غسل پس از قطع شدنِ خون حیض،نسبت به اعمال واجبی که مشروط به

1. همان ،مسأله 41; توضیح المسائل مراجع، مسأله 476. 2. توضیح المسائل مراجع، مسأله 451 و 452; العروة الوثقی ، ج1، فی احکام الحائض «الثامن». 3. توضیح المسائل مراجع، مسأله 452; العروة الوثقی ، ج1، فی احکام الحائض «الثامن»، و مسأله 6. 4. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام الحائض «الثامن». صفحه 99

طهارت هستند مانند نماز، روزه و طواف، بر زن واجب است غسل کند. و نسبت به کارهایی که مستحب است برای آنها شخص طهارت داشته باشد، غسل کردن مستحب است.و نسبت به کارهای غیر واجبی که داشتن غسل، شرط آنها است اگر بخواهد عمل صحیح انجام شود باید غسل کند. (1) مسأله: با غسل جنابت (تا طهارت آن باقی است) برای نماز نباید وضو گرفت و اما غسل حیض به فتوای تمام فقهایی که فتاوایشان در این کتاب آمده است نیاز به وضو دارد که قبلش یا بعدش یا وسطش ـ اگر ترتیبی انجام شود ـ باید وضو بگیرد اگرچه بهتر است در تمام غسل هایی که نیاز به وضو دارد، وضو قبل از غسل انجام شود به جز حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی و حضرت آیة الله مکارم که وضو را لازم نمی دانند. (2) مسأله: اگر زنِ حائض، پس از تمام شدن حیض، غسل کند، آنچه بر او حرام بود، حلال خواهد شد و نیازی به وضو نیست; و امانسبت به آنچه شرطش داشتن طهارت است مانند نماز و... بعضی از فقها فرموده اند:باید وضو هم بگیرد، و بعضی فرموده اند: همان غسل کافی است که تفصیل آن در مسأله قبل بیان گردید. (3) 3. قضا و جبران بعضی از اعمالی که در حال حیض از او به خاطرحیض بودن فوت شده است الف: نمازهای یومیّه فوت شده از زن حائض قضا ندارد در صورتی که تمامِ وقتِ نماز را حائض باشد. ب: روزه های ماه مبارک رمضان که از زن حائض فوت شده قضا دارد. ج: روزه های واجبِ غیر ماه مبارک رمضان که از زن حائض فوت شده

1. همان ، «العاشر». 2. همان ، مسأله 25. 3. همان ، مسأله 25 و 26. صفحه 100

نیز باید قضا شود. د:نسبت به نمازهای واجب غیر یومیّه: 1 ـ نماز طواف بالاتفاق باید تدارک شود. 2 ـ نماز نذر معین تدارکش واجب نیست به جز

به فتوای حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله مکارم.
3 ـ نماز آیات به فتوای بعضی مانند حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله مکارم و حضرت آیة الله فاضل بنابراحتیاط واجب باید قضا شود و به فتوای بعضی مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی نیازی به قضا ندارد و به فتوای بعضی مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) در بعضی از مواردش نیاز به قضا دارد. (1) سؤال: قضای نماز آیات بر زن حائض درچه زمانی واجب است؟ و تفصیلی که حضرت امام (قدس سره) در مسأله (6) بحث نماز آیات در تحریر الوسیله فرموده اند کدام است؟ جواب: منظور معظّم له از تفصیلِ درغیر مستوعب ظاهراً این است که اگر به مقدارِ درکِ نماز پاک بوده، یا این که بعد از پاک شدن می توانسته یک رکعتِ آن را درک نماید واجب می باشد و الاّ واجب نیست. (2) 1. همان ، فی احکام الحائض «الحادی عشر»، و مسأله 31 و 32; تحریر الوسیله ، ج1، فی احکام الحائض والقول فی صلاة القضاء، مسأله 4. 2. استفتا از دفتر استفتای حضرت امام (قدس سره) . صفحه 101

فصل 2: نفاس

نفاس چیست؟ نفاس در لغت به زایمانِ زن گفته می شود و زنی که زایمان کرده «نُفَساء» نامیده می شود (1) . و اما در اصطلاحِ فقه، نفاس به خونی گفته می شود که همراه با خروجِ اوّلین جزء بچه از شکم مادر خارج می شودبه شرطی که قبل از ده روز، یا در پایان ده روز قطع گردد (و بعضی از فقها اضافه کرده اند که باید صدق زایمان و خون ولادت بنماید; بنابراین اگر چیزی سقط شود و شک کند که صدق زایمان می کند یانه و یا این که پس از زایمان با فاصله زیاد خونی خارج شود که صدق خون ولادت نکند حکم به نفاس کردن مشکل است.) (2) مسأله: خونی که زن پیش از بیرون آمدنِ اوّلین جزء بچه می بیند نفاس نیست. (3) مسأله: تمامی فقها فرموده اند: ابتدای ده روز را باید بعد از تمام شدنِ ولادت محاسبه نمود، گرچه ولادت طول بکشد نه از زمانِ شروعِ ولادت، و اما احکام نفاس، از همان زمانِ شروعِ ولادت (اگر همراه با خون دیدن باشد)

1. مجمع البحرین ، ماده «نفس». 2. العروة الوثقی ، ج 1، فی النفاس; توضیح المسائل مراجع، مسأله 508 و زیر مسأله 512. 3. توضیح المسائل مراجع، مسأله 509. صفحه 102

آغاز می گردد ولی حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: ابتدای ده روز باید از زمان خون دیدن پس از ولادت محاسبه شود; زیرا ممکن است خون دیدن با فاصله از ولادت شروع شود. (1) مسأله: در نفاس آیا لازم است خلقت بچه تمام باشد؟ بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: بنابر احتیاطِ واجب باید خلقتش تمام باشد; بنابراین اگر خونِ بسته ای از رحم خارج شود و بداند که اگر در رحم می ماند انسان می شد باید میان اعمالِ زنی که از خون پاک است و کارهایی که حائض ترک می کند جمع نماید و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زاییدن صدق کند خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است و بقیه فقها فرموده اند: لازم نیست خلقت بچه تمام باشد بلکه اگر خونِ بسته ای هم از رحم خارج شود و خودِ زن بداند یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد. خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است. (2) مسأله: هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست. (3) مسأله: ممکن است خونِ نفاس یک آن بیشتر نیاید ولی بیشتر از ده روز نمی شود. (4) چند نکته 1. ملازمه ای میانِ عددِ روزهای نفاس و مترتّب شدنِ احکام نفاس نیست;

1. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام النفاس، مسأله 1. 2. توضیح المسائل مراجع، مسأله 510 . 3. همان ، مسأله 512 . 4. همان ، مسأله 511 .
صفحه 103
زیرا عدد را باید پس از تمام شدنِ ولادت حساب کرد ولی احکام نفاس، از زمان شروع ولادت مترتّب است البته گاهی هم یکی می شوند. 2. اگر زن روز دهم ولادت را خون ببیند فقط همان یک روز نفاس است و قبلش حکم طاهر را دارد. 3. اگر زن روز سوم ولادت را خون ببیند و سپس پاک شود و دوباره روز دهم خون ببیند دو روز سوم و دهم به فتوای همه نفاس است. و اما در مورد روزهای پاکِ وسط (از سوم تا دهم) بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله مکارم و حضرت آیة الله فاضل فرموده اند: آن روزها حکم طاهر را دارد و بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) فرموده اند: حکم نفاس را دارد و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: در آن روزهای پاکِ وسط باید بین اعمال نُفَساء و اعمال شخص طاهر جمع نماید. 4. اگر زن فقط روز پنجم را خون ببیند فقط همان روز نفاس است و قبل و بعدش نفاس نیست و اما اگر روز اول ولادت و پنجم و دهم خون ببیند آن روزها قطعاً نفاس است و نسبت به پاکی های وسط در صورت قبل (3) حکمش بیان گردید. (1) 5 . سؤال: از زنی بچه ای سقط شد و تا یک ماه از آلودگی پاک نشد، سپس او را «کورتاژ» کردند و بقیّه ای مثلا انگشتی را از بقایای بچّه در آوردند چون بچه در حقیقت الان بتمامه منفصل شده، آیا آلودگی این مدّت به ضمیمه ایّام نفاس تماماً نفاس است یا خیر و تکلیف نماز و روزه های او چیست؟ جواب: در فرض سؤال تمام محکوم به نفاس است. (2) 6. نسبت به زنانی که برای سقط جنین عمل جراحی می شوند، بعضی از
1. مهذّب الاحکام ، ج3، ص319; تحریر الوسیله ، ج1، فی النفاس، مسأله 1; العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام النفاس، مسأله 2. 2. استفتاآت امام، ج1، غسل حیض، سؤال186; اجوبة الاستفتاءات ، ج1، ص68، سؤال 235.
صفحه 104
فقها مانند حضرت آیة الله فاضل فرموده اند: اگر خونی که می بینند مربوط به ولادت و سقط جنین باشد، احکام نفاس جاری است. (1) ملاک تشخیص نفاس - خونی که ابتدای خروج اولین جزء بچّه تا بیرون آمدنِ تمام آن می بیند. 1 - تا ده روز قطع شده است. 2 - خونی که پس از خارج شدن تمام بچّه دیده شده است. - از ده روز تجاوز کرده است. نفساء - در حیض عادت دارد 3 - در حیض عادت ندارد 4 1. حکم خونی که نفساء از ابتدای خروج بچّه تا بیرون آمدن تمام آن می بیند: اگر این خون قطع نشده

تمام آن نفاس است هرچند روز طول بکشد، گرچه بیشتر از ده روز باشد (زیرا ممکن است بچه ای در رحم مادر مرده و متلاشی شده و هر دفعه مقداری از آن خارج شود) ; و امّا اگر در وسط گاهی خون ریزی نداشته و پاک بوده است، بعضی از فقها فرموده اند: اگر آن پاکیِ وسط ده روز می شده باید به وظیفه زن طاهر و پاک عمل کند و اگر کمتر از ده روز بوده است در ایّام پاکی باید بین اعمالِ زنِ طاهر و نفساء جمع کند. و بعضی از فقها فرموده اند: اگر پاکی وسطَ ده روز می شده به وظیفه زنِ طاهر و پاک عمل می کند و اگر کمتر از ده روز بوده نفاس است به شرحی که قبلا بیان گردید. (2) 2. حکم خونی که نفساء پس از خارج شدن تمام بچّه دیده و تا ده روز قطع شده است: تمام خون نفاس است، چه همه ده روز یا روزهای اوّل یا وسط یا آخر آن

1. مهذّب الاحکام ، ج3، ص305; جامع المسائل ، حضرت آیة الله فاضل، ج1، ص62، سؤال 178. 2. العروة الوثقی،ج 1، فی النفاس، مسأله 1 و 5.

را دیده باشد. و در این قسم فرقی میان اقسام زن ها از جهت داشتن و یا نداشتن عادت و انواع آن نیست. و اگر در وسط، بعضی از روزها را پاک بوده است احکام آن قبلا بیان گردید. (1) 3. حکم خونی که نفساء پس از خارج شدن تمام بچّه دیده و از ده روز تجاوز کرده و در حیض هم عادت دارد: به اندازه روزهای عادتش نفاس است. (چه عادتش ده روز یا کمتر باشد) و اما حکم بعد از ایّام عادت در بحث بعدی (حکم خونی که زن پس از ایّام نفاس می بیند) خواهد آمد. اگرچه احتیاط مستحب آن است که از روز بعد از عادت تا روز هجدهمِ زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند. (2) دو نکته مهم اوّل: به فتوای همه فقها رجوع به صفات و علایم در نفاس وجود ندارد (زیرا در نفاس، صفات و علایم مطرح نیست) و همچنین رجوع به عادت نوعیه (یعنی روایاتی که عادتِ نوع زن ها را بیان می کردند که عبارت بودند: از سه روز، شش روز، هفت روز و...) مطرح نیست و اما نسبت به رجوع به اقارب و بستگان، بیشتر فقها فرموده اند: نفساء رجوع به اقارب و بستگان ندارد; یعنی اگر عادت دارد باید به مقدار عادتش نفاس قرار دهد و اگر عادت ندارد باید ده روزِ پس از زایمان را نفاس قرار دهد ولی بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: اگر عادت دارد به مقدار عادتش را نفاس قرار دهد و اگر عادت ندارد بنابر احتیاطِ واجب باید به عادت اقارب و بستگانش مراجعه کند و بقیّه اش را تا ده روز احتیاط کند. (3) دوم: در نفاس فقط عادت عددیّه می آید و اما وقتیّه اثری ندارد. 1. همان ، مسأله 2; توضیح المسائل مراجع، مسأله 515 . 2. توضیح المسائل مراجع، مسأله 517 . 3. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام

النفاس، مسأله 2; مهذّب الاحکام ، ج 3، ص 314. صفحه 106
مسأله: زنی که عادتِ حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خونِ نفاس ببیند باید به اندازه روزهای عادتِ خود نفاس قرار دهد و سپس استظهار کند و درباره استظهار اقوالی است که در زیر بیان می گردد: الف: بعد از نفاس قرار دادنِ ایّام عادت، تا روز دهم می تواند عبادت را ترک نماید یا کارهای مستحاضه را انجام دهد ولی ترک عبادت یک روز یا دو روز خیلی خوب است که این نظر حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی می باشد. ب: بعد از نفاس قرار دادن ایّام عادت واجب است یک روز عبادت را ترک نماید و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری یا این که عبادت را تا ده روز ترک کند و این نظر حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) می باشد. ج: بعد از نفاس قرار دادن ایّام عادت بنابر احتیاطِ واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای مستحاضه را به جا آورد و کارهایی که بر نفساء حرام است ترک نماید و این نظر حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) می باشد. د: بعد از نفاس قرار دادنِ ایّام عادت، ترک عبادت یک روز واجب، و دو روز تا ده روز خوب است و این نظر حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) می باشد. هـ : باید به اندازه روزهای عادتِ خود نفاس قرار دهد و احتیاط واجب آن است که تا روز دهم زایمان عبادت را ترک کند و این نظر حضرت آیة الله مکارم و حضرت آیة الله فاضل می باشد. (1) 4. حکم خونی که نفساء پس از خارج شدنِ تمام بچّه دیده و از ده روز تجاوز کرده و در حیض هم عادت ندارد: بیشتر فقها که رجوع به اقارب را در نفاس لازم نمی دانستند فرموده اند: ده روز پس از زایمان، نفاس است، ولی بعضی دیگر از فقها مانند حضرت آیة اللَه خوئی (قدس سره) فرموده اند: بنابر
1. توضیح المسائل مراجع، مسأله 518; العروة الوثقی ، ج1، فی احکام النفاس، مسأله 9. صفحه 107
احتیاطِواجب باید به عادت اقارب و بستگانش مراجعه کند و پس از آن تا ده روز احتیاط کند. و اما حکم خونی که پس از ده روزه می بیند در بحث بعدی (حکم خونی که زن پس از ایّام نفاس می بیند) خواهد آمد. اگر چه احتیاط مستحب آن است که بعد از روز دهم تا روز هجدهمِ زایمان کارهای مستحاضه را به جا آورد و کارهایی که بر نفساء حرام است ترک کند. (1) حکم خونی که زن پس از ایّام نفاس می بیند الف: در حیض عادتِ معیّن داشته است زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است. و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در

روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد باید به صفات و علایم مراجعه کند اگر صفات و علایمِ حیض را دارد، حیض است و اگر همه دارای صفت حیض باشند همان احکامی که در بحث اصلیِ حیض بیان شد در این مسأله هم که حیض است جاری است مانند رجوع به عادت اقارب و بستگان و در صورت معذور بودن، رجوع به روایاتی که عادت نوعیِ زنان را مشخص می کردند. و امّا اگر پس از گذشتن ده روز از نفاس، خون در زمان عادت نباشد و نشانه ها و علایم حیض را نیز نداشته باشد، بیشتر از فقها فرموده اند: استحاضه است; و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) فرموده اند: باید احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را
1. العروة الوثقی ، ج 1، فی النفاس، مسأله 2; توضیح المسائل مراجع، مسأله 517. صفحه 108
به جا آورد و حضرت آیة الله سیستانی می فرمایند:... و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است چه نشانه های حیض را داشته، چه نداشته باشد، و اگر در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هرچند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد، هرچند که خون در این مدت دارای نشانه های حیض باشد و اگر صاحب عادت وقتیّه نباشد باید حیض خود را چنان چه ممکن است با نشانه های آن تعیین کند، و اگر ممکن نیست مثل این که همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می بیند یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند باید در هر ماه حیضِ بعضی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد، و اگر ممکن نیست عددی را که مناسب با خود می داند اختیار نماید. (1) مسأله: (یکی از شرایط تحقّقِ حیض این بود که باید بین دو حیض حداقل ده روز فاصله باشد یعنی اقلّ طهر و پاکی ده روز باشد) مشهور علما فرموده اند: این ده روز فاصله میانِ حیضِ قبل از نفاس و همچنین حیضِ بعد از نفاس معتبر است; بنابراین اگر کمتر از ده روز فاصله باشد خونِ قبل از ولادت و یا بعد از ولادت، حیض نیست اگر چه صفات حیض را داشته باشد ولی تمامی فقهایی که فتاوایشان در این کتاب آمده است سخن مشهور را در حیض بعد از نفاس قبول کرده اند و اما نسبت به حیض قبل از نفاس نپذیرفته اند به جز حضرت آیة الله مکارم و حضرت آیة الله فاضل که در ردّ کلام مشهور توسط غیر موافقین اشکال کرده اند. و بعضی هم مانند حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: بنابر احتیاطِ واجب رعایت احتیاط بشود. (2) 1. تحریر الوسیله ، ج1، فی

النفاس، مسأله 4; توضیح المسائل مراجع، مسأله 519. 2. العروة الوثقی ، ج1، فی احکام النفاس، مسأله4; تحریرالوسیله ، ج1، فی النفاس، مسأله 3. صفحه 109
ب: در حیض عادت معیّن نداشته است زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، به فتوای تمامی فقهایی که فتاوایشان در این کتاب آمده است ده روزِ اوّل آن نفاس است به جز به فتوای حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) که باید مقدارِ عادتِ اقارب و بستگانش را نفاس قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و ده روز دومِ آن (طبق فتوای همه) استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و اگر نشانه های حیض را نداشته باشد استحاضه است. (1) وظیفه زنان پس از قطع شدن خون نفاس بر نفساء واجب است (مانند حائض) پس از بند آمدن خون، خود را آزمایش کند. (2) چیزهایی که بر نُفَساء حرام، مکروه و مستحب است تمام احکام حرام و همچنین مکروهات و مستحبّاتی که درباره زنِ حائض گفته شد، در مورد زن نُفَساء نیز جاری است به جز بعضی از موارد که در بحث بعدی (تفاوت های حیض و نفاس) خواهد آمد. (3) تفاوت های حیض و نفاس 1. حیض به فتوای بیشتر فقها یکی از علایم بلوغ است به خلاف نفاس. 1. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام النفاس، مسأله 2; تحریر الوسیله ، ج1، فی النفاس، مسأله 4; توضیح المسائل مراجع، مسأله 520. 2. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام النفاس، مسأله 8 . 3. همان ، مسأله 10. صفحه 110
2. حیض دارای صفات و علایم است به خلاف نفاس. 3. حیض کمتر از سه روز (در ابتدا) نیست به خلاف نفاس که می تواند یک لحظه باشد. 4. حیض از نظرِ روایات و اجماع از ده روز بیشتر نیست، ولی نفاس پس از ولادتِ بچّه اگر چه مشهور است که همان ده روز می باشد، ولی روایات دیگری هم در هجده روز، سی روز، بین چهل و پنجاه روز و... موجود است. 5. بین دو حیض حداقل باید ده روز فاصله باشد; ولی بین دو نفاس چنین نیست; به طور مثال: در ولادتِ بچّه قطعه قطعه شده در رحم که هر چند روز یک قسمتش از رحم خارج می شود، در همه آنها نفاس صادق است، گرچه کمتر از ده روز فاصله شده باشد. 6. به فتوای بیشتر فقها در نفاس، ابتدای ده روز پس از ولادت کاملِ بچه باید حساب شود، نه از زمان خروج خون، و گرنه ممکن است از روز سوم زایمان خون از بدن خارج شده باشد، به خلاف حیض که ابتدای عادت از زمان دیدن خون است. 7. معروف میان فقها آن است که نفساء رجوع به تمیز (صفات و علایم) و اقارب و روایات ندارد، و وظیفه اش آن است که اگر عادت دارد به مقدار روزهای عادتش نفاس قرار دهد، واگر عادت ندارد باید ده روز را نفاس

قرار دهد، ولی بعضی از فقها فرموده اند: اگر عادت ندارد باید به مقدار عادت اقاربش نفاس و بقیه را تا ده روز احتیاط کند، و اما در حیض چنین نیست; زیرا در آن جا بیشتر فقها رجوع به تمیز واقارب و روایات را برای تعیین مقدار عادت، معیار قرارداده اند، و بعضی از فقها نظر دیگری دارند.
8 . تمام شدن عدّه با حیض محاسبه می شود نه با نفاس.
صفحه 111
9. جماع و همبستری در حال حیض ونفاس حرام است و درحال حیض موجب (وجوب یا استحباب) کفّاره بر مرد نیز می شود، ولی در حال نفاس اختلافی است. 10. حائض به فتوای همه فقها نمی تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) داخل شود و همچنین نمی تواند آیه سجده (یا به فتوای بعضی از فقها تمام سوره ای که سجده واجب دارد) را بخواند، ولی در نفاس اختلاف است. (1) 1. همان ، مسأله 1 و 6 و 10 و فی احکام الحیض، مسأله 6 و 7 و 20; مهذّب الأحکام ، ج3، ص 314. صفحه 112

فصل 3: استحاضه

استحاضه چیست؟ هرخونی که از رحم خارج شده است، درصورتی که از زخم
نباشد و شرایط حیض و نفاس را نیز نداشته باشد، خون استحاضه
است، و اگر قبلا زخم و جراحت نداشته و شک دارد که خونی
که دفع شده، خون زخم است یا استحاضه، بنابر احتیاط واجب
استحاضه است، و زن را در هنگام دیدنِ خون استحاضه، مستحاضه
می گویند. (1) علایم خون استحاضه خون استحاضه در بیشترِ اوقات
زردرنگ و سرد است; بدون فشار وسوزش بیرون می آید و غلیظ هم
نیست; ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و بافشار
وسوزش بیرون آید. (البته علایم غالبیِ استحاضه برخلاف علایم غالبیِ
حیض است.) (2) 1. العروة الوثقی ، ج 1، فصل فی الاستحاضه; توضیح
المسائل مراجع، بعد از مسأله 391. 2. العروة الوثقی ، ج 1، فصل فی
الاستحاضه; توضیح المسائل مراجع، مسأله 392. صفحه 113
چند نکته 1. اگر خون استحاضه از فرج خارج شود، زن محکوم به استحاضه
است. و همچنین پس از خروج در استمرار آن فقط آلوده بودنِ داخل فرج
کافی است; و اما بعد از خروجِ خونِ استحاضه از رحم و قبل از خروج از
فرج، آیا زن محکوم به استحاضه است یا نه؟ بعضی از فقها مانند حضرت
امام (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله
سیستانی و حضرت آیة الله مکارم و حضرت آیة الله فاضل فرموده اند:
بنابر احتیاطِ واجب ابتدای استحاضه را زمانی قرار دهد که خون داخلِ فرج
آمده هرچند خارج نشده باشد، و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله
گلپایگانی (قدس سره) فرموده اند: اگر به قدری خون در درون باشد که
پنبه را آلوده نماید، ابتدای استحاضه آن زمان قرار داده شود گرچه خارج
نشده باشد و بعضی هم مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده
اند: تا خون خارج نشده زن مستحاضه نیست. (1) 2. خونِ استحاضه را
حدّی در زیادی و کمی نیست; یعنی ممکن است از سه روز کمتر یا از ده
روز بیشتر باشد. (2) مواردی که در فقه، خونِ زن محکوم به استحاضه
گردیده است 1. هر خونی که زن قبل از بلوغ ببیند استحاضه است. (3) 2.
هر خونی که زن پس از یائسه شدن می بیند استحاضه است. (4) 3. خونی
که زن کمتر از سه روز می بیند استحاضه است. (5) 4. زنی که در حیض
عادت معیّن دارد، خونی که پس از ایّام عادت می بیند و از ده روز می
گذرد استحاضه است، اگر چه صفات حیض را
1 ـ 4. العروة الوثقی ، ج 1، فصل فی الاستحاضه. 5. همان ، مسأله 6.

داشته باشد. (1) 5. میان دو حیض باید حدّاقل ده روز فاصله باشد که در این مدتِ بین دو حیض، خونی که زن می بیند استحاضه است. (2) 6. میان نفاس و حیضِ بعد نیز باید حدّاقل ده روز فاصله باشد و خونی که در این مدت زن می بیند استحاضه است. (3) اقسام استحاضه استحاضه حدثی است که دارای شدّت و ضعف می باشد که در زیر اقسام آن را بیان می داریم: (4) 1. ضعیف (قلیله): در حکم حدث اصغر مستمر است که نیاز به وضو دارد. 2. متوسّط (متوسّطه): در حکم حدث اکبر است که نیاز به غسل دارد. 3. شدید (کثیره): در حکم حدث اکبر مستمر است که برای هر نماز
نیاز به غسل دارد که برای نمازهای پنجگانه باید پنج و یا سه غسل
انجام دهد. راه شناختِ اقسام استحاضه چون خونِ در پنبه بهداشتی فرو نرفته باشد، «استحاضه قلیله» است. اگر خون در پنبه فرو رفته و از سوی دیگر ظاهر شود ولی به دستمال بهداشتی یا چیز دیگری که به طور معمول زن ها برای جلوگیری از خون استفاده می کنند سرایت نکند، «استحاضه متوسّطه» است. اگر خون، در پنبه فرو رفته و از طرف دیگر هم ظاهر شده و به دستمال
1. همان ، مسأله 17 و 24 و فی حکم تجاوز الدم، مسأله 1. 2. همان ، فصل فی حکم تجاوز الدم عن العشرة. 3. همان ، فصل فی النفاس، مسأله 2. 4. مهذّب الاحکام ، ج3، ص 273.
بهداشتی و یا چیز دیگری که به طور معمول زن ها برای جلوگیری از خون استفاده می کنند هم برسد، «استحاضه کثیره» است. (1) وظیفه مستحاضه پیش از هرنماز الف) وظیفه مشترک هر سه قسم اختبار (آزمایش): مستحاضه بنابر احتیاط واجب باید پیش از انجام هر نماز خود را وارسی کند تا بفهمد که استحاضه وی از کدام قسم است. روش وارسی، آن است که مقداری پنبه یا مانند آن را داخل فرج نموده،کمی صبر می کند و پس از آن، وضع خود را درمی یابد; البته پس از رسیدنِ وقت نمازش باید چنین کند و پیش از وقت، کفایت نمی کند; مگر آن که یقین داشته باشد حالش فرقی نکرده است. (2) مسأله: کسی که اختبار و آزمایش کردن قبل از نماز برایش امکان نداشته باشد، یا حالت سابقی (یکی از اقسام سه گانه) را داشته، یا حالت سابقش روشن نیست با فرض اوّل، به وظیفه همان حالت سابق رفتار می کند و با فرض دوم، بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) می فرمایند: نسبت به آنچه یقین دارد، عمل می کند. به طور مثال: اگر بین قلیله و متوسّطه مردّد است، به حکم قلیله، و اگر تردید میان متوسّطه و کثیره است، به دستور متوسّطه عمل

می کند; اگر چه احتیاطِ مستحب آن است که حکم طرفِ مشکل تر را انجام دهد و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: باید بنا را بر قلیله بگذارد مگر آن که سابقه یکی معلوم باشد و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) فرموده اند: طوری عمل کند که به صحّت نمازش یقین پیدا نماید (یعنی در
1. توضیح المسائل مراجع، مسأله 393. 2. العروة الوثقی ، ج 1، فی الاستحاضه، مسأله 4. صفحه 116
مقام عمل همیشه باید به نحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه حاصل کند پس در شک میان قلیله و متوسطه یا متوسطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید و در شک بین هر سه قسم عمل به وظیفه هر سه قسم نماید، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار کند.) (1) مسأله: چنان چه پیش از وارسیِ خود، به نماز بایستد و قصد قربت کند (مانند حالت غفلت) و به وظیفه خود عمل کرده باشد; مثل این که استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نمازش صحیح است و اگر قصد قربت نداشته باشد، یا عمل، مطابق وظیفه اش نباشد، مثل این که استحاضه او متوسّطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نمازش باطل است. (2) ب) وظیفه مستحاضه قلیله 1. در صورت خون دیدن برای هر نماز، باید وضو بگیرد; چه نماز واجب باشد و چه مستحب; یعنی برای نماز ظهر یک وضو و برای نماز عصر وضویی دیگر بگیرد. 2. برای هر نماز پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را نیز اگر به آن خون رسیده با آب پاک کند. مثال: برای نماز ظهر یک دفعه و در صورت خون دیدن، برای نماز عصر هم باید همین عمل را انجام دهد و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله سیستانی و حضرت آیة الله مکارم عوض کردن پنبه یا تطهیر آن را واجب ندانسته اند و فقط باید از سرایت خون به سایر اعضا جلوگیری کند. (3) یادسپاری مستحاضه قلیله، همان گونه که برای هر نماز باید وضو بگیرد، برای هرکاری
1. همان ; توضیح المسائل مراجع، مسأله 406. 2. العروة الوثقی ، ج 1، فی الاستحاضه، مسأله 4; توضیح المسائل مراجع، مسأله 405. 3. العروة الوثقی ، ج 1، فی الاستحاضه، مسأله 1; توضیح المسائل مراجع، مسأله 394. صفحه 117
که شرط آن طهارت است، مانند طواف ورساندنِ جایی از بدن به خطِّ قرآن (اگر نذر کرده باشد) واجب است وضو بگیرد و یک وضو برای همه آنها کافی نیست; بلکه برای هر یک وضویی جداگانه لازم است; حتّی برای هر بار رساندن جایی از بدن به خطِّ قرآن، بنابر احتیاطِ واجب وضویی جداگانه لازم است. (1) ج) وظیفه مستحاضه متوسّطه 1. مستحاضه متوسّطه در هر شبانه روز (اگر به همان حال باقی بماند) باید پیش از

نمازِ صبح یک غسل کند; به عبارتِ دیگر نخستین مرتبه که مستحاضه متوسّطه می شود، اگر پس از نماز صبح باشد برای اوّلین نماز باید غسل کند; یعنی اگر پیش از نماز ظهر و عصر، متوسّطه شد، برای آن دو نماز واگر پیش از نماز مغرب و عشا متوسّطه شد، برای نماز مغرب وعشا غسل می کند; ولی از فردای آن روز اگر به همان حالتِ متوسّطه باقی ماند، باید پیش از هر نمازِ صبحی غسل کند. خلاصه، استحاضه متوسّطه هر شبانه روز یک غسل بیشترِ ندارد و برای نمازهای بعد ـ در صورتی که خون قطع نشده باشد ـ باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد. (2) 2. مستحاضه متوسّطه پیش از هر نماز باید وظایف قلیله را نیز انجام دهد; ولی بعضی از فقها فرموده اند: چون مستحاضه پس از غسل باید فوری مشغول نماز شود و گرنه (در صورت خروج خونِ استحاضه) باید دوباره غسل را انجام دهد بدین جهت یا باید وضو را قبل از غسل بگیرد یا درحالی انجام دهد که منافات با فوری مشغول شدنِ به نماز نداشته باشد. به طور مثال: در حال گفتن اذان و اقامه وضو بگیرد و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، باید بنابراحتیاط لازم غسل را اول به جا آورد و بعد وضو بگیرد ولی در
1. العروة الوثقی ، ج 1، فی الاستحاضه، مسأله 17. 2. همان ، مسأله 1 و 2 و 8 . صفحه 118
مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد و اما بقیه فقهایی که فتاوایشان در این کتاب آمده است (شش فقیه دیگر) فرموده اند: وضو حتی پس از غسل مانعی ندارد. (1) د) وظیفه مستحاضه کثیره 1. پیش از هر نماز باید غسل کند، ولی با یک غسل برای نماز ظهر، می تواند نماز عصر را هم بخواند; به شرطی که میان آن دو فاصله نیفتد. همچنین است نماز مغرب وعشا و چنان چه فاصله افتاد، برای نماز عصر یا عشا دوباره باید غسل کند البته با غسلی که برای نماز واجب کرده است، می تواند نمازهای نافله را نیز بخواند; ولی باید پیش از هرکدام یک وضو بگیرد و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: در استحاضه کثیره باید -بنابراحتیاط واجب - زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نمازِ صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید. این ها همه در صورتی است که خون پی درپی از پنبه به دستمال برسد، اما چنان چه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله یک نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا

آب بکشد و غسل نماید; بنابراین اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلا خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن، خون دوباره از پنبه به دستمال رسید باید برای نماز عصر نیز غسل نماید، ولی چنان چه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان، دو نماز یا بیشتر بخواند
1. همان ، مسأله 1 و 2. صفحه 119
مثل این که بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آن که خون دوباره به دستمال برسد بخواند، ظاهر آن است که برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند، و در هر صورت اظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند. (1) 2. مستحاضه کثیره پیش از هر نماز باید وظیفه قلیله را نیز انجام دهد; بدین جهت فرموده اند: حتی اگر بخواهد نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا را با یک غسل بخواند باید برای نماز عصر و عشا وضو بگیرد ولی بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) فرموده اند: واجب بودن وضو در مستحاضه کثیره (به طور کلّی) محلّ تأمّل است مگر آن که قبل از غسل رجاءً (به امید ثواب) انجام شود نه به قصد این که در دین وارد شده است. و اما وضو میان نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا در صورتی که بخواهد آنها را با یک غسل پشت سرهم بخواند، خلاف احتیاط است. مگر آن که در حالی که مشغول گفتن اقامه نماز است، وضو بگیرد و نظر حضرت آیة الله سیستانی در شماره (1) بیان گردید. (2) هـ) وظایفِ مشترک مستحاضه متوسّطه و کثیره 1. اگر خونِ استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنان چه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند; ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل، از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنان چه کوتاهی کند و خون بیرون بیاید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز خوانده، دوباره بخواند، ولی حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: بنابر احتیاط مستحب دوباره غسل کند و حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: هرگاه خون به بیرون جریان دارد چنان چه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه و مانند آن از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر این کار
1 و 2. همان ، مسأله 1. صفحه 120
مشقت زیاد دارد، لازم نیست. (1) 2. (غسل را پس از داخل شدن وقت نماز باید انجام داد; بنابراین) اگر مستحاضه کثیره یا متوسّطه، پیش از وقت نماز، برای نماز غسل کند، غسل باطل است; بلکه اگر نزدیک اذان صبح، برای نماز شب غسل کند و نماز شب بگزارد، احتیاط واجب آن است که پس از داخل شدن صبح دوباره غسل و وضو را به جا آورد. (2) 3. پس از وضو و غسل باید فوری مشغول نماز شود و اگر نماز را تأخیر بیندازد

چند صورت دارد که در زیر بیان می شود: اوّل: خون قطع شده است و می داند دوباره خون نمی بیند: می تواند نماز را تأخیر بیندازد. دوم: می داند تا مدّتی خون بند است: تا همان مدّت می تواند نماز را تاخیر بیندازد. سوم: خون قطع نشده است و احتمال قوی دارد پیش از نماز یا در میان نماز خارج شود: باید بی درنگ نماز بخواند که اگر پس از وضو و غسل، نماز را تأخیر بیندازد، نماز باطل است; مگر آن که یقین کند از وقتی وضو گرفته، خون خارج نشده و در فضای فرج نیز خون وجود ندارد، و این مسأله (شتاب در انجام نماز) منافاتی با انجام مستحبّات ندارد. (پس اگر مستحاضه برای نماز اذان و اقامه بگوید و باقی مستحبّات را انجام دهد اشکال ندارد.) (3) یادسپاری بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله مکارم (قدس سره) فرموده اند: استحاضه فقط دو قسم است: «قلیله» و «کثیره»: استحاضه قلیله آن است که هرگاه زن پنبه را داخل کند، خون، آن را آلوده نماید ولی از طرف دیگر خارج نشود، خواه خون در پنبه فرو رود یا نه، (که در نتیجه استحاضه متوسّطه هم یکی از
1. توضیح المسائل مراجع، مسأله 415; العروة الوثقی ، ج 1، فی الاستحاضه، مسأله 9. 2. توضیح المسائل مراجع، مسأله 401. 3. العروة الوثقی ، ج1، فی الاستحاضه، مسأله 8 ; تحریرالوسیله، ج1، فی الاستحاضه، مسأله 3. صفحه 121
مصادیق استحاضه قلیله خواهد بود) و استحاضه کثیره آن است که خون، در پنبه فرو رود و از آن بگذرد وجاری شود. و از نظر احکام هم فرموده اند: استحاضه قلیله غسل ندارد و استحاضه کثیره سه غسل دارد، اگر بین نمازهای ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا را جمع نماید. (1) تبدّل (تغییر) استحاضه تبدّل (تغییر) استحاضه صور و احکامی دارد که در زیر بیان می گردد: - قلیله به متوسّطه - به مرحله بالاتر - قلیله به کثیره - متوسّطه به کثیره - پیش از نماز است: باید به هر مرحله که فزون کند وظایف آن را انجام دهد و اگر با وضو بوده باید دوباره وضو بگیرد و همچنین اگر در استحاضه متوسّطه پیش از نماز برای نماز صبح غسل کرده ولی نماز نخوانده است واستحاضه تبدیل به کثیره شده، باید دوباره غسل نماید و بالأخره باید مانند کسی رفتار کند که ابتدا چنین خونی را دیده است. ولی حضرت آیة الله مکارم استحاضه متوسطه را نیز از مصادیق استحاضه قلیله می دانستند. - در حال نماز است: باید نماز را با رعایت وظایفِ مرحله بالاتر دوباره بخواند. - پس از نماز است: نمازی که گزارده صحیح است و نیازی به اعاده ندارد و نسبت به نمازِ پس از آن باید به وظیفه مرحله بالاتر عمل کند. - به مرحله پایین تر (کثیره به متوسّطه; کثیره به قلیله; متوسّطه به قلیله): برای یک نماز اعمالِ مرحله بالاتر را انجام می دهد و پس از آن به وظیفه مرحله پایین تر عمل می کند;

بنابراین چنان چه زنی پیش از نمازِ صبح استحاضه کثیره وی تبدیل به قلیله شده و استمرار یافت; باید برای نماز صبح وظیفه کثیره را انجام دهد و پس از آن اگراین حالت برای نماز ظهر وعصرش نیز استمرار داشت، اعمال قلیله را انجام دهد البته همان گونه که قبلا بیان گردید به فتوای حضرت آیة الله مکارم استحاضه متوسطه ملحق به قلیله است و نیاز به غسل ندارد و به فتوای ایشان و حضرت آیة الله سیستانی استحاضه کثیره نیاز به وضو ندارد. تغییراستحاضه (2) 1. توضیح المسائل مراجع، مسأله 393; توضیح المسائل آیة الله مکارم، مسأله 404 و 405. 2. همان ، مسأله 15. صفحه 122

بندآمدنِ خونِ استحاضه بندآمدنِ خونِ استحاضه پس از وضو و غسل دارای احکامی است که در زیر بیان می شود: - پایان خون دیدن اوست - قبل از شروع عمل است: باید وضو گرفته و یا وضو و غسل بسازد و عمل را انجام دهد. - در حال انجام عمل است: باید دوباره انجام دهد; یعنی دوباره وضو و غسل بسازد و عمل را به جا آورد. - پس از تمام نمودن عمل است: تمامی فقها فرموده اند: باید عمل را دوباره انجام دهد مگر در صورتی که بداند بندآمدن خون قبل از شروع در وضو و غسل بوده است ولی بعضی از فقها مانند حضرت امام (ره) فرموده اند: دوباره انجام دادن عمل لازم نیست و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: دوباره انجام دادن لازم نیست مگر در صورتی که هنگام انجام عمل امید قطع خون را داشته است. - شک دارد که بندآمدنِ خون به خاطر پایانِ خون دیدن است یا دوباره ممکن است خون ببیند: و همچنین در صورتی که شک دارد فاصله کم خواهد بود یا زیاد: حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی و حضرت آیة الله فاضل دوباره انجام دادن را لازم دانسته اند ولی بقیه، لازم نمی دانند. - می داند دوباره خون می بیند و فاصله هم زیاد است: در این صورت هم همان سه صورت (قبل از انجام عمل و در حال انجام و پس از انجام عمل) مطرح است و اقوال همان است که در صورت قبل بیان گردید. بندآمدنِ خون (1) احکام استحاضه احکامی که بر استحاضه مترتّب است عبارتند از: اوّل: چیزهایی که بر مستحاضه حرام است. دوم: چیزهایی که بر مستحاضه واجب است. سوّم: چیزهایی که استحاضه آنها را باطل می کند. 1. همان ، مسأله 14. صفحه 123

چهارم: مواردی که استحاضه بی اثر است. اوّل: چیزهایی که بر مستحاضه حرام است 1. بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) حضرت آیة الله فاضل فرموده اند: مستحاضه متوسّطه و کثیره قبل از غسل کردن جایز نیست به مسجد داخل شده و در آن جا توقّف کند، و حضرت آیة الله مکارم و حضرت آیة الله سیستانی در کثیره، غسل را لازم دانسته اند و اما در متوسطه وضو را

کافی می دانند (در آنچه شرطش داشتن وضو است) ولی حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: احتیاط مستحب آن است که این کار را انجام ندهد. 2. آیا مستحاضه متوسّطه و کثیره قبل از غسل جایز است سوره های سجده واجب دار (و به فتوای بعضی آیه سجده واجب) را قرائت کند؟ همان اقوال صورت قبل در این جا نیز جاری است. 3. بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) فرموده اند: بنابر احتیاطِواجب، مستحاضه حتّی با وضو و غسل هم خطوط قرآن را مس نکند و حضرت آیة الله مکارم مسِّ خطوط قرآن را در غیر اوقات نماز اشکال می کنند و امام بقیه فقها فرموده اند: با وضو و غسل می تواند مس کند، ولی احتیاط مستحب آن است که مطلقاً مسح نکنند. 4. مستحاضه قبل از انجام غسل، همبستری با همسر برای اوجایز نیست و بعد از غسل جایزاست و همان غسلی که برای نماز انجام داده کافی است (اگر همبستری در وقتِ همان نمازباشد) ، و اما قبل از وقتِ نماز غسلِ جداگانه می خواهد. (1) سؤال: در استحاضه متوسّطه وکثیره اگر زن غسل های واجبِ خود را تماماًانجام دهد، و نزدیکی کند، این غسل ها کفایت می کند یا باید برای آن عمل هم غسل کند؟ 1. همان ، مسأله 18. صفحه 124

جواب: اگر در وقتِ نمازی که برای آن غسل کرده، بعد از نماز نزدیکی شود، لازم نیست، واگر در وقت دیگر باشد; بنابراحتیاط باید برای این عمل مستقلا غسل کند. (1) دوم: چیزهایی که بر مستحاضه واجب است 1. وارسی و آزمایش کردن بنابراحتیاط واجب مستحاضه باید پیش از انجام هرنماز خود را وارسی کند که استحاضه وی از کدام قسم است. (2) 2. تطهیرِ خود و تعویض یا تطهیر پنبه بهداشتی برای هر نماز به فتوای بیشتر فقها مستحاضه بایدبرای هر نماز پنبه را عوض کرده و به فتوای همه فقها، ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده با آب، طاهر نماید ولی به فتوای حضرت حضرت آیة الله سیستانی و حضرت آیة الله مکارم عوض کردن پنبه لازم نیست. (3) 3. وضو برای هر نماز و یا هرکاری که نیاز به وضو دارد برای هر نماز باید - در صورت خون دیدن - وضو بگیرد و همچنین برای هر کاری که باید وضو داشته باشد. (4) 4. غسل برای استحاضه متوسّطه و کثیره برای استحاضه متوسّطه در هر شبانه روز یک غسل قبل از نمازِ صبح و قبل از اوّلین نمازی که خون دیده لازم است به جز فتوای حضرت آیة الله

1. استفتاآت امام، ج1، غسل حیض، سؤال 182. 2. العروة الوثقی ، ج 1، فی الاستحاضه، مسأله 4. 3 و 4. همان ، مسأله 1و5. صفحه 125

مکارم که استحاضه متوسطه ملحق به قلیله است، و برای استحاضه کثیره قبل از تمام نمازها غسل لازم است به جز نماز ظهر و عصر و یا مغرب و

عشا که اگرَ بخواهد آن دو را با هم بخواند یک غسل برای هر دو کافی است، به جز فتوای حضرت آیة الله سیستانی که تفصیل آن گذشت. (1) 5. جلوگیری از خروجِ خون زنِ مستحاضه باید قبل از وضو وغسل و بعد از آن و در حال نماز و در روزی که روزه است تا حدّی که ضرر نداشته باشد از بیرون آمدن خون جلوگیری کند و به فتوای حضرت آیة الله مکارم تا حدی که مشقت نداشته باشد. (2) 6. پس از تمام شدن وضو و غسل فوری مشغول نماز شدن مستحاضه اگر احتمال دهد که قبل از نماز، یا در حال نماز، از او خون خارج خواهد شد، باید پس از وضو و غسل بی درنگ نماز بخواند. البته این مسأله منافات با گفتن اذان و اقامه، خواندن دعاهای مستحبّی، انجام مستحبّات نماز ندارد; بنابراین اگر در اوّلوقت، وضو و غسل بسازد ولی بی درنگ نمازنخواند، نمازش باطل است مگر بداند از وقتی مشغول وضو و غسل شده، خون بندآمده است. (3) 7. تأخیر نماز به انتظارِ پاکی اگر بعد از وضو وغسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگرنماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به

1. همان ، مسأله 1 و 2 و 9. 2. همان ، مسأله 9. 3. همان ، مسأله 8 .

کلّی پاک می شود، باید نماز را به تأخیر بیندازد و موقعی که به کلّی پاک شد، وضو و غسل را دوباره به جا آورده و نماز بخواند. (1) 8 . غسل پایانی مستحاضه کثیره وقتی به کلّی از خون پاک شد باید غسل کند; ولی اگربداند از وقتی که برای نمازِ پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید. و امّا مستحاضه متوسّطه، تمامی فقها با کثیره حکمشان را یکی دانسته اند; ولی بعضی مانند حضرت آیة الله مکارم که متوسطه را به قلیله ملحق کرده بودند و بعضی مانند حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: مستحاضه متوسّطه پس از پاک شدن لازم نیست غسل کند. (2) سوم: چیزهایی که استحاضه آنها را باطل می کند 1. خون استحاضه موجبِ بطلان وضو می شود; یعنی یکی از مبطلات وضو است. (3) 2. اگر مستحاضه از خروج خون به خوبی جلوگیری نکند وخون خارج شود، باید نماز و غسل و وضو را دوباره انجام دهد. (4) 3. اگر مستحاضه در انجام غسل هایش کوتاهی کند تکلیف روزه اش چیست؟ بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: روزه اش مطلقاً صحیح است، هرچنداحتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد. و بعضی مانند حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) فرموده اند:

1. توضیح المسائل مراجع، مسأله 411. 2. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام الاستحاضه، مسأله 16; توضیح المسائل مراجع، مسأله 412. 3.

توضیح المسائل مراجع، مسأله 323. 4. العروة الوثقی ، ج 1، فی الاستحاضه، مسأله 9. صفحه 127
در صورتی روزه اش صحیح است که تمامی غسل ها را انجام داده باشد، چه غسل های روزانه و چه غسل های شبِ قبل وچه غسل های شبِ بعد، و بعضی مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله فاضل و حضرت آیة الله مکارم غسل های روزانه را شرط می دانند و نسبت به غسل های شب گذشته احتیاط واجب دارند و غسل های شب بعد را شرط نمی دانند. و بعضی مانند صورت قبل قایلند; ولی شرط بودنِ غسل را مطلقاً احتیاط واجب دارند. و بعضی هم مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: اگر مستحاضه متوسّطه باشد بعید نیست غسل در صحّتِ روزه آن شرط نباشد و بعضی هم مانند حضرت آیة الله مکارم مستحاضه متوسطه را ملحق به قلیله می دانستند. (1) چهارم: مواردی که استحاضه بی اثر است 1. بیشتر فقها فرموده اند: مستحاضه جایز است نمازهای قضایش را بخواند، واگر بخواهد نماز قضا بخواند باید برای هر نماز کارهایی که برای نماز ادا بر او واجب بود به جا آورد; ولی احتیاط مستحب آن است که نماز قضا را در حال استحاضه انجام ندهد و بعضی مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) جایز ندانسته اند و بعضی دیگر فقط در صورتی که بترسد اگر قضا نکند فوت شود جایز دانسته اند. (2) 2. بر مستحاضه، نماز آیات نیز واجب می شود، و همان کارهایی که برای نماز یومیّه بر او واجب بود، برای نمازِ آیات نیز باید انجام دهد; ولی نمی تواند نماز یومیّه و آیات را با یک غسل بخواند، اگرچه «آیه» در وقت آن نماز اتّفاق افتاده باشد. (3) 1. همان ، مسأله 12; توضیح المسائل مراجع، مسأله 418. 2. العروة الوثقی ، ج 1، فی الاستحاضه، مسأله 19. 3. همان ، مسأله 20. صفحه 128
3. طلاق مستحاضه صحیح است و به غسل کردن نیازی ندارد. (1) 4. سؤال: آیا هنگام غسلِ استحاضه، باید نوع استحاضه (متوسّطه، کثیره) را نیز در نیّت مشخص کَرد؟ یا تنها نیّت استحاضه کافی است؟ جواب: تنها نیّت استحاضه کافی است. (2) تفاوت های حیض، نفاس و استحاضه 1. خون حیض کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نیست. و خون نفاس (پس از زایمان) بیشتر از ده روز نیست ولی کمتر از سه روز اشکال ندارد.و اما خون استحاضه جایز است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز باشد. 2. در خونِ نفاس، صفات و علایم مطرح نیست و اما در حیض و استحاضه علایم غَالبی هر یک، غالباً خلاف دیگری است. 3. استحاضه دارای اقسام سه گانه است (و یا به فتوای بعضی دو گانه است) به خلاف حیض و نفاس. 4. از مستحاضه نماز و روزه ساقط نیست; ولی از حائض و نفساء نماز مطلقاً ساقط است; (چه ادا و چه قضا) و اما روزه در زمان حائض و نفساء

بودن ساقط است; ولی پس از پاک شدن باید قضا نماید. 5. خواندن قرآن (غیر از سوره های سجده واجب دار) برای حائض و نفساء مکروه (ثوابش کم) است ولی برای مستحاضه مکروه نیست. 6. طلاق حائض و نفساء باطل است به خلاف مستحاضه. 7. امکانِ دیدن خون استحاضه در طول عمر برای زن وجود دارد; ولی نفاس فقط هنگام زایمان و خون حیض بعد از بلوغ تا یائسه شدن است. 1. تحریر الوسیله ، ج1، فی الاستحاضه، مسأله 8 . 2. استفتاآت امام، ج1، غسل حیض، سؤال 180. صفحه 129

بخش پنجم: تحصیل و علم آموزی

دین مقدس اسلام برای سوق دادنِ مسلمانان و جامعه اسلامی به سوی علم و دانش و نشر و گسترش آن و جلوگیری از انحرافات علمی گام هایی را برداشته است که در زیر بخشی از آن را بیان می داریم: الف) از جهل و جاهل مذمّت فراوان شده است قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : اَلْجَهْلُ اَصْلُ کُلِّ شَرّ. (1) حضرت علی (علیه السلام) فرمود: جهل ریشه همه بدی هاست. قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : اَلْجاهِلُ مَیِّتٌ وَ اِنْ کانَ حَیّاً. (2) حضرت علی (علیه السلام) فرمود: جاهل مرده است اگرچه به صورت ظاهر زندگی می کند. ب) دانش و دانشجو مورد تمجید فراوان قرار گرفته است قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : اَلْعِلْمُ اَصْلُ کُلِّ خَیْر. (3) حضرت علی (علیه السلام) فرمود: علم و دانش ریشه همه خوبی هاست. 1. میزان الحکمة ، ج 2، ص 153. 2. همان ، ص 154. 3. الحیاة ، ج 1، ص 35. صفحه 132
عَنْ اَبی جَعْفَر(علیه السلام) قالَ: کانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ (علیهما السلام) اِذا جاءَهُ طالِبُ عِلْم فَقالَ: مَرْحَباً بِوَصِیَّةِ رَسُولِ اللّهِ. (1) از حضرت باقر (علیه السلام) نقل شده است که هرگاه دانشجویی نزد امام سجاد (علیه السلام) می آمد، حضرت (برای تشویقِ او) می فرمود: آفرین بر کسی که به وصیّت و سفارش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) عمل می کند. ج) طلب علم را بر همگان واجب نموده است قالَ اَبُو عَبْدِاللّهِ (علیه السلام) : طَلَبُ الْعِلْمِ فَریضَةٌ مِنْ فَرائِضِ اللّهِ. (2) حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: یکی از واجباتِ الهی طلب علم و دانش است. د) برای رشد و گسترشِ علم، بسیج علمی و فرهنگی نموده است قالَ اَبُو جَعْفَر (علیه السلام) : اِنَّ الَّذی تَعَلَّمَ الْعِلْمَ مِنْکُمْ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ الَّذی یُعَلِّمُهُ، وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَیْهِ، تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ، وَ عَلِّمُوهُ اِخْوانَکُمْ کَما عَلَّمَکُمُ الْعُلَماءُ. (3) امام باقر (علیه السلام) فرمود: به تحقیق کسی که از شما دانش می آموزد، مانند معلّم اجر می برد; ولی اجر معلّم بیشتر است، (پس سعی کنید) از هر کس علمی دارد، دانشش را فراگیرید، و آنچه می دانید به مسلمانان بیاموزید همچنان که دانشمندان به شما آموختند. هـ) در راه تحصیل علم، بیشترِ محدودیت ها را برداشته است 1. محدودیّت سنّی قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ اِلَی اللَّحْدِ. (4) 1. بحارالانوار ، ج 46، ص 62. 2. همان ، ج 1، ص 172. 3. همان ، ص 174. 4. نهج الفصاحة ، 327. صفحه 133
پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: (در همه عمر) از گهواره تا گور در جستجوی علم و دانش باشید. 2. محدودیّت جنسی قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : طَلَبُ الْعِلْمِ فَریضَةٌ عَلی کُلِّ مُسْلِم وَ

مُسْلِمَة. (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بر هر مسلمان، چه مرد و چه زن، لازم است که دانشجو باشند. 3. محدودیّت مکانی قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالْصّینِ. (2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: علم و دانش را به دست آورید اگرچه در چین باشد (ظاهراً دلیل این که نام چین برده شده، این است که چین مکان دوری بوده و یا این که چین در آن زمان مهد علم و صنعت بوده است.) (3) 4. محدودیّت زمانی قالَ اَبُو عَبْدِاللّهِ (علیه السلام) : طَلَبُ الْعِلْمِ فَریضَةٌ عَلی کُلِّ حال. (4) حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: تحصیلِ علم و دانش در تمام حالات و زمان ها لازم است. 5 . محدودیّت اخلاقی قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : لَیْسَ مِـنْ اَخْـلاقِ الْمُـؤْمِنِ الْمَلَـقُ اِلاّ فـی طَلَبِ الْعِلْمِ. (5) 1 و 2. بحارالانوار ، ج 1، ص 177. 3. ده گفتار شهید مطهری، ص 134. 4. بحارالانوار ، ج 1، ص 172. 5. همان ، ج 2، ص 45. صفحه 134

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: از اخلاق مؤمن این نیست که در مقابل کسی خودش را کوچک کند (که گوییا عبد اوست; زیرا این عمل منافات با عزّت نفسِ او دارد) به جز در طلب علم و دانش (که حاضر است در مقابل معلّمش مانند عبد او باشد) . و) علم را از معیارهای برتری و ارزش بیشترِ انسان ها قرار داده است قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اَکْثَرُ الْناسِ قیمَةً اَکْثَرُهُمْ عِلْماً وَ اَقَلُّ الْناسِ قیمَةً اَقَلُّهُمْ عِلْماً. (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بیشترین ارزش را کسانی دارند که دارای علم و دانش بیشتری هستند و کمترین ارزش از آنِ کسانی است که از علم و دانشِ کمتری بهره مندند. قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : لَیْتَ شِعْری اَیُّ شَیْء اَدْرَکَ مَنْ فاتَهُ الْعِلْمُ بَلْ اَیُّ شَیْء فاتَ مَنْ اَدْرَکَ الْعِلْمَ. (2) حضرت علی (علیه السلام) (درباره ارزش علم و تفاوت افراد عالم و غیر عالم) فرموده است: کاش می دانستم کسی که از علم بی نصیب مانده چه چیز به دست آورده است. و آن کس که از علم بهره مند شده چه چیز به دست نیاورده است. انواع علم علوم از دیدگاه اسلام دارای انواعی است که در زیر به بیان آن می پردازیم: اوّل: علومی که تحصیل آنها از نظر اسلام ممنوع است سؤال: دانشجوی مسلمانی است که معتقد به اسلامِ فقاهتی و انقلابِ

1. همان ، ص 164. 2. بزرگسالان و جوانان فلسفی ، ج2، ص26. صفحه 135

اسلامی بوده و از اعضای انجمن اسلامی دانشکده خود می باشد، این فرد تصمیم دارد برای فراگرفتن موسیقی به محلّی به نام «مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی» که زیر نظر دولت جمهوری اسلامی اداره می شود مراجعه کند و نواختن یکی از آلاتِ موسیقی را فراگیرد استدلال او در

نزد برادران و دوستانش برای انجام این عمل این است که او و امثال او که معتقد به مبانی اسلام و جمهوری اسلامی هستند بایستی در آینده جانشین معدود از افراد غیر متعهّد و غیر مسؤولی بشوند که هم اکنون برای صدا و سیمای جمهوری اسلامی سرود و آهنگ می سازند و ساخته های آنان نیز که ظاهراً مباینتی با اسلام ندارد از صدا و سیما پخش می شود، حکم شرعی در این مورد چیست؟ و آیا فرد مذکور شرعاً مجاز است برای هدف مشخصی که دارد این کار را انجام دهد یا خیر؟ جواب: موسیقی مطرب حرام است و یادگرفتن و یاددادن آن جایز نیست و در غیر مطرب اشکال ندارد. (1) سؤال: لطفاً بفرمایید موسیقی مطرب چیست؟ جواب: موسیقی که مناسب مجالس لهو و لعب باشد. (2) مسأله: جادو کردن، یاددادن، یادگرفتن و کسب کردن با آن، حرام است; و منظور از جادوگری آن است که با نوشتن یا سخن گفتن یا دود نمودن یا با تصویر یا دمیدن یا گره زدن و مانند اینها انجام می گیرد که در بدنِ طرفِ سحر شده یا قلبِ او یا عقلِ او اثر می کند. (3) مسأله: در این که تسخیر جن، ملائکه و یا احضار ارواح جزء مصادیق سحر

1. استفتاآت امام، ج 2، ص 12، سؤال 26 و 30; مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ص 47

تا 66. 2. استفتا به نقل از احکام روابط زن و مرد ، ص 202. 3. تحریرالوسیله ، ج 1، فی المکاسب المحرمة ، مسأله 16; منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی، ج 2، مکاسب محرمه. صفحه 136

است یا نه، بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) جزء مصادیق آن دانسته اند و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: در صورتی حرام است که به کسی که ضرر زدن به او حرام است آن کار ضرر بزند. (1) مسأله: در این که شعبده از مصادیق سحر است یا نه، بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) و حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) جزء مصادیق سحر دانسته اند و بعضی مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: در صورتی حرام است که عنوان حرامی بر آن مترتّب گردد مانند ضرر زدن به مؤمن و مانند آن و بعضی مانند حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: بازی هایی که به عنوان نمایش و سرگرمی و تفریح در بعضی از مجالس مشاهده می شود که تردستی و زرنگی شخص را نشان می دهد و غرضی جز آن در کار نیست اشکالی ندارد، اما اگر برای اغفال مردم باشد نوعی از سحر است که کسب آن حرام و حضور در آن مجلس هم حرام است. (2) سؤال: آیا شعبده بازی و تردستی در صورتی که انجام دهنده اعلان

کند: این امور حقیقت ندارد، جایز است؟ دیدن آنها چه حکمی دارد؟ جواب: امور مذکوره خالی از اشکال نیست حتی در فرض مزبور و مؤمنین باید از آنها اجتناب کنند. (3) سؤال: دانش شعبده و تردستی را فراگرفتن یا دیدن آنچه صورت دارد؟ 1. تحریرالوسیله ، ج 1، فی المکاسب المحرمة، مسأله 16; منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ; حضرت آیة الله سیستانی، ج 2، مکاسب محرمه. 2. تحریرالوسیله ، ج 1، فی المکاسب المحرمة، مسأله 16; منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی، ج 2، مکاسب محرمه; استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 1، ص 155; مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید ص 83 . 3. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 249، سؤال 962. صفحه 137

جواب: تعلیم و تعلم شعبده و اِعمالِ آن حرام است. (1) سؤال: کسی که سحرِ ساحر را باطل می کند و شخصی را نجات می دهد آیا حرام است و گناه دارد این کار یا نه؟ جواب: اگر سحر می کند جایز نیست و اگر حفظ نفس یا واجبِ دیگری بر آن موقوف باشد باملاحظه اهمیّت واجب دیگر مانع ندارد. (2) سؤال: در بعضی از سور قرآنی سحر و جادو تأیید شده است آیا ممکن است اگر خانواده ای مورد آن قرار گرفته باشد به طور کلی نابود گردد؟ جواب: آری سحر و جادو دارای چنین اثری می تواند باشد از این جهت سحر و جادو امری است حرام و برای ساحر حد معین شده، از این رو لازم است از آن کاملا اجتناب شود; ولی اگر برای ابطال سحر دگران، تعلم و یا اِعمال شود، مانعی ندارد. (3) سؤال: آیا هیپنوتیزم از نظر اسلام حرام است و اگر هیپنوتیزم در جهتِ انجام عمل خیر و نیکو انجام شود چه حکمی دارد؟ جواب: جایز نیست. (4) سؤال: آیا هیپنوتیزم از نظر اسلام جایز است؟ جواب: مشکل است. (5) سؤال: آیا هیپنوتیزم از نظر اسلام حرام است؟ جواب: برای مقاصد طبی و مانند آن مانعی ندارد ولی برای کشف امور پنهانی یا خبر از گذشته و آینده و حال جایز نیست. (6) مسأله: به فتوای بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) «کهانت» ملحق به

1. استفتاآت امام، ج 2، ص 21، سؤال 56. 2. همان ، سؤال 54 . 3. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج1، ص 249، سؤال 961. 4. استفتاآت امام، ج 2، ص 21، سؤال 55 . 5. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج1، ص 634، سؤال 2220. 6. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 1، ص 155. صفحه 138

سحر است و آن عبارت است از این که خبر از آنچه در آینده واقع می شود بدهد به اعتقاد این که بعضی از جن ها به او خبر می دهند و یا از روی مقدمات و اسبابی که به آن بر زمان وقوع آنها استدلال می کند، می داند و

به فتوای بعضی مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی اگر بر نشانه های مخفیی اعتماد کند و معتقد به صحت آن باشد یا اطمینان داشته باشد بی اشکال است. (1) سؤال: اشخاصی هستند که محل گمشده یا دزدی را در آینه به ما نشان می دهند، کمک گرفتن از آنها چه سودی دارد؟ جواب: این عمل جایز نیست. (2) سؤال: بعضی از اشخاص در خارج با فال گیری از جامع الدعوات و یا دوازده برج، از آینده و گذشته و مرض مراجعین خبر می دهند و می گویند فلان گرفتاری را داری یا خواهی داشت فلان مقدار باید بدهی تا دعای حسابی بنویسم و دعای محبت مابین دخترها و پسرها و زوج ها و برای دیوانه ها و جن زده ها می نویسند و پول های زیادی دریافت می کنند بفرمایید پول گرفتن در مقابل این کارها چه حکمی دارد. جواب: پول گرفتن در برابر این کارها جایز نیست. (3) سؤال: آیا رجوع به فال گیرها و جادوگران برای معالجه جایز است در حالی که گاهی از اوقات امراض سختی را معالجه می کنند؟ جواب: رجوع به آنها حرام است. (4) مسأله: «قیافه شناسی» حرام است و آن عبارت است از این که به نشانه های

1. تحریر الوسیله ، ج 1، فی المکاسب المحرمه، مسأله 16; منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی، مکاسب محرمه. 2. استفتاآت حضرت امام (قدس سره) ، ج 2، ص 21، سؤال 57. 3. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج1، ص 156، سؤال 563; مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید ، ص 135. 4. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 1، ص 156، سؤال 563. صفحه 139

خاصی استناد کند و بعضی از مردم را به بعضی دیگر ملحق نماید و بعضی را از بعضی دیگر نفی کند بر خلاف آنچه شارع مقدس آن را میزان ملحق شدن و نشدن قرار داده است. (1) سؤال: این جانب پای تلویزیون می نشینم و بچه ها از 5 ساله تا 20 ساله، از دختر و پسر از محصّل مدرسه تا... همه به تلویزیون نگاه می کنند و بنده مواردی خلافِ شرع مشاهده می کنم و به خاطر این که فرهنگ اسلامی بچه ها خراب نشود و حرام را حلال ندانند و منکر را معروف نشناسند، این موارد را به آنان گوشزد می کنم، اما بعضی از افراد برخورد شدیدی با بنده می کنند و می گویند حضرت امام (قدس سره) همه این برنامه های تلویزیون را حلال می دانند. حال بفرمایید در مقابلِ نشان دادن زن های نامحرم با آرایش و... و موسیقی که پخش می کنند تکلیف چیست؟ جواب: هنوز برنامه های تلویزیون و رادیو صد در صد اسلامی نیست

و در میان آنها احیاناً برخی از موارد غیر مشروع وجود دارد، که با عنایت خاص مسؤولین اصلاح خواهد شد; ولی لازم است در برخورد با جوان ها و نوجوان ها به گونه ای عمل شود که اعتقاد آنها نسبت به اصل

نظام مقدّس جمهوری اسلامی تزلزل پیدا نکند; زیرا که نظام مذکور حافظ اساس اسلام و تشیّع است. پیداست همان طور که در صدر اسلام احکامِ الهی به صورت تدریج نازل و پیاده می شد، در این نظام هم که مسبوق به رژیم ضد اسلامیِ طاغوت بوده، نباید انتظار داشت که جمیع احکام اسلام در زمان کوتاهی پیاده شود; بلکه نیاز به مرور زمان دارد، امید است در آینده نزدیک شاهد پیاده شدن همه احکام اسلام در سایه حکومت اسلامی باشیم. در عین حال از مواردی که اطمینان به حرمت دارید اجتناب کنید و چنان چه مفسده ای در کار نباشد، دیگران را ارشاد کنید. (1) مسأله: نگه داری کردن کتاب ها و نوشته های گمراه کننده و همچنین استنساخ (تکثیر) آنها و خواندن و درس گرفتن و تدریس آنها، اگر هدف صحیحی در آن نباشد، حرام است; مثل این که قصدِ اشکال و ابطال آنها را داشته باشد و برای این هدف، صلاحیّت نیز داشته باشد و مطمئن باشد که گمراه نمی شود; و اما مجرد آگاه شدن از مطالب آنها برای غالبِ مردم که ترسِ گمراهی آنان می باشد جزء اغراض صحیح که مجوزّ حفظ آنها باشد نمی باشد، بنابراین بر چنین افرادی لازم است از کتاب هایی که مشتمل بر مطالب مخالفِ عقایدِ مسلمین است به خصوص کتاب هایی که مشتمل بر شبهات و مغالطه کاری هایی است که (امثال آنان) از حل و دفعِ آن عاجزند، اجتناب ورزند و برای آنها خرید، نگه داری و حفظ آنها جایز نیست و باید آنها را از بین ببرند. (2) سؤال: آیا خواندنِ کتب غیر اسلامی مانند بهائیّت و کمونیستی و سایر مرام های الحادی حرام است یا خیر؟ جواب: اگر خوفِ انحراف در بین باشد باید ترک کنند. (3) سؤال: خرید کتاب هایی بهایی جهت رد بر آنها چه صورت دارد؟ جواب: خرید صورت شرع ندارد ولی گرفتن و نگاه داشتن با اطمینان به این که از عهده رد بر می آید مانعی ندارد به شرط آن که محافظت کند که به دست جاهل نیفتد که خدای نخواسته موجب اضلال شود. (4) سؤال: آیا درست است که ما به رادیوهای بیگانه گوش بدهیم; چون کسانی

1. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج1، ص 257، سؤال 1002. 2. تحریرالوسیله ، ج1، مکاسب محرمه، مسأله 15; منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ; حضرت آیة الله سیستانی، مکاسب محرمه. 3. استفتاآت امام، ج 2، مکاسب محرمه، سؤال 112. 4. مجمع المسائل حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) ، ج 2، ص 13، سؤال 1. صفحه 141

هستند که هر چه از رادیوهای بیگانه می شنوند قبول می کنند و برای

کسان دیگر هم می گویند. آیا لازم است که ما به این رادیوها گوش کنیم و جواب این طور آدم ها را بدهیم یا خیر (چون من از بعضی ها شنیده ام که حرام است، حال می خواستم نظر حضرت عالی را بدانم) ؟ جواب: اگر موجب انحراف و مفسده است نباید گوش کنید. (1) پاسخ یک ایراد می گویند این که اسلام خواندنِ بعضی از کتاب ها و نوشته ها و همچنین شنیدن سخن بعضی از رادیوها و یا شرکت در بعضی از کلاس ها و... را حرام کرده است آیا این منافی با آزادی انسان نیست؟ در پاسخِ این ایراد، خاطره ای از مرحوم حجّة الاسلام و المسلمین فلسفی، واعظ مشهور (قدس سره) به یاد دارم که می فرمود: روزی چند نفر جوان به منزل ما آمده گفتند: آقا ما امروز در رساله مسأله ای دیده ایم که خیلی تعجب کرده ایم و آمده ایم سؤال کنیم که آیا این مسأله دروست است یا نه؟ و آن این است که خرید، فروش، نگه داری و خواندن بعضی از کتاب ها و نوشته ها حرام است آیا این منافات با آزادی ندارد؟ گفتم: این دستور به مصلحت افراد جامعه صادر شده است، گفتند: نمی فهمیم. گفتم: با من بیایید. از منزل خارج شدیم نزدیکِ منزلِ ما یک کیوسک برق کنار خیابان بود که روی آن علامت «خطرِ مرگ» بود. گفتم: چرا در این محل را بسته اند و نوشته اند نزدیک نشوید آیا این کار منافی با آزادی نیست؟ آیا صحیح است بعضی این جا بایستند و شعار دهند، مرگ بر استبداد! چرا جلو آزادی ما را گرفته اند، ما می خواهیم بدانیم داخلِ این کیوسک چیست؟ در جواب خواهند گفت: چون شما اطّلاعاتی از برق ندارید احتمال دارد که خطر جانی برای شما داشته باشد; ولی اگر درس

1. استفتاآت امام، ج 2، ص 41، سؤال 113. صفحه 142

بخوانید و متخصّص شوید نه تنها ممنوع نیست، بلکه جزء کار شما خواهد بود که داخل این کیوسک را بررسی کنید. قالَ الْحَسَنُ بنُ عَلِی (علیه السلام) : عَجِبْتُ لِمَنْ یَتَفَکَّرُ فی مَأکُولِهِ کَیْفَ لایَتَفَکَّرُ فی مَعْقُولِهِ فَیُجَنِّبُ بَطْنَهُ ما یُؤْذیهِ وَ یُودِعُ صَدْرَهُ مایُردیهِ. (1) حضرت امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: تعجب می کنم از کسانی که در غذای جسمِ خود فکر می کنند; ولی در امور معنوی و غذای جان خویش تعقّل نمی نمایند، شکم را از طعام مضّر حفظ می کنند; ولی باک ندارند که افکار پلیدی در روانِ آنها وارد شود. عَنْ زَیْدِ الشَحّام، عَنْ اَبی جَعْفَر (علیه السلام) فی قَوْلِ الله: «فَلْیَنْظُرِ الإِنْسانُ اِلی طَعامِهِ» قالَ: قُلْتُ: ما طَعامُهُ؟ قالَ: عِلْمُهُ الَّذی یَأْخُذُهُ مِمَّنْ یَأْخُذُهُ. (2) شخصی از امام باقر (علیه السلام) از این آیه شریفه قرآن سؤال کرد (که خداوند متعال فرموده است) : «باید انسان به طعامش دقت کند» که معنای طعام چیست؟ امام (علیه السلام) فرمودند: مراد علم و دانش اوست که باید دقّت کند از چه کسی می گیرد. قالَ الْمَسیحُ (علیه السلام): خُذُوا الْحَقَّ مِنْ اَهْل الْباطِل، وَ لا تَأْخُذُوا الْباطِلَ

مِنْ اَهْلِ الْحَقِّ، کُونُوا نَقّادَ الْکَلامِ فَکَمْ مِنْ ضَلالَة زُخْرُفَتْ بآیَة مِنْ کِتابِ الله، کَما زُخْرُفَ الدِّرْهَمِ مِنْ نُحاس بِالْفِضَّةِ الْمُمَوِّهَةِ. (3) حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود: (حرف و سخن) حق را از اهل باطل (بشنوید و) استفاده کنید، ولی باطل را از اهل حق نگیرید، سعی کنید (از کسانی باشید که) کلام دگران را نقد و بررسی کنید (یعنی در زندگی متخصّص در امر دین باشید و بتوانید همیشه حق را از باطل جدا نمایید; زیرا) چه بسیار است مطالب گمراه کننده ای که با آیه ای از قرآن تزیین
1. سفینة البحار ، ج 2، «طعم»، ص84 . 2 و 3. بحارالانوار ، ج 2، ص 96.

شده است، همچنان که درهم (تقلّبی) مِسی را با آب نقره روکش می زنند (و به جای نقره به بازار عرضه می کنند) (1) . یک نکته بسیار مهم قال الشهید الثانی (قدس سره) : العلوم الطبیعی و الریاضی و الصناعی (قد یکون واجباً و) اکثره موصوف بالاباحة بالنظر الی ذاته و قد یمکن جعله مندوباً لتکمیل النفس، و اعدادها لغیره من العلوم الشرعیة بتقویتها فی القوة النظریة و قد یکون حراماً اذا استلزم التقصیر فی العلم الواجب عیناً او کفایة و من هذا الباب الاشتغال فی العلوم التی هی آلة العلم الشرعی زیادة عن القدر المعتبر منها فی الآلیّة مع وجوب الاشتغال بالعلم الشرعی، لعدم قیام من فیه الکفایة به و نحوه. (2) شهید ثانی (قدس سره) می فرماید: علوم طبیعی و ریاضی و آموختن صنعت های غیر حرام (هرگاه جامعه اسلامی به آنها نیاز داشته باشد واجب است) ولی ذاتاً آموختن بیشتر آنها مباح است و ممکن است اگر آموختن آنها ذهن و فکر انسان را برای فهمِ بیشترِ علوم و معارفِ دین تقویت نماید مستحب شود و گاهی هم حرام است و آن زمانی است که سرگرم شدن زیاد به آنها انسان را از واجبات عینی یا کفایی باز دارد و از همین قسم (حرام) است زیاده روی در علومی که برای فهم معارف دین جنبه مقدّمی دارند (مانند صرف، نحو، معانی، بیان و...) . دوم: علومی که بر همه مکلّفین تحصیل آن واجب است در کتاب محجة البیضاء مرحوم فیض (قدس سره) نقل می کند که علما در بیان مراد از «العلم» در روایاتی که فرموده اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَریضَةٌ» حدود بیست قول
1. در این زمینه به کتاب های بحار الانوار ، ج 2، ص 93 ، ح 24 و 27 و ص 92 و 94 و مقدّمه اصول کافی و کودک فلسفی ، ج 1، ص 243 مراجعه شود. 2. منیة المرید ، فی مراتب احکام العلم الشرعی، ص 382. صفحه 144
نقل کرده اند که هر کدام با توجه به رشته تخصصی خودشان و آنچه در نظرشان مهم می آمده روایت را معنا کرده اند که بعضی از آن اقوال را در زیر بیان می داریم: 1. علمایی که با علم کلام یعنی علم اصول عقاید

سروکار دارند فرموده اند: مراد، علم کلام است; زیرا بهوسیله این علم انسان می تواند مباحث اصول دین را درک کند. 2. علمای اخلاق فرموده اند: مراد، علمِ اخلاق است که انسان به وسیله آن می تواند بفهمد منجیات و مهلکات کدام است. 3. فقها و علمای فقه فرموده اند: مراد، علمِ احکام است که لازم است هر کس یا مجتهد باشد یا از مجتهدی برای دانستن احکام تقلید نماید که علم به حلال و حرام خداوند پیدا کند. 4. مفسرین گفته اند: مراد، علمِ تفسیر است; زیرا بهواسطه علم تفسیر، انسان به کتاب خداوند علم پیدا می کند. 5. محدّثین گفته اند: مراد، علمِ حدیث است; زیرا همه چیز حتّی قرآن هم با روایات تبیین می گردد. 6. علمای عرفان گفته اند: مراد، علمِ سیر و سلوک و مقامات نفس است. 7. ... .
(1) روشن است که مقصود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اولیای دین (علیهم السلام) هیچ کدام از این علوم به صورت انحصار نیست و حتی به بیست مورد هم محدود نمودن وجهی ندارد و اگر مراد انحصار بود می بایست در روایات بیان گردد و بعضی از روایاتی که در تبیین آن وارد شده مصادیق متعدّدی را بیان نموده است به طور مثال: قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : اُطْلُبُوالْعِلْمِ وَلَوْ بِالصّینِ، وَ هُوَ عِلْمُ مَعْرِفَةِ النَّفْسِ، وَ فیهِ مَعْرِفَةُ
1. محجّة البیضاء ، ج 1، ص 43; ده گفتار شهید مطهری، ص 141. صفحه 145
الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ. (1) حضرت علی (علیه السلام) فرمود: دنبال فراگیری علم و دانش باشید اگرچه (ناچار شوید) به کشور چین بروید و آن علم (علمِ) خودشناسی است که در آن، علمِ خداشناسی وجود دارد. قالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه وآله وسلم) : مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ ثُمَّ عَلَیْکَ مِنَ الْعِلْمِ بِما لا یَصِحُ الْعَمَلُ اِلاّ بِهِ وَ هُوَ الإِخْلاصُ. (2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کس خودش را بشناسد پس به تحقیق خدا را شناخته است سپس بر تو لازم است که چیزی را فراگیری که اگر آن را نداشته باشی اعمالت صحیح نخواهد بود و آن اخلاص است. قالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه وآله وسلم) : طَلَبُ الْعِلْمِ فَریضَةٌ عَلی کُلِّ مُسْلِم وَ مُسْلِمَة اَیْ عِلْمُ التَّقْوی وَ الْیَقین. (3) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: تحصیل علم و دانش بر هر مرد و زنِ مسلمان واجب است (سپس علم را معنا کرده و فرمود:) علم تقوا و یقین مراد است. یک نکته علومی که به عنوان فریضه و واجب بیان شده است بعضی از آنها واجب عینی است که بر تمامی مکلّفین واجب است و بعضی واجب کفایی است که ابتدا برهمه واجب است ولی اگر عدّه ای به اندازه کفایت اقدام کردند، از بقیّه ساقط می شود، و آنها مأجورند. واگر هیچ کس اقدام نکرد، همه افرادِ مکلّف مسؤول خواهند بود; مانند تخصّص در امر دین (فقیه شدن) و تمامی

علومی که جامعه اسلامی نیازمند به آن است (مانند طب، ریاضیات،شغل های اجتماعی و...) و بعضی از علما فرموده اند: واجب کفایی برتر از واجب عینی
1 ـ 3. بحار الانوار ، ج2، ص32. صفحه 146
است; زیرا شخص با انجام واجب عینی خودش را از آتش نجات می دهد، ولی با انجام واجب کفایی هم خودش و هم دیگران را نجات می دهد. (1)
سؤال: آیا تحصیل علم، واجب عینی است یا واجب کفایی یا مستحب؟
جواب: نسبت به معارف و احکام مورد ابتلای دینی، واجب عینی و نسبت به سایر احکام و همچنین علومی که بقای نظام جامعه اسلامی نیاز به آن دارد واجب کفایی است و در غیر این موارد اگر علوم مفیدی است مستحب است. (2) سوم: زن و تحصیل علم در این قسمت، بحث را از شهید بزرگوار آیة الله مطهری (قدس سره) نقل می کنیم که ایشان فرموده اند: فریضه علم اختصاص به مردان ندارد; زیرا: اولا: در بعضی از نقل ها که در کتب شیعه نیز موجود است کلمه «مُسْلِمَة» نیز آمده است. ثانیاً: اگر هم کلمه «مُسْلِمَة» در روایات نبود از این گونه روایات اختصاص به مردان فهمیده نمی شد; زیرا «مُسْلِم» در این روایات یعنی «مسلمان» چه مرد باشد و چه زن، بنابراین در تمامِ مواردی که شبیه این تعبیر هست همین طور عمومیّت دارد. به طور مثال: در حدیث آمده است «اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ وَ یَدِهِ» یعنی مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از زبان و دستِ او در امان باشند. بدیهی است که مقصود این نیست که فقط مردِ مسلمان باید این طور باشد و شامل زن نیست، حتّی اگر به جای کلمه «مُسْلِم» کلمه «رجل» هم در روایات آمده بود به اصطلاح فقها الغای خصوصیّت می شد به طور مثال: از امام (علیه السلام) سؤال شده اگر مردی چنین معامله ای کرده و چنان شده حالا چه بکند؟ و امام (علیه السلام) جواب دادند، فقها می فرمایند: هر چند در متن حدیث صریحاً کلمه «مرد» آمده; اما در این گونه موارد خصوصیت جنسی الغا
1. منیة المرید ، شهید ثانی، فی مراتب احکام العلم، ص381. 2. استفائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 1، ص 527، سؤال 1735. صفحه 147
می شود; زیرا معلوم است که جنسیّت دخالت ندارد. ثالثاً: فقها سخنی دارند که می فرمایند: بعضی از عمومات و کلیّات امتناع از تخصیص دارند; یعنی لحن و بیان طوری است که قابل تخصیص نیست; مطلب طوری است که از نظرِ عقلی قابل تبعیض نیست; مانند آنچه درباره تقوا آمده است که «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَالله اَتْقیکُمْ» آیا چون صیغه «اکرمکم» و «اتقیکم» مذکر آمده و «اکرمکنّ» و «اتقیکنّ» نیست می شود کسی ادعا کند که آنچه درباره تقوا گفته شده اختصاص به مردان دارد. (در مورد طلب علم هم چنین است) . البته یک مطلب هست که حتماً باید مورد

توجّه باشد وآن این که وقتی بنا باشد رشته های تخصّصی علمی تقسیم شود، زنان باید، به طور حتم رشته هایی را بخوانند که با ذوق و استعداد خودِ آنها و احتیاجات جامعه وفق می دهد. آیا می توان گفت: جامعه به پزشک، جرّاح و قابله زن احتیاج ندارد؟! برای کدام خانواده است که حتّی در بیماری های مخصوص زنانگی احتیاج پیدا نشده باشد. بسیار باعث تعجّب است که یک عدّه اشخاص آن جا که پای تعلیمات بانوان به میان می آید سخت مخالفت می کنند و امّا همین که پای احتیاج به میان می آید زنان و دختران خود را برای معالجه در اختیار مردان و حتّی در اختیار مردان کافر قرار می دهند. (1) دو نکته مهم در تحصیل بانوان الف: تحصیل آنان باید با رعایت کامل حدود شرعی باشد سؤال: زنی که می خواهد به تحصیل خود ادامه دهد که بعدها شغلی انتخاب کند (البته شغل حلال) ولی فعلا ادامه تحصیل ملازم با این است که با مرد نامحرم روبه رو شود; مثلا در دانشگاه نزد مدرّس مرد درس بخواند و یا

1. ده گفتار، استاد شهید مرتضی مطهری، ص 147. صفحه 148

این که با مردها در یک کلاس باشد، همچو تحصیل جایز است یا خیر؟ جواب: ادامه تحصیل در رشته های حلال اشکال ندارد و لکن تستّر از اجانب و خودداری از اختلاط با آنها لازم است و اگر ادامه تحصیل مستلزم اختلاط با اجانب باشد و مفاسد دینی و اخلاقی در بر داشته باشد ترک کند! (1) ب: چاره اندیشی برای مشکلاتِ تحصیلی بانوان در این جا بسیار به جاست که ناله ای از ناله های شهید بزرگوار آیة الله مطهری (قدس سره) را نقل نماییم: باید گفت اگر در مدارس و فرهنگ عیب هست باز تقصیر مردم است که به اصلاحِ آن همّت نکرده اند، اسلامی که علم را فریضه و واجب کرده است، مقدّماتِ اصلاحِ کار را هم لازم شمرده است نه این که ما در خانه بنشینیم و هر وقت فرهنگی درست شد و آن فرهنگ، مدارسِ صد در صد صالحی برای پسران و دختران ما بهوجود آورد، آن وقت ما بچه های خود را بفرستیم، و اگر فرهنگ در این کار کوتاهی کرد آن وقت ما حنجره های خود را پر کنیم و زبان انتقاد بازکنیم و هی بگوییم، فرهنگ چنین است، فرهنگ چنان است. ما وظیفه داریم مدارسِ خوب و فرهنگِ خوب ایجاد کنیم; بنابراین کسی که در همه عمر کوچک ترین گامی برای فرهنگ بر نداشته و در تأسیس هیچ مؤسّسه فرهنگی شرکت نداشته و کوچک ترین قدمی برای انجام این فریضه دینی به نام فریضه علم و جهاد مقدّس بر نداشته حق ندارد بنشیند و انتقاد کند. عیب های فرهنگ از آن جاپیدا شده که همین انتقاد کنندگانِ محترم، فریضه مذهبیِ خود را در مورد آن انجام نداده اند. (2) 1. توضیح المسائل امام، چاپ و انتشارات جامعه مدرسین، بعد از مسأله 2449. 2. ده گفتار ، استاد شهید مرتضی مطهری،

ص 150. صفحه 149

بخش ششم: امور اقتصادی بانوان

الف) کار مشروع برای زن یک وظیفه ای دینی است 1. مرحوم حرّ عاملی، در کتاب شریف وسائل الشّیعه فرموده اند: «مستحب است زن به کار بافندگی و ریسندگی مشغول باشد» و برای این مسأله بابی را قرار داده اند. (1) 2. قالَ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ (علیه السلام) : قالَ رَسُولُ الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فی کَلام کَثیر: وَ نِعْمَ اللَّهْوُ الْمِغْزَلُ لِلْمَرأَةِ الصّالِحَةِ. (2) حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بارها می فرمود: بافندگی و ریسندگی برای زنِ صالح و شایسته سرگرمی خوبی است. (یعنی هم کار تولیدی است، و هم در اختیار، و هم سبک و هم مناسب با ذوق و سلیقه خانم هاست، که می تواند به خوبی ساعات فراغت آنها را به طور سالم پر نموده و در آمدزا نیز باشد.) 3. العیاشی (فی تفسیره) عن محمد بن خالد قال: مَرَّ ابراهیم النخعی علی امراة و هی جالسة علی باب دارها بکرة، و کان یقال لها: ام بکر و فی یدها مغزل تغزل به، فقال لها: یا ام بکر أما کبرت أماانَ لک ان تضعی هذا المغزل؟

1. وسائل الشیعه ، ج 12، ص 174. 2. همان . صفحه 152

فقالت: وِ کیف اَضعه وَ قَد سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنِ اَبی طالِب (علیه السلام) یَقُولُ: هُوَ مِنْ طَیِّباتِ الْکَسْبِ. (1) در کتاب تفسیر شریف عیاشی نقل شده است که شخصی به نام اَبراهیم نخعی، پیرزنی را مشاهده کرد که مشغول بافندگی و ریسندگی بود. با تعجّب به او گفت: آیا زمان آن نرسیده است که کار را کنار بگذاری؟! او در جواب گفت: چگونه این کار را بکنم و حال آن که از علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیدم که فرمود: این عمل از شغل های پاک (و پسندیده) است. قالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : ثَلثٌ تَخْرُقُ الْحُجُبَ وَ تَنْتَهی اِلی ما بَیْنَ یَدَیِ اللهِ: صَریرُ اَقْلامِ الْعُلَماءِ، وَ وَطْئُ اَقْدامِ الْمُجاهِدینَ، وَ صَوْتُ مَغازِلِ الْمُحْصِناتِ. (2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: سه چیز است که حجاب ها را پاره می کند و به پیشگاه عظمت خدا می رسد: صدای گردش قلم های دانشمندان به هنگام نوشتن; و صدای قدم های مجاهدان در میدان جهاد; و صدای چرخ نخ ریسی زنانِ پاکدامن (یعنی جامعه ای درحال پیشرفت است که همیشه علما و دانشمندانشان در حال نوشتن و رشد دادن علم باشند، و رزمندگان آن همیشه در حال تمرین و یا پیشروی باشند و حتّی زنان داخل منزل هم کار تولیدی داشته باشند) . چند نکته درمشروع بودن کار و شغل بانوان الف) اصل شغل خلاف شرع نباشد خوانندگی کردن زن اگر غنا باشد حرام است و درآمد آن هم حرام می باشد. (3) 1. همان ، ص

174. 2. یکصد و پنجاه درس زندگی، آیة الله مکارم شیرازی، ص 20، درس دهم. 3. تحریرالوسیله ، ج1، مکاسب محرّمه. صفحه 153
ب) رعایت حقوق دگران بشود سؤال: دختری هستم که علاقه دارم به خاطر خدمت به انقلاب در سپاه پاسداران وارد شوم ولی پدرم موافقت نمی کند، خواهشمندم حکم شرعی را بیان فرمایید؟ جواب: پاسدار شدن خواهران هم با مراعات وظایف شرعیه مانع ندارد، ولی شما مراعات رضایت پدرتان را بکنید. (1) سؤال: رفتن دختران امدادگر که وجودشان در جبهه جنگ مفید است اگر پدر و مادر راضی نباشند چه حکمی دارد؟ جواب: اگـر موجب اذیّت پـدر و مادر است رضایت ایشان را تحصیل کنند. (2) سؤال: زنی با تحصیلات عالیه و تخصّص در امور مختلف، می خواهد در ادارات یا کارخانه ها مشغول به کار شود و از تخصّص خود استفاده کند; امّا شوهرِ او مخالفت می کند. آیا منع شوهر جایز است؟ آیا زن مدیون هزینه هایی که از بیت المال، خرج تحصیل او شده نیست؟ جواب: چون اشتغال نوعاً ملازم با خروج از منزل و صرف ساعاتی از وقت می باشد، لذا شوهر می تواند منع کند، دراین صورت زن مدیون نیست; زیرا تعهّدی نسبت به اشتغال ندارد. (3) سؤال: مردی کارمند با زنِ کارمندی ازدواج می کند; پس از ازدواج، شوهر رضایت به ادامه کارمندی همسرش نمی دهد، با توجّه به این که زن در زمان ازدواج کارمند بوده، آیا شوهر حقّی دارد یا نه؟ جواب: در فرض سؤال چنان چه زوج می دانسته که زوجه اجیر است
1. استفتاآت امام، ج 1، ص 503، سؤال 37. 2. همان ، ص 499، سؤال 26. 3. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 262، سؤال 1627. صفحه 154
و با این حال اقدام به ازدواج کرده، حقّ ممانعت از ادامه کارِ او را ندارد. (1) سؤال: زنی در یکی از ادارات شغلی دارد، به شرط ادامه شغل، با مردی ازدواج کرده و زوج هم این شرط را پذیرفته است، آیا بعد از ازدواج، زوج می تواند از ادامه شغلِ زوجه ممانعت کند یا نه؟ و اگر قبل از ازدواج، شاغل نباشد، ولی بعد از اَزدواج، شغلی اختیار کند و زوج هم مانع نشود، آیا بعد از مدّتی می تواند مانع از ادامه شغل زوجه شود یا نه؟ جواب: در فرض سؤال اوّل، زوج نمی تواند مانعِ ادامه شغل زوجه خود شود و همچنین در فرض دوم که زوج متوجّه بوده و مانع نشده، تا مدّت قرار داد تمام نشود، زوج نمی تواند مانع از ادامه شغل او بشود. (2) سؤال: در صورتی که مرد با رفتن زنش به دانشگاه، اداره و هر محیط دیگری مخالف باشد زن شرعاً چه وظیفه ای دارد؟ جواب: باید رضایت شوهر را جلب کند; مگر این که در عقد ازدواج شرط کرده باشد. (3) سؤال: اگر شوهر اجازه اتخاذ شغلی را به همسر خود دهد آیا بعد از طی

مراحل خاص و اشتغال، شوهر می تواند بگوید: «اجازه ادامه کار را نمی دهم» و یا اجازه اوّل التزام به تمام لوازم آن می باشد؟ در این مورد آیا تفاوتی بین کار موقت و دایم هست؟ جواب: هرگاه زن قراردادی با اجازه شوهر نسبت به مدتی با اداره یا مؤسسه ای بسته است آن قرارداد لازم الاجراست و شوهر حق ممانعت ندارد و این در صورتی است که هنگام عقد، اجازه کار بیرون زن شرط نشده باشد و الا احتیاجی به اجازه شوهر در عقد قرارداد نیست; ولی در هر حال باید
1. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 463، سؤال 1629. 2. همان ، سؤال 1631. 3. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 2، ص 335، سؤال 966. صفحه 155
شؤون شوهر و خانواده را رعایت کند. (1) ب) زن استقلال اقتصادی و مالی دارد (2) لِلرِّجالِ نَصیبٌ مِمّا اکْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصیبٌ مِمّا اکْتَسَبْنَ. (3) مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند دارند و زنان نصیبی. (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد.) در تفسیر شریفِ اطیب البیان (4) در توضیحِ کلمه «نصیب» می فرماید: چه از منافِع دنیوی به تجارت و کسب و زراعت و غیر اینها و چه از منافع اخروی از مثوبات بهواسطه ایمان و تقوا. مسأله: (نفقه زن بر مرد با شرایطش واجب است و) در استحقاق نفقه شرط نیست که زن نیاز داشته باشد; بنابراین نفقه زن بر شوهرش واجب است گرچه زن از ثروتمندترین و بی نیازترین افراد باشد. (5) سؤال: زنی چند سال قبل در خانه شوهر، علاوه بر انجام امور خانه داری، فرش هم می بافته و قیمت آنِ صرف در معاش و خرید لوازم خانه و تعمیرات خانه می شده است. ضمناً جهیزیه ای با پول شیربها که قبلا از شوهر گرفته، به خانه شوهر برده است، که بعضی از آنها فروخته شده و بعضی مستهلک شده و از بین رفته، فعلا شوهرش می خواهد او را طلاق دهد. آیا زنِ مزبور حقّی دارد یا نه؟ جواب: در فرض سؤال، اموالی که ملکِ زن بوده، اگر شوهر بدون اذن او فروخته و صرف در تعمیر خانه یا لوازم دیگر کرده، ضامن است و فرقی در
1. همان ، ص336، سؤال 968. 2. تفسیر نمونه ، ج 17، ص 314. 3. نساء، 32. 4. اطیب البیان ، ج 4، ص 68. 5. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب النکاح، فصل فی النفقات، مسأله 19 ; منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ; حضرت آیة الله سیستانی ، کتاب النفقات. صفحه 156
این نیست که از جهیزیه فروخته باشد یا از اموالِ دیگرِ زن، اما اگر زن به شوهر اذن داده که از اموال او بفروشد، و مجّاناً چیزی را برای خود بخرد، یا مال او در اثر استعمال از بین رفته باشد شوهر ضامن نیست و اما فرشی که برای شوهر بافته، اگر به قصد مجّانی بوده، حق مطالبه اجرت

ندارد. و اگر به امر شوهر و به عنوان اخذ اجرت بافته اَست، استحقاق اجرت دارد. (1) سؤال: زید زوجه خودش را مطلّقه کرده است. قبل از این که جریان طلاق پیش بیاید، زوجه را مطابق عرف محلّی کارگریِ شالیزار، به کار واداشته است، بفرمایید آیا دستمزد زوجه، به زوج تعلّق می گیرد یا به زوجه؟ جواب: مزد کارِ زوجه متعلّق به خود زوجه است و به زوج مربوط نیست، مگر این که به او بخشیده باشد. (2) سؤال: زنی که با اجازه شوهر جهت مردم به طور مزدی قالی بافته، آیا این مزد قالی به شوهر می رسد یا مال خودِ زن است؟ جواب: اجرت قالی بافی، ملک خودِ قالی باف است، مگر آن که قراردادی در بین باشد. (3) سؤال: مردی همسرش را طلاق داده است، زن می گوید خدمات من در خانه تبرّعی نبوده، لذا مطالبه اجرت المثل می کند، آیا ادّعای زن مسموع است یا خیر؟ جواب: از قضیّه مورد سؤال اطلاع ندارم، ولی به طور کلّی اگر زن به تقاضا و دستور شوهر کار کرده، و قصد تبرّع و مجّانی نداشته است، حق اجرت المثل دارد، و ادّعای زن مسموع است، مگر این که بیّنه بر خلاف اقامه شود. (4) 1. مجمع المسائل حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) ، ج 2، ص 250، سؤال 664; جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 465، سؤال 1639. 2. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 466، سؤال 1461; مجمع المسائل حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) ، ج 2، ص 250، سؤال 666. 3. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 466، سؤال 1641; مجمع المسائل ، ج 2، ص 250، سؤال 666. 4. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 1، ص 466، سؤال 1644. صفحه 157

سؤال: زن کارمندی است که با اجازه شوهر کار می کند و حقوق می گیرد، آیا می تواند حقوق خود را بدونِ اجازه شوهر مصرف کند، یا صدقه دهد، یا هدیه به کسی بدهد، یا در تمام این موارد، اجازه شوهر لازم است؟ جواب: تصرّفاتِ زن در اموالِ خودش جایز و صحیح است. حتّی اگر شوهر نهی کند. بلی در نذر اگر مزاحم حقوقِ شوهر باشد، نذرِ زن باطل است و لازم است با اجازه شوهر باشد. (1) سؤال: آیا زنِ شوهر دار می تواند از مال شخصی خود در موارد تبرّع بدون اجازه شوهر استفاده کند؟ جواب: اشکالی ندارد. (2) ج) تصرّف مرد در اموال زن باید با رضایت او باشد (3) وَ اٰتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَیْء مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنیئاً مَریئاً. (4) و مهریه زنان را (به طور کامل با شیرینی) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیّه) به آنها بپردازید، و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند آن را حلال و گوارا مصرف کنید. عَنْ سَماعَةِ بْنِ مِهْران عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ (علیه السلام) قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجلَّ: «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَیْء مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنیئاً مریئاً» قالَ: یَعْنی بِذلِکَ اَمْوالَهُنَّ

الّتی فی اَیْدیهِنَّ مِمّا مَلَکْنَ. (5) شخصی به نام سماعه می گوید: از امام صادق (علیه السلام) از معنای فرموده خداوند
1. همان ، سؤال 1043. 2. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج1، ص 236، سؤال 840. 3. وسائل الشیعه ، ج 12، ص 199. 4. نساء 4. 5. وسائل الشیعه ، ج 12، ص 12 ; تفسیر نور الثقلین ، ج 1، ص 441. صفحه 158
(در قرآن کریم که فرموده است:) «پس اگر آنها (زنانتان) چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید» سؤال کردم؟ امام (علیه السلام) فرمود: منظورِ خداوند اموالی است که زن ها مالک آن هستند. سؤال: آیا شوهر می تواند ملک پدری همسر خودش را بدون اجازه اش بفروشد یا اجاره دهد؟ جواب: خیر. شوهر نمی تواند ملک زنِ خود را بدونِ اجازه او بفروشد یا اجاره دهد. (1) سؤال: با توجه به این که زن و مرد شریک زندگی یکدیگرند آیا مرد می تواند بدون اذن زن خود وجهی به دیگران بذل و یا کمک کند، همچنین آیا زن می توان بدون اذن مرد از درآمد شوهر، ولو به صورت صدقه، به کسی بذل و بخشش کند؟ جواب: مرد و زن هر کدام اختیار دار مال خویش هستند و بدون رضایت دیگری حق تصرف در مال او ندارند. (2) د) حقوقی که بر اموال زن تعلّق می گیرد اوّل: حج سؤال: زنی مقداری طلا دارد و از آن استفاده می کند و مال دیگری غیر آن ندارد و اگر آنها را بفروشد توانایی رفتن به حج را خواهد داشت، آیا زیور آلاتِ زن مستثنا از استطاعت است یا این که به وسیله آنها زن مستطیع شده و باید آنها را بفروشد و به حج برود و چنان چه مرده باشد باید برای او نایب بگیرد؟ جواب: اگر داشتنِ زیور آلات برای او لازم نیست و نداشتن آن عیب نیست،
1. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 2، ص 400، سؤال 1057. 2. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج2، ص 376، سؤال 1100. صفحه 159
مستطیع است و باید به حج برود. (1) مسأله: زنی که مهریه اش وافی برای مخارج سفر حج هست و آن را از شوهر خود طلبکار است، اگر شوهرش تمکّن از ادای آن را ندارد، زن حقِّ مطالبه ندارد و مستطیع نیست و اگر تمکّن دارد و مطالبه آن برای زن مفسده ای ندارد با فرض این که شوهر نفقه و مخارج زندگی زن را می دهد، لازم است زن مهریه را مطالبه کند و به حج برود و چنان چه مفسده ای دارد مستطیع نیست و اختلاف فقها در مقدار مفسده است; بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) فرموده اند: مثل این که ممکن است مطالبه به نزاع و طلاق منجر شود; و بعضی مانند حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: حتی اگر منجر به طلاق نشود; ولی مشکلات مهمّی در زندگی او حاصل گردد، و

بعضی مانند حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) فرموده اند: مجرّد طلاق باعث عدم وجوب حج نیست. بلی اگر صرف مهریه در حج موجب شود که زندگی او مختل شود، حج بر او واجب نیست و بعضی مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: در صورتی که مطالبه برای او حرجی یا در آن خوف ضرر باشد حج بر او واجب نیست. (2) مسأله: هرگاه زنی با کسب می تواند مخارج خویش را متکفل شود و مخارج حجّش را نیز دارد و در صورت رفتنِ او به حج، شوهرش برای مخارج به زحمت می افتد اگر به زحمت افتادنِ شوهر موجبِ حرج برای زن نباشد مستطیع است و باید به حج برود و به زحمت افتادن شوهر، مانعِ استطاعتِ زن نمی شود. (3) سؤال: زنی برای حج ثبت نام کرده است; ولی شوهرش که او هم استطاعت داشته به عللی ثبت نام ننموده است، آیا زن می تواند شرعاً نوبت خود را به شوهرش بدهد به این امید که در آینده هر دو باهم ثبت نام نمایند یا نه؟ 1. استفتاآت امام، ج 1، ص 438، سؤال 14. 2. مناسک حج محشّی ، چاپ حج و زیارت سال 1377، ص40، مسأله 47. 3. همان ، مسأله 53. صفحه 160

جواب: اگر زن مستطیعه است نمی تواند نوبت خود را به شوهرش بدهد; ولی اگر نوبت را به او داد، حجِّ شوهر صحیح است (ولی زن گناه کرده است) . (1) سؤال: خانمِ خانه داری که حج بر او واجب شده است و شوهرش اجازه مسافرت به تنهایی را نمی دهد و می گوید چون برای حج اسم مرا ننوشته ای من اجازه نمی دهم، وظیفه اش چیست؟ و آیا بدون اجازه شوهر می تواند به حج برود یا نه؟ جواب: در سفر حجِّ واجب، برای زن اجازه شوهر شرط نیست و زن باید حجِّ واجب خود را به جا آورد ولو این که شوهر او راضی به مسافرتِ او برای حج نباشد. (2) دوم: نفقه پدر و مادر سؤال: شخصی چند فرزند پسر و دختر دارد، آیا نفقه او بر خصوص پسر بزرگ واجب است، یا فرقی ندارد و بر همه است؟ جواب: در باب نفقه و تأمین مخارج، فرقی بین پسر و دختر و بزرگ و کوچک نیست; بلکه بر همه فرزندان واجب است که مشترکاً و به طور مساوی نفقه پدر و مادر را تأمین و آنها را اداره کنند. بلی چنان چه بعضی از فرزندان قدرت مالی ندارند تکلیفی ندارند و در این صورت فقط بر آنان که توان دارند واجب است. (3) سوّم: بدهی ها و جریمه های شرعی سؤال: بدهی های شرعی زن، مانند کفّاره روزه یا کفّاراتی که احیاناً در حج

1. همان ، ص52، مسأله 73. 2. همان ، مسأله 87 . 3. جامع المسائل آیة الله فاضل، ص 396، سؤال 1048; استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج1، ص237، سؤال 845 . صفحه 161

و عمره واجب می شود; آیا بر شوهر است؟ جواب: خیر. این قبیل بدهی ها بر شوهر نیست و اگرزن مال دارد، بر خودش واجب است و الاّ تکلیفی

ندارد. (1) سؤال: زنی به واسطه مریض بودن درماه رمضان روزه نگرفته و تا ماه رمضان بعدی قضای روزه ها را هم نگرفته یا آن که عصیاناً روزه خود را خورده است و تمکّن به کفّاره هم ندارد غیر از مهریّه ای که از شوهر طلبکار است آیا واجب است از مهریّه به اندازه کفّاره از شوهرِ خود گرفته و ادای کفّاره نماید یا خیر؟ جواب: کفّاره واجب است ولو این که از مهریّه بگیرد و بپردازد. (2) چهارم: خمس سؤال: من دختری هستم کارمند آموزش و پرورش، خرج مادر و خواهرم به عهده ام می باشد، تا به حال خمسی پرداخت ننموده، و سالی برای خود تعیین نکرده ام در این باره از کسانی پرسش نموده ام که گفته اند چون سال نداشته ام به کلیّه وسایل زندگی خمس تعلّق می گیرد; بدین جهت صورت وسایل زندگی ام را که قبلا خریداری کرده ایم به شرح زیر به اطّلاع می رسانم: دو تخته فرش، مقداری وسایل آشپزخانه، وسایل دیگر زندگی،...، خانه ای هم جهت سکونتِ خودم و برادرم با خانواده اش از طریق گرفتن وام با هم خریداری نموده ایم که در حال حاضر هر ماهه من و برادرم مبلغی بابت قسط این وام ها می پردازیم ضمناً سال گذشته هم به مقدار بیست هزار تومان دیگر جهت تعمیر خانه از بانک وام گرفته ایم; خواهشمند است با این اطّلاعات که در اختیار شما گذاشتم، برای من روشن بفرمایید چه مبلغی باید خمس
1. جامع المسائل آیة الله فاضل، ص 399، سؤال 1053; منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ; حضرت آیة الله سیستانی، کتاب النفقه. 2. استفتاآت امام، ج 2، ص490، سؤال 18. صفحه 162
بپردازم، در ضمن در این زمینه سؤالاتی نیز دارم که امیدوارم جواب آنها را عنایت بفرمایید: 1. آیا می توانم ماهیانه به طور قسط خمس را بپردازم، چون می دانم برایم امکان این که یک جا بپردازم نیست؟ 2. آیا سالی را که تعیین می کنم، می شود هر وقت باشد، یا این که باید ماه مشخصّی از سال باشد؟ 3. اگر کسی را بشناسیم که سیّد باشد و احتیاج داشته باشد، می توانیم خودمان خمس را به او بدهیم یا این که باید به حاکمِ شرع داد که پرداخت کند؟ 4. اگر حاکم شرع، خودش مقلّد امام نباشد، می توان خمس را به او داد؟ 5. کفّاره روزه را به کسی که مقلّد امام نیست داده ام که از طرف من وکالت داشته باشد به مستحق بپردازد، آیا قبول است؟ 6. وسایلی که نامشان برده شده،قبلا خریداری شده، آیا خمس را باید به قیمت قبلی بدهم یا قیمتِ فعلی؟ 7. آیا به وسایلی که جهت جهیزیه خریداری شده چون نمی توانستم یک جا خریداری کنم، کم کم خریداری کرده و نگه داشته ام برای خواهرم، خمس تعلق می گیرد؟ جواب: اگر اجناس مذکوره را از حقوق در وسط سال تهیه کرده اید و به قدر شأن و نیاز باشد، خمس واجب نیست و همچنین آنچه به واسطه وام تهیه شده و از مایحتاج زندگی باشد، از قبیل خانه و تعمیر آن، خمس ندارد. پاسخ 1: به

یکی از نمایندگان این جانب مراجعه (کنید) و با دست گردان کردنِ خمس با او، تدریجاً بپردازید. پاسخ 2: سال از وقتی شروع می شود که اوّل حقوق، به شما رسیده و پایان سال، گذشت یک سال کامل از آن وقت می باشد.
صفحه 163
پاسخ 3: سهم سادات (نصف خمس) خود را مجازید به سید فقیر بدهید. (1) پاسخ 4: خمس باید به مرجع تقلید و یا نمایندگان او برسد، که از طرفِ او اجازه در وجوهِ شرعیه دارند. پاسخ 5: اگر اطمینان دارید که به طوری که در شرع مقرّر است به مصرف رسانده، کافی است. پاسخ 6: هر چه متعلّق خمس است باید به قیمت فعلی حساب شود. پاسخ 7: خمس واجب نیست، مگر بدانید که از پولی که سال بر آن گذشته تهیه شده. (2) سؤال: خانمی با دو فرزند خود زندگی می کند و خرج معاش خود را از راه سرمایه ای که دارد به دست می آورد، اگر این سرمایه را به کسی که خمس مالش را نمی دهد، داده باشد تابرای او کار کند، وضع پولی که از این راه به دست می آید چیست؟ جواب: اگر با پول غیر مخمّس مخلوط نشده باشد مانع ندارد و الاّ باید از حاکمِ شرع اجازه بگیرد. (3) سؤال: تا کنون مدتی تمام حقوق خود را پس اندازِ می کرده ام تا در موقع لزوم (ازدواج) از آن استفاده کنم و مقداری از آن را نیز به برادرم قرض داده ام تا در موقع مناسب آن را پس بگیرم، وظیفه ام نسبت به خمس حقوقم چیست؟ جواب: هر مقدار از حقوق که پس انداز کرده اید و سال بر آن گذشته خمس دارد، هر چند بعد از سال آن را قرض داده باشید بلی اگربین سال قرض داده باشید، هر وقت وصول شد باید خمس بدهید. (4) 1. این اجازه خصوصی است و دیگران باید هر کدام برای مصرف سهم سادات کسب اجازه کنند و در غیر این صورت نمی توانند شخصاً آن را به کسی بپردازند. 2. استفتاآت امام، ج1، ص 390، سؤال 138. 3. همان ، ص 418، سؤال 221. 4. همان ، ص 351، سؤال 20. صفحه 164
سؤال: آیا به جهیزیه زنی که به خانه شوهر آمده، و پدرش خمس مالش را نپرداخته خمس تعلق می گیرد یا خیر؟ جواب: اگر یقین نداشته باشد که در جهیزیه خمس است، لازم نیست خمس بدهد و اگر یقین دارد باید به حاکم شرع مراجعه کند و در صورت پرداخت خمس یا اجازه، می تواند در جهیزیه تصرف نماید. (1) چند نکته درباره خمس 1. قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : شَرُّ الأَمْوالِ ما لَمْ یَخْرُجْ مِنْهُ حَقَّ اللهِ سُبْحانَهُ. (2) حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: بدترین اموال، مالی است که حقّ خداوند از آن خارج نشده باشد. 2. تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرّف کند اگر چه قصدِ دادنِ خمس را داشته باشد و تصرّف در آن حکم غصب دارد. (3) 3. اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید

خمس آن را بدهد. و همچنین موادِّ غذایی روزَانه مانَند برنج، روغن، حبوبات و... اگر سر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد. (4) 4. سؤال: شخصی در ماه جمادی الأول بیست هزار تومان به بانک تحویل داده برای سفر حج، و قصدِ پس گرفتن ندارد، اگرچه قرعه به نامش نیفتد، حتی حاضر است که اگر فوت کرد یکی از فرزندانش برود، و سال حساب خمسش نیمه شعبان است. آیا این مبلغ را باید حساب کند یا این که چون تحت تصرّفش نیست مثل این که به کسی قرض داده باشد هر وقت به دستش آمد خمسش را بدهد.؟ جواب: اگر قرعه برای همین سال به نام او درآمد خمس ندارد و اگر برای

1. همان ، ص 353، سؤال 26. 2. میزان الحکمة ، ج9، ص308. 3. توضیح المسائل مراجع ، مسأله 1790; استفتاآت امام ، ج1، ص430، سؤال 263. 4. توضیح المسائل مراجع، مسأله 1756; استفتاآت امام، ج1، ص384، سؤال 120. صفحه 165

سال های بعد درآمد باید حساب کند مگر این که قبلا استطاعت داشته و نتواند به حج برود مگر این که پول را بدهد. (1) 5. سؤال: پولی که برای ثبت نام سفر حج پرداخت شده و سال خمسی بر آن گذشته و هنوز قرعه به نام او اصابت نکرده آیا مشمول خمس می باشد؟ جواب: چنان چه حِجة الاسلام قبلا بر او استقرار پیدا نکرده باشد لازم است خمس را بپردازد. (2) 6. وسایلِ زندگی یا زیورآلات اگر از درآمد سال خریده شده و بیش از شأن او هم نبوده و سال هم بر آن گذشته است در صورتی که بفروشد بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) فرموده اند: همان زمان (پس از فروش) باید خمس آن را بدهد مگر آن که با جنس دیگری معاوضه کند و بعضی از فقها فرموده اند: اگر پولش تا زمان حساب سالش باقی بماند خمس دارد. (3) 7. اگر برای جهیزیه پول کنار گذاشته شود و سال بر آن بگذرد به فتوای تمامی فقها خمس دارد به جز حضرت آیة الله فاضل که فرموده اند: به پول کنار گذاشته شده خمس تعلق می گیرد. مگر این که برای تهیه جهیزیه مورد نیاز و در حدِّ شأن خود، راهی غیر از این نداشته باشد و نتواند یک جا تهیه کند که در این صورت به پس انداز خمس تعلّق نمی گیرد و اما در مورد جهیزیه تهیه شده در طول سال ها با توجه به این که یک جا نمی توانند تهیه کنند و معمول آن شهر هم همین است تمامی فقها فرموده اند خمس ندارد. (4) 8. هدیه و بخششی که به کسی داده می شود، اگر بداند متعلّقِ خمس بوده و دهنده خمس آن را نداده است باید خمس آن را بپردازد و اگر علم ندارد، در

1. استفتاآت امام، ج1، ص359، سؤال 46. 2. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 2، ص 194، سؤال 439. 3. همان ، ص354، سؤال 33 و 65 ـ 69 و 72 و 74 و 83 و 173. 4. استفتاآت امام، ج1، سؤال 18 و 24

و 25; جامع المسائل آیة الله فاضل، ج1، ص193، سؤال 746; توضیح المسائل مراجع ، کتاب الخمس، مسأله 1777. صفحه 166
صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید، بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله گلپایگانی (قدس سره) و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: باید خمس آن را بپردازد، و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله فاضل و حضرت آیة الله مکارم فرموده اند: بنابر احتیاط واجب باید بپردازد، و بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) احتیاط مستحب دارند. (1)
9. پرداخت خمسِ سال گذشته از درآمد سال جدید خمس دارد به طور مثال کسی مبلغی خمس بدهکار می شود و چون ندارد دست گردان می کند که به اقساط بپردازد در زمان پرداخت اگر از درآمدهای سال بعد بپردازد باید اوّل خمسِ آن درآمد را بدهد سپس بابت قسطِ سال گذشته بپردازد. (2) 10. بعضی از اموالی که خمس ندارند در زیر بیان می شود: الف: به فتوای تمامی فقهایی که فتاوایشان در این کتاب آمده است، مهری که زن می گیرد خمس ندارد. (3) ب: تمامی فقهایی که نظرشان در این کتاب آمده است فرموده اند: ارثی که به انسان می رسد خمس ندارد، مگر آن که بداند خمس به آن مال تعلّق گرفته و آن شخص نپرداخته است، که باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خودِ آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مالِ او بدهد، ولی بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله سیستانی فرموده اند: اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته یا آن که خمس نمی داده، لازم نیست وارث خمسِ واجب بر او را بپردازد. (4) مسأله: اگر با کسی خویشاوندی دوری داشته و بی اطّلاع بوده است، و ارثی از او
1. توضیح المسائل مراجع ، مسأله 1753، 1763. 2. استفتاآت امام، ج1، سؤال 172 و 174; منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ; حضرت آیة الله سیستانی، کتاب الخمس، بحث دیون; العروة الوثقی ، ج2، کتاب الخمس، مسأله 71. 3. توضیح المسائل مراجع، زیر مسأله 1754. 4. همان ، مسأله 1755. صفحه 167
به انسان برسد که از مخارج سالش زیاد بیاید، بعضی از فقها، مانند حضرت آیة الله سیستانی و حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) و حضرت آیة الله اراکی (قدس سره) و حضرت آیة الله مکارم و حضرت آیة الله فاضل فرموده اند: بنابر احتیاطِ واجب باید خمس آن را بپردازد و بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) این احتیاط را مستحب دانسته اند. (1) جواب: مؤونه (هزینه زندگی) خمس ندارد، (مگر از پول غیر مخمّس خریده باشد) ; بنابراین آنچه از درآمدش در بین سال به مصرفِ خوراک،

پوشاک، خریدِ منزل، اثاثیه و وسایلِ منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. (2) سؤال: در بسیاری موارد از جمله مسایل خمس فرموده اید (درحدِّ شأن) لطفاً بفرمایید معنای شأن و ملاکِ آن چیست؟ جواب: در این موارد، «شأن» به معنای موقعیّت و حاجت و نیاز است و حدّ شأن، یعنی به اندازه موقعیّت و حاجت. و این معنا نسبت به افراد و جامعه ای که در آن زندگی می کنند متفاوت است و ملاکِ تشخیصِ آن عرف است. به طور مثال اگر کسی به شخصی چیزی اهدا کند که درعرف، بی مورد و اسراف محسوب شود به طوری که دهنده را ملامت کنند، گفته می شود هدیه دادن در حدّ شأن او نیست. (3) سؤال: شخصی مقداری از درآمد خود را برای خرید نوارهای مبتذل ویدیوئی مصرف کرده است، آیا این پول جزء مؤونه او به حساب می آید؟ جواب: پولی که در راه حرام صرف شود جزء مؤونه نیست و باید خمس آن پرداخت شود. (4) 1. همان ، مسأله 1754. 2. همان ، مسأله 1775 ; استفتاآت امام ج1، ص363، سؤال 50 و 51 و 60 و 89 و 105 و 106. 3. جامع المسائل آیة الله فاضل، ج2، ص193، سؤال 434. 4. همان ، ص190، سؤال 729.

صفحه 168

سؤال: آیا به پولی که در راه اسراف و یا خرید اشیای غیر ضروری و چیزهایی که در شأن انسان نیست; مثل بعضی از دکورها و قاب های نفیس مصرف می شود، خمس تعلق می گیرد؟ جواب: بلی باید خمس آنها را بپردازد. (1) سؤال: در جلسات ترحیم و هفته و چلّه، گل های گران قیمتی به صورت تاج گل به این مجالس می برند که این گل ها پس از مدتی به سطل زباله ریخته می شود. اولا: آیا بردن چنین گل های گرانی از مصادیق اسراف می باشد و ثانیاً: آیا خمس دارد؟ جواب: اگر قیمت زیادی برای آن می پردازند بعید نیست که مصداق اسراف و مشمول خمس باشد; مگر این که برای امر مهمی تهیه شود. (2) سؤال: آیا معیار، جهت معافیتِ خمس، استفاده کردن آنها تا مدّت یک سال از تاریخ خرید است و یا استفاده کردن از آنها تا رسیدن سال خمسی؟ جواب: استفاده میزان نیست، و معیار، نیاز فعلی و شؤون است. (3) 11. کسی که سال ها حساب سال نداشته است: سؤال: کسی که چند سالی از حساب سالش گذشته، برای محاسبه خمس، باید موجودیِ فعلی را حساب کند یا این که مخارج سابق و وسایلی را که خریده نیز در نظر بگیرد؟ جواب: موجودی فعلی را حساب کند و آنچه در زندگی صرف کرده و معلوم نیست که از ربح بین سال بوده را با حاکمِ شرع مصالحه کند. (4) 12. تغییر مرجع تقلید و اختلاف فتوا در خمسِ بعضی از اشیا: سؤال: اگر شخصی قبلا از مجتهدی تقلید می کرده که خمس بعضی از اشیا را واجب نمی دانسته; ولی فعلا از

مجتهدی تقلید می کند که خمس را در آن چیز
1. همان ، ص193، سؤال 730. 2. استفتائات جدید ، حضرت آیة الله مکارم، ج 1، ص 95، سؤال 316. 3. استفتاآت امام، ج1، ص362، سؤال 36 و 54 و 55 و 91 و 92 و 93. 4. همان ، ص 417، سؤال 217. صفحه 169
واجب می داند، آیا باید این شخص خمس آن را بدهد یا نه؟ جواب: اگر عین مال موجود است باید خمس آن را طبق تقلید فعلی بپردازد. (1) 13. نمونه ای از بانوان صالحه ای که اهل خمس و در ارتباط با امام زمانشان (علیه السلام) بوده اند: پس از شهادتِ امام صادق (علیه السلام) در نیشابور، عدّه ای از دوستان و پیروان حضرت جمع شده و شخصی به نام محمّدبن علی نیشابوری را به عنوان نماینده خودشان انتخاب کردند، واموالی که از وجوهات شرعیّه نزد آنان بود به او سپردند، که به امام پس از ایشان برساند; ولی چون نمی دانستند امامِ پس از امام صادق (علیه السلام) کیست; بزرگانِ آنها هفتاد نامه دربستهَ مهر شده به او دادند که جای جواب ها را در هرنامه خالی گذارده بودند و به او گفتند: هر کس این نامه ها را بدون این که مهر سرِ آنها را بشکند، بدون بازکردن، پاسخش را نوشته باشد این اموال را به او بده. محمّد بن علی نیشابوری مشاهده کرد، زنی به نام شطیطه یک درهم و مقدار کمی پارچه آورده است و می خواهد که به عنوان سهم امام به امام (علیه السلام) رسانده شود، محمّدبن علی نیشابوری گفت: من خجالت می کشم که این مقدار ناچیز را به امام (علیه السلام) بدهم. شطیطه گفت: آنچه بر ذمّه من می باشد همین است و من دوست ندارم خداوند را ملاقات کنم و از سهم امام (علیه السلام) چیزی درگردن من باشد، تو فقط واسطه ای، این را به آن بزرگوار برسان. محمّد بن علی نیشابوری به مدینه آمد، یکی از کسانی که ادعای جانشینیِ امام صادق (علیه السلام) را داشت عبدالله افطح بود که پس از امتحانِ او دریافت که او امامِ حق نیست. (خیلی غصه دار شد که نمی تواند امام را به راحتی بیابد که ناگاه) صدای نوجوانی را شنید که به او چنین گفت: آن کس را که می خواهی اجابت کن! پس او را به خانه حضرتِ موسی بن جعفر (علیهما السلام) برد. محمّدبن علی نیشابوری می گوید: وقتی خدمت حضرت رسیدم فرمود: چه زود مأیوس
1. همان ، ص 371، سؤال 78. صفحه 170
شدی، چرا سراغ دگران می روی، من حجت خدا و ولی الله هستم و جواب تمامی نامه ها را داده ام. (می گوید: چند عدد از آن نامه ها را بازکردم، با کمال تعجّب دیدم جواب سؤال ها داده شده است!) سپس امام (علیه السلام) فرمود: آن یک درهم شطیطه را بیاور که در فلان جا گذارده ای و همچنین آن پارچه ای را که او داده است. او می گوید: از سخنان حضرت

مبهوت شده بودم. و امانت شطیطه با بقیّه اموال را خدمت حضرت آوردم. حضرت اموال را قبول نکرده و فرمودند: به صاحبانش برگردان. و فقط آن یک درهم و پارچه کم شطیطه را قبول کردند. (آری درآمدهای مشروع، با خمس، حلال و پاک شده و قابل تصرّف می گردد; امّا درآمدهای نامشروع، با دادن خمس حلال نمی شود.) سپس حضرت حرف هایی که بین من و شطیطه در ارتباط با کمی اموال ردّ و بدل شده بود بیان کردند و فرمودند: سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه را که حاوی چهل درهم است به او بده و پارچه ای نیز مرحمت کردند و فرمودند: این هدیّه من برای شطیطه است آن را برای کفن خود بگذارد; زیرا پنبه آن از مکانی است که به نام (مادرمان) فاطمه (علیها السلام) می باشد که خواهرم «حلیمه» آن را آماده نموده است و به او بگو: از زمان رسیدن تو به نیشابور او نوزده روز بیشتر زنده نخواهد بود، و من خودم برای نماز خواندن بر بدنش خواهم آمد و زمانی که مرا دیدی مبادا به کسی چیزی بگویی. محمّدبن علی نیشابوری می گوید: در همان تاریخ شطیطه از دنیا رفت و من حضرت را دیدم که بر بدن او نماز خواندند. (1) (آری خوشا به حال آنانی که پاک زندگی کرده و زندگی پاک دارند و خوشا به حال بی بی شطیطه که هنوز مزارش محلِّ زیارت خاص و عام در نیشابور است و خوشا به حال همه بانوان صالحه گذشته و حال.) 1. بحارالانوار ، ج48، ص74; ریاحین الشریعه ، ج4، ص 362.

بخش هفتم: بانوان و صله رحم

اشاره

از احسان به والدین منع نماید، چون احسان اعم از رفتن به خانه آنهاست. (1) سؤال: چنان چه در امور عادی و مباح نظر پدر دختر و شوهر متفاوت باشد، ترجیح با کدام است؟ جواب: در فرض مسأله، اطاعت هیچ کدام لازم نیست; مگر این که مایه اذیت و آزار پدر گردد، که در این صورت اطاعت او واجب است. (2) 1. جامع المسائل آیة الله فاضل، ج1، ص496، سؤال 1623; صراط النجاة ، ج 1، ص 534، سؤال 1482. 2. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج2، ص 337، سؤال 970. صفحه 179

معنای لغوی و عرفی رحم رحم درلغت و عرف به معنای مطلق نزدیکان و بستگان است و به این نام (رحم)، نامیده شده اند برای توجه دادن به این که همه آنها از یک جا هستند و اصلِ رحم از ماده رحمت است و این بدان روست که آنها نوعاً به یکدیگر رحمت و دلسوزی دارند. معنای اصطلاحی رحم رحم در اصطلاح فقه برگرفته از همان معنای لغوی است; یعنی مطلق نزدیکان و بستگان، چه مذکّرباشند و چه مؤنث، جزء ورثه باشند یا نه، محرم باشند یا غیر محرم، مسلمان باشند یا کافر، از طرف پدر باشند یا مادر، یا هردو. البته لازم است که از نظر نسبی بسیار دور نباشند و گرنه باید گفت همه انسان ها از اقربا و بستگان همند; زیرا همه آنها فرزندان حضرت آدم و حوّا (علیهما السلام) هستند و مرجع و معیار در تمامی این موارد عرف است. و همین قول مشهور فقهاست اگرچه اقوال دیگری هم در مسأله وجود دارد. (1) سؤال: آیا خویشاوندان زن از ارحام شوهر محسوب می شوند که صله با

1. اطائب الکلم فی بیان صلة الرحم ، مرحوم کرکی، ص 25; بحارالانوار ، ج74، ص108. صفحه 174

آنان واجب باشد یا خیر؟ همین طور خویشاوندان شوهر از ارحام زن محسوب می شوند یا خیر؟ جواب: خیر، خویشاوندان زن یا شوهر جزء ارحامِ دیگری نمی باشند. (1) معنای صله و قطع و حد آن صله در مقابل دوری کردن و قطع است; بنابراین صله، رسیدگی، احسان، خبرگیری و مانند آن می باشد که در مقابلِ آن قطع رحم است. و مرجع و معیارِ در آن عرف است; زیرا به حسب عادات و رسومِ افراد و نزدیک و دور بودنِ آنها فرق می کند (2) و واضح است که صلهَ و رسیدگی کردن به بستگان مختلف است، ممکن است بعضی نیاز مادّی داشته باشند و بعضی نیاز مادی نداشته ولی به کمک دیگری نیازمند باشند. مانند پیرمرد و پیرزن افتاده ای که باید آنان را جمع آوری نمود، و بعضی ممکن است کمکِ فکری بخواهند، و بعضی هیچ نیاز ندارند باید از آنان احوال پرسی کرد که اولیای دین فرموده اند: صِلُوا اَرْحامَکُمْ وَلَوْ بِالسَّلامِ . سؤال: به نظر جناب عالی حداقل صله رحم و قطع رحم چه مقدار است؟ جواب: حداقل صله رحم آن است که در عرف گفته شود: «فلان کس با خویشاوندانش ارتباط دارد» و اگر طوری رفتار کند که بگویند: «قطع رابطه کرده» قطع رحم محسوب می شود و بستگان در این رابطه متفاوتند. (3) احکام صله رحم 1. واجب: مقداری است که آن را از قطعِ رحمِ حرام خارج سازد. 2. مستحب: زیادتر از مقدار واجب صله مستحب است. 1. جامع المسائل آیة

الله فاضل، ج1، ص494، سؤال 1773. 2. اطائب الکلم فی بیان صلة الرحم ، مرحوم کرکی، ص 30. 3. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 1، ص 547، سؤال 1787. صفحه 175
3. حرام: صله ارحامی که از نظر شرع رسیدگی و ارتباط با آنان ممنوع است. مانند کفّارِ حربی و ناصبی ها و... (1) صله نسبت به ارحامی که با ما قطع رابطه می کنند کسی که با ما قطع رابطه کرده است، حقِّ او به خاطر قطع رابطه از بین نمی رود و ما وظیفه قطع رابطه نداریم; زیرا اگرکسی به وظیفه اش رفتار نکرد وظیفه دیگری ساقط نمی شود. (2) (و از روایات استفاده می شود که این نوع صله رحم پاداش و کمالش بیشتر است.) بعضی از آثار صِله رحم قالَ اَبُوجَعْفَر (علیه السلام) : صِلَةُ الرَّحِمِ تُزَکّی الْأَعْمالَ، وَ تُنْمِی الأَمْوالَ، وَ تَدْفَعُ الْبَلْوی، وَ تُیَسِّرُ الْحِسابَ، وَ تُنْسِیءُ فِی الأَجَلِ. (3) حضرت باقر (علیه السلام) می فرماید: صله رحم سبب می شود: 1. کارهای انسان از نقص به دور و موردِ قبول واقع شود و یا این که پاداش اعمالش زیاد گردد. 2. اموال شخص زیاد گردد. 3. بلاها و گرفتاری ها از او دور گردد 4. حساب اموال و اعمالش آسان گردد 5. عمرش طولانی شود. چند استفتا سؤال: آیا صله رحم با خویشاوندی که کافر یا مرتد محسوب می شود نیز واجب است؟ جواب: صله رحم مطلقاً واجب است. (4) 1. اطائب الکلم فی بیان صلة الرحم ، مرحوم کرکی، ص 33. 2. همان ، ص 34. 3. بحارالانوار ، ج74، ص111. 4. استفتاآت امام، ج1، ص 487، سؤال 17. صفحه 176
سؤال: آیا انسان می تواند از نظر شرعی با خویشاوندانی که بی تقوا و بی نماز و ضد انقلابند از قبیل پدر، مادر، خواهر و غیره قطع رحم نماید؟ جواب: قطع رحم جایز نیست; ولی باید آنها را با مراعات موازین، امر به معروف و نهی از منکر نمایند. (1) سؤال: اگر ارحامِ انسان مرتکبِ فسق علنی شوند به طوری که معاشرت با آنها انسان را نیز در معرض گناه قرار دهد، آیا بازهم معاشرت با آنان واجب است؟ جواب: باید سعی کند در گناه واقع نشود; بلکه آنان را ارشاد نماید. (2) سؤال: این جانب پدری دارم که خوش اخلاق نیست و مغرور و خودپرور می باشد و درحقّ خانواده خود ظلم روا می دارد و من از وقتی که به تکلیف رسیده ام درحال مبارزه با پدرم هستم، اگر جوابش را همان موقع در حضور دیگران بدهم که کار نادرست و ناشایست انجام داده ام و اگر تنها با پدرم صحبت نمایم حرفم را قبول نمی کند و می گوید در مقابل پدرت درشتی نکن، خلاصه نمی دانم چه کنم؟ آیا شما صلاح می دانید که من این صحبت ها را بنمایم یا نه؟ جواب: حفظ احترام والدین و مراعات ادب در صحبت با آنان لازم است و درموارد لزوم امر به معروف و نهی از منکر، اگر مأیوس از تأثیر باشید، تکلیف ساقط است. (3) سؤال: آیا قطع رابطه با ارحامی که تجاهر به

گناهان می کنند جایز است یا نه؟ جواب: اگر قطع مراوده، موجب تنبّه و ارتداعِ آنها از معصیت باشد، لازم است قطع مراوده شود. (4) 1. همان ، ص 488، سؤال 18. 2. همان ، سؤال 19. 3. همان ، سؤال 20. 4. جامع المسائل آیة الله فاضل، ج1، ص243، سؤال 941. صفحه 177
سؤال: شخصی یکی از اقوامش علاوه بر تارک الصّلاة بودن، به بعضی از مقدسات بی احترامی می کند و او برای احترام پدر و مادر حرفی به او نمی زند; ولی قلباً از او ناراضی و ناراحت است آیا همین مقدار در نهی از منکر کافی است؟ جواب: اگر می توانید او را نصیحت کنید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید، ناراحت شدن پدر و مادر مُسقِطِ تکلیف نمی شود، و اگر رفت و آمد با چنین افرادی تأیید آنان باشد ترک کنید. (1) سؤال: رفت و آمد با اقوامی که مقید به قوانین اسلامی نیستند (برای مثال بی حجاب در جلو ما ظاهر می شوند) با توجه به واجب بودن صله رحم چه حکمی دارد؟ جواب: اگر این رفت و آمد مایه نهی از منکر می شود مانعی ندارد و در غیر این صورت ترک کنید. (2) سؤال: هرگاه کسی در صله رحم نسبت به بعضی از ارحامش به این نتیجه برسد که او نه تنها از دیدنش خوشحال نشده، بلکه ناراحت هم می شود آیا با این شرایط بازهم صله رحم واجب است، با این که ممکن است به تحقیرشدن انسان بینجامد؟ جواب: با چنین شرایطی صله رحم واجب نیست.البته در صورتی که راه دیگری برای صله رحم وجود نداشته باشد. (3) سؤال: با وجود این که احسان به والدین واجب است، اگر شوهر اجازه رفتن به منزل آنها را ندهد آیا می شود بدون اذن او به منزل والدین رفت؟ جواب: شوهر می تواند زن را از خارج شدن از خانه منع کند; اما نمی تواند
1. جامع المسائل آیة الله فاضل، ج1، ص245، سؤال 950. 2. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج1، ص 527، سؤال 1734. 3. صراط النجاة ، ج3، ص295، سؤال 905.

بخش هشتم: بانوان و ضمانت های اجرایی اوامر الهی

ضمانت های اجرایی اوامر الهی
سعادتِ افراد، خانواده و اجتماع پس از آگاهی دقیق نسبت به دستورها و احکام خداوند درگرو عمل نمودن به آن است و برای این که احکام خداوند به خوبی اجرا شود برنامه های دین به صورتی تدوین شده است که عمل به بعضی از آنها زمینه کم شدن گناه وجرم را در افراد و جامعه به وجود می آورد; (1) مانند روزه های واجب و مستحب، تسریع در ازدواج جوانان و... و علاوه بر آن سه مرحله به عنوان ضامن اجرا پیش بینی شده است که در زیر بیان می شود: مرحله اوّل در تربیت های دینی، بیشترین سرمایه گذاری روی این مرحله شده است که انسان ها از درون به گونه ای تربیت شوند که انگیزه درونی به انجام دادن دستورهای الهی و آلوده نشدن به گناه داشته باشند. مرحله دوم اگر کسی از درون اصلاح نشده و بخواهد دست به کار خلاف بزند، همه
1. التّعزیر ، حضرت آیة الله صافی، ص13. صفحه 182
افرادِ جامعه را موظّف کرده است که نظارت داشته و امر به معروف و نهی از منکر کنند و مانعِ آلوده شدنِ افراد گردند. مرحله سوم چنان چه کسانی از درون اصلاح نشده و قدرتِ مردمی و افکار عمومی هم چاره ساز نباشد مسؤولین حکومت اسلامی را ملزم نموده است که با خلاف و خلاف کارها با قدرتِ حکومت برخورد نمایند که در هر سه قسمت توضیحاتی را بیان می داریم: بعضی از ضمانت های اجرایی درونی الف) توجّه دادن به این که عالم محضر خداوند است توجّه به این واقعیّت که هر کاری را که انسان انجام می دهد در پیشگاه خداست. و اصولا «تمام هستی محضر خداست» و چیزی از اعمال و حتّی نیّت های آدمی از او پنهان نیست، می تواند روی برنامه زندگیِ انسان اثرِ زیاد بگذارد، و او را از خلاف کاری ها بازدارد، مشروط بر این که ایمان به این مطلب واقعاً در دلِ او جای گیرد و به صورت یک باور قطعی درآید. در حدیثی می خوانیم: اُعْبُدِاللهَ کَأَنَّکَ تَراهُ فَاِنْ لَمْ تَکُنْ تَراهُ فَإِنَّهُ یَراکَ. خدا را آنچنان عبادت کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را به خوبی می بیند. نقل می کنند بیداردلی بعد از گناهی توبه کرده بود، ولی پیوسته می گریست، گفتند: چرا این قدر گریه می کنی؟ مگر نمی دانی خداوند متعال غفور است؟ گفت: آری، ممکن است او عفو کند; ولی این خجلت و شرمساری که او مرا دیده، چگونه از خود دور سازم؟!
صفحه 183
گیرم که تو از سر گُنه در گذری *** زان شرم که دیدی که چه کردم چه

کنم؟ (1) ب) توجه دادن به این که هرچه داریم از اوست و نباید نمک خورد و نمکدان شکست قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : لَوْ لَمْ یَتَوَعَّدِ اللهُ عَلی مَعْصِیَتِهِ لَکانَ یَجِبُ اَنْ لا یُعْصی شُکْراً لِنِعَمِهِ. (2) حضرت علی (علیه السلام) فرمود: اگر خداوند بر مخالفتش وعده مجازات و عذاب هم نداده بود، واجب بود که کسی خدا را معصیت نکند به خاطر سپاسگزاری از نعمت هایی که کرامت کرده است. ج) توجّه دادن به حفظ و ضبطِ اعمال، توسط ملائکه، اعضا و جوارح، زمین و خداوند اَنْ تَهَبَ لی فی هذِهِ اللَّیْلَةِ وَ فی هذِهِ السّاعَةِ... وَ کُلَّ سَیِّئَة اَمَرْتَ بِإِثْباتِهَاالْکِرامَ الْکاتِبِینَ الَّذینَ وَکَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ ما یَکُونُ مِنّی وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَیَّ مَعَ جَوارِحی وَ کُنْتَ اَنْتَ الرَّقیبَ عَلَیَّ مِنْ وَرائِهِمْ وَ الشّاهِدَ لِما خَفِیَ عَنْهُمْ. (3) (خداوندا! از تو می خواهم ببخشی...) در این شب و در این ساعت هر جرمی را که مرتکب شده ام و... هر بدی را که به نویسندگان گرامی ات دستور ثبت آنها را دادی، همان نویسندگانی که آنها را مأمور بر ثبت و ضبط اعمال من کردی و آنها را به همراه اعضا و جوارحم گواه بر من قرار دادی و اضافه بر آنها خودت نیز مراقب من بودی و گواه اعمالی بودی که از ایشان پنهان می ماند. 1. تفسیر نمونه، ج27،ص167. 2. نهج البلاغه ، حکمت 282. 3. دعای شریف کمیل. صفحه 184

د) توجّه دادن بر عرضه اعمال بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) در هر دوشنبه و پنج شنبه از روایات اسلامی استفاده می شود که اعمالِ اشخاص درهر دوشنبه و پنج شنبه بر معصومین (علیهم السلام) عرضه می شود و ممکن است روزه این دو روز در تمام ایّام سال بدین جهت مستحب شده باشد که وقتی اعمال عرضه می شود، انسان روزه دار باشد. (1) هـ) توجّه دادن به مجازات های دنیوی گناهان قالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : مِنَ الذُّنُوبِ الَّتی تُعَجَّلُ عَقُوبَتُها وَ لا تُؤَخَّرُ اِلَی الآخِرَةِ: عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ وَ الْبَغْیُ عَلَی النّاسِ وَ کُفْرُ الاِحْسانِ. (2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: از گناهانی که (اگر کسی به آنها آلوده شود) در همین دنیا کیفرش سراغ انسان می آید و به آخرت تأخیر نمی افتد، مخالفت (و ناراحت کردن) پدر و مادر، و ظلم و ستم به مردم، و ناسپاسی در برابر احسان کنندگان است. و) توجّه دادن به مجازات های اخروی گناهان قالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اَلْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلی جَسَد غُذِّیَ بِالْحَرامِ. (3) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بهشت حرام شده است بر بدنی که از حرام تغذیه شده است. قالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : مَنْ طَلَبَ عِلْماً لِیَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النّاسِ اِلَیْهِ لَمْ یَجِدْ ریحَ الْجَنَّةِ. (4) 1. بحارالانوار ، ج5، ص329; لئالی الاخبار ، ج1، ص 384. 2. ثواب الأعمال، دخیّل، ص 617. 3. همان ، ص 564. 4. همان ، ص 584 . صفحه 185

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: هر کس دنبال فراگیری علم برود و هدفش این باشد که مردم را متوجّه خویش نماید، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. ز) آنچه به خود نمی پسندی به دیگران روا مدار قالَ اَبُوعَبْدِاللهِ (علیه السلام) : اَحِبَّ لأَخیکَ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکَ. (1) حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: برای برادر (مؤمنت) دوست بدار آنچه را برای خودت دوست داری. ح) استفاده از عواطف و احساسات وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا اَلا تُحِبُّونَ اَنْ یَغْفِرَ اللهُ لَکُمْ. (2) و دیگران را عفو کنید (و بالاتر از عفو) از دلتان هم خارج نمایید آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد (و مورد غفران خود قرار دهد) ؟ قالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : بِرُّوا آبائَکُمْ یَبِرُّکُمْ اَبْناؤُکُمْ وَ عَفُّوا عَنْ نِساءِ النّاسِ تَعِفُّ نِساؤُکُمْ. (3) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی کنند و نسبت به ناموس دگران عفّت داشته باشید تا ناموستان پاک بماند. نظارت همگانی (امر به معروف و نهی ازمنکر) دین مقدس اسلام برای سلامتِ افراد و جامعه و اجرای صحیح و دقیق فرمان های الهی، تمامی افراد جامعه را موظّف نموده که بر اعمال یکدیگر در جامعه نظارت داشته و بدون هیچ گونه رودربایستی، ترس و... جلو تخلّفات را بگیرند. 1. اصول کافی ، ج1، باب حقّ المؤمن. 2. نور، 23. 3. خصال ، ج1، باب 2، ح 75. صفحه 186
امر به معروف و نهی ازمنکر، بزرگ و کوچک، پیر و جوان، قوی و ضعیف، زن و مرد، با سواد و بی سواد، حاکم و رعیّت ندارد. امر به معروف و نهی از منکر، یک بسیج عمومی و همگانی، برای ریشه کن کردن فساد و ایجاد جامعه ای سالم است که اگراین بسیجِ همگانی درست انجام شود، در عالم، عدالتِ اجتماعی ومدینه فاضله درست خواهد شد. هدف از تشریع امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد روحیّه اعتراض، پرخاشگری و اصلاح طلبی در افراد و جامعه است، تا این که تمامی مسلمانان در برابر به سلامتِ جامعه خویش و مبارزه با فسادِ جامعه، احساس مسؤولیّت نمایند. عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ (علیه السلام) : قالَ: فی قَوْلِهِ تَعالی «فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ اَنْجَیْنَا الَّذینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ (1) » قالَ: کانُوا ثَلاثَةَ اَصْناف: صِنْفٌ اِئْتَمَرُوا وَ اَمَرُوا فَنَجُوا وَ صِنْفٌ اِئْتَمَرُوا وَ لَمْ یَأْمُرُوا فَمَسَخُوا ذَرّاً وَ صِنْفٌ لَمْ یَأتَمِرُوا فَهَلَکُوا. (2) حضرت صادق (علیه السلام) (درباره اصحاب سَبْت (3) که روزهای شنبه نهی شده بودند که ماهی بگیرند، و بعضی از آنها توجیه شرعی کرده بودند) می فرماید: آنها سه دسته بودند: دسته ای از آنها افراد صالحی بودند که هم خودشان ماهی نمی گرفتند و هم نهی از منکر می کردند که آنها نجات پیدا کردندو گروهی خودشان ماهی نمی گرفتند ولی نهی ازمنکر هم نمی کردند که این دسته مسخ شدند و دسته سوم، عدّه ای بودند که تخلّف کرده و ماهی می گرفتند که اینان در همان

زمان اوّل، هلاک شدند. (لازم به توضیح است که آنهایی که مسخ شده بودند پس از سه روز هلاک شدند و مسخ آنان شاید به خاطر این بود که در جامعه، در مقابلِ گناه دگران بی تفاوت بودند که برای عبرت دیگران سه
1. انعام، 165. 2. وسائل الشیعه ، ج11، ص418. 3. سَبْت: شنبه و اصحاب سبت، یعنی کسانی که روزهای شنبه مأمور بودند ماهی نگیرند. صفحه 187
روز پس از مسخ، زنده مانده و بعد هلاک شدند. (1)) استفاده از قدرت حکومت علاوه بر مقررّات صحیحِ قانونی و اقدامات لازم در ایجادِ وسایل تربیتی، و بحث نظارت همگانی و امر به معروف و نهی ازمنکر، آخرین راهی که برای اصلاح وضعِ اجتماعی، دین مقدّس اسلام پیش بینی فرموده است، به کیفر رساندن خائنین و مجازات متخلّفین است که اجرای دقیق این مجازاتها توسط حکومت، ضامن آرامش و امنیّت اجتماعی است، و به طور کلّی این مجازات ها در صورتی که در مورد کشتنِ کسی یا ناقص کردن عضوی از اعضای شخصی باشد و یا درمقابل صدمات و لطمات بدنی که از طرف شخصی به دیگری وارد شده است اجرا شود به اصطلاح «قصاص و دیات» گفته می شود و هنگامی که در برابر امورِ خلاف عفّت واخلاق که موجب بر هم زدن نظم و امنیّت اجتماعی و تجاوز به مال و آبروی اشخاص باشد «حدود و تعزیرات» نام دارد که در این قسمت به مسایلی که در ارتباط با بانوان است می پردازیم: 1. البته امر به معروف ونهی از منکر دارای شرایط، مراحل، روش ها و آدابی است که درکتابی مستقل ان شاءالله چاپ خواهد شد. صفحه 188

معنای قصاص قصاص از ماده «قصّ» به معنای جستجو و پی گیری از آثار چیزی است و هر امری که پشت سر هم آید عرب آن را «قصّه» می گوید و از آن جا که «قصاص» قتلی است که پشت سر قتلِ دیگری قرار می گیرد این واژه در مورد آن به کار رفته است. (1) انواع قصاص قصاص بر دو نوع است: 1. قصاص نفس 2. قصاص عضو. که مباحثی از هر کدام در زیر بیان می شود: الف) قصاص نفس قتل نفس بر سه نوع است: 1. قتل عمد: و آن بر دو قسم است: اوّل آن که شخصی به قصد کشتنِ انسانی، کاری را نسبت به او انجام دهد که منجر به مرگش شود، دوم: آن که با توجّه، کاری را که معمولا کشنده است نسبت به انسانی انجام دهد، واو بمیرد،
1. تفسیر نمونه ، ج1، ص 604. صفحه 189
هرچند قصد قتل او را هم نداشته باشد. 2. قتل شبه عمد: و آن در صورتی است که قصد کشتن را نداشته، ولی با توجّه کاری را که معمولا کشنده نیست نسبت به شخصی انجام دهد و بر حسب اتّفاق و تصادف منجر به مرگ وی شود; مثل این که کودک را به قصد ادب کردن بزند، و بر حسب تصادف، زدنِ او سبب مرگ وی شود. 3. قتل خطایی: و آن در صورتی است که نه قصدِ کشتنِ مقتول را داشته است و نخواسته کاری را نسبت به او انجام دهد; بلکه مثلا به قصد شکار، تیری رها کرده و یا سنگی را پرتاب نموده است و بر حسب تصادف به شخصی خورده و او را کشته است. (1) مسأله: قصاصِ نفس فقط در قتل عمد است که اولیای دم با اذن ولیّ امر با رعایت شرایط می توانند قاتل را قصاص نمایند و یا وکیل بگیرند. (2) مسأله: هرگاه مردِ مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لکن باید ولیِّ زن قبل از قصاصِ قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد. (3) مسأله: هرگاه بالغ، نابالغی را به عمد بکشد بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) فرموده اند قصاص می شود و بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند قصاص نمی شود. (4) مسأله: زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل
1. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الدیات، القول فی اقسام القتل; جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج1، ص 534، سؤال 1905; مبانی تکملة منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (رحمه الله) ج2، کتاب القصاص، الفصل الاول، مسأله 1 و 5 . 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب القصاص، القول فی الموجب و القول فی کیفیة الإستیفاء، مسأله 1 و 22; مبانی تکملة

منهاج الصالحين حضرت آية الله خوئى (رحمه الله) ج 2، كتاب القصاص. 3. تحريرالوسيله ، ج2، كتاب القصاص، القول فى الشرائط المعتبرة فى القصاص ; مبانى تكملة حضرت آية الله خوئى (قدس سره) ، ج 2، كتاب القصاص و مسأله 162. 4. تحريرالوسيله ، ج2، كتاب القصاص، الشرط الخامس، مسأله 5 ; مبانى تكملة حضرت آية الله خوئى (قدس سره) ، ج2، كتاب القصاص، شروط القصاص، مسأله 80 . صفحه 190
قصاص شود، و پس از وضع حمل چنان چه قصاص موجب هلاكت طفل باشد بايد به تأخير افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد. (1) مسأله: (قتل عمد موجب قصاص است; لكن) با رضايت ولىّ دم و قاتل به مقدارِ ديه كامله يا به كمتر يا زيادتر از آن تبديل مى شود. (2) ب) قصاص عضو قطع عضوِ ديگرى و يا مجروح نمودنِ آن اگر عمدى باشد موجب قصاص است و كسى كه عضوش قطع شده و يا مجروح گرديده است با اذنِ ولىّ امر با شرايطش مى تواند قصاص كند. (3) مسأله: در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مردِ مجرم به سبب نقص عضو يا جُرحى كه به زن وارد نمايد به قصاصِ عضوِ مانند آن محكوم مى گردد. مگراين كه ديه عضوى كه ناقص شده، ثلث يا بيش از ثلثِ ديه كامل باشد كه درآن صورت، زن هنگامى مى تواند قصاص كند كه نصفِ ديه آن عضو را به مرد بپردازد. (4) 1. تحرير الوسيله ، ج2، كتاب القصاص، القول فى كيفية الإستيفاء، مسأله 23; مبانى تكملة حضرت آية الله خوئى (قدس سره) ، ج 2، كتاب القصاص، مسأله 148. 2. تحريرالوسيله ، ج2، كتاب القصاص، القول فى كيفية الإستيفاء، مسأله 2; مبانى تكملة حضرت آية الله خوئى (قدس سره) ، ج 2، كتاب القصاص، مسأله 130. 3. تحريرالوسيله ، ج2، كتاب القصاص، القسم الثانى فى قصاص مادون النفس; مبانى تكملة حضرت آية الله خوئى (قدس سره) ، ج 2، كتاب القصاص، مسأله 156 و 168. 4. تحريرالوسيله ، ج2، كتاب القصاص، القسم الثانى فى قصاص مادون النفس، مسأله 3; كتاب الديات ، القول فى مقادير الديات، ص 27; مبانى تكملة حضرت آية الله خوئى (قدس سره) ، ج 2، كتاب القصاص، مسأله 162.

دیه

دیه مالی است که به سبب جنایتِ بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولیّ یا اولیایِ دم او داده می شود. (1) مسأله: دیه قتل مردِ مسلمان یکی از امور شش گانه زیر می باشد که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیّر می باشد و تلفیق آنها جایز
نیست: 1. یک صد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند و سنّ آنها از پنج سال گذشته و داخل درسالِ ششم شده باشد. 2. دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند. 3. یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند. 4. دویست دست لباس سالم و بعضی از فقها فرموده اند باید از حلّه های یمن باشد. 5. یک هزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش (که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن 18 نخود است) . 6. ده هزار درهم مسکوکِ سالم و غیر مغشوش (که هر درهم به وزنِ
1. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الدیات; قانون مجازات اسلامی ، ماده 294; مبانی تکملة المنهاج حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ، ج2، کتاب الدیات. صفحه 192
6/12 نخود نقره می باشد) . (1) مسأله: دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هردو در یکی از چهارماه حرام (رجب، ذی قعده، ذی حجّه، محرّم) واقع شود علاوه بر یکی از موارد شش گانه به عنوان تشدید مجازات باید یک سومِ هر نوعی که انتخاب کرده اضافه شود. (2) مسأله: دیه قتل زن مسلمان نصف دیه مرد مسلمان است و اما در دیه عضو زن و مرد تا به مقدار ثلثِ دیه کامل نرسیده مساوی هستند و وقتی به ثلث رسید، دیه زن نصف مرد می گردد. (3) سؤال: چرا در اسلام دیه و ارثیه زن ها نصف مردها می باشد؟ جواب: خون زن و مرد مؤمن هر دو محترم است; ولی با توجه به این که دیه جبران خسارت مادی است و پرواضح است که خسارت حاصله از فقدان مردان در خانواده غالباً بیشتر از خسارت حاصله از فقدان زنان است شارع مقدس دیه مردان را دوبرابر قرار داده است و نظر به این که هزینه های زندگی غالباً بر دوش مردان است نه زنان، ارثیه مردان را دوبرابر قرار داده است; شرح بیشتر در این زمینه را در تفسیر نمونه ذیل آیه دوازدهم سوره نساء مطالعه فرمایید. (4) سؤال: در مورد قصاص، تساوی حقوق زن و مرد در چیست با توجه به این که در حال حاضر در برخی از خانواده ها نان آور خانه زن است; مثل خانواده هایی که مرد آن معتاد یا فوت کرده است و سرپرستی بچه ها و تأمین
1. تحریرالوسیله ، ج2، القول فی مقادیر الدیات، مسأله 1 تا 7; مبانی تکملة منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ، ج2، کتاب

الدیات، مسأله 201. 2. تحریرالوسیله ، ج2، القول فی مقادیر الدیات، مسأله 23; مبانی تکملة منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ،ج2، کتاب الدیات، مسأله 209. 3. تحریرالوسیله ، ج2، القول فی مقادیر الدیات، مسأله 26 و 27; مبانی تکملة منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ، ج2، کتاب الدیات، مسأله 210. 4. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 2، ص 583، سؤال 1677. صفحه 193
معاش آن ها با مادر است یا زن و مردهایی که هر دو شاغلند و در برخی از موارد حقوق ماهیانه زن بیش از مرد است، اگر مردی، این زن یا این مادر را چه به عمد یا غیر عمد، به قتل برساند، باز حکم او قصاص نیست؟ و حتماً باید برای قصاص نیمی از دیه پرداخته شود؟ جواب: کراراً گفته ایم احکام و قوانین الهی تابع افراد و اشخاص نیست ; بلکه تابع نوع است; این معنا که اگر مجموع مردان جامعه را با مجموع زنان مقایسه کنیم بازدهی اقتصادی مردان به مراتب بیش از زنان است; بنابراین مصلحت شخص معیار نیست، بلکه مصلحت نوعی باید در نظر گرفته شود. (1) مسأله: دیه سقط جنین به ترتیب زیر است: 1. دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار است. 2. دیه عَلَقه که خون بسته است چهل دینار می باشد. 3. دیه مُضغه که به صورت گوشت درآمده است شصت دینار است. 4. دیه جنین در مرحله ای که به صورتِ استخوان درآمده و هنوز گوشت نروییده است هشتاد دینار می باشد. 5. دیه جنین که گوشت و استخوان بندیِ آن تمام شده و هنوز روح در آن دمیده نشده یک صد دینار است. (البته در مراحل فوق فرقی میان دختر و پسر نمی باشد.) 6. دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد هزار دینار (دیه کامل) و اگر دختر باشد پانصد دینار (نصفِ دیه کامل) است. (2) مسأله: هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحله ای که
1. همان ، ص 540، سؤال 1561. 2. تحریرالوسیله ، ج2، القول فی اللواحق، الأول، فی الجنین; مبانی تکملة منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ، ج2، کتاب الدیات، مسأله 379; استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 1، ص 403، سؤال 1344; جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج1، ص 547، سؤال 1946. صفحه 194
باشد باید بپردازد و خود او از آن دیه سهمی نمی برد. (1) مسأله: اگر به صورت کسی سیلی یا چیزی دیگر بزند به طوری که صورتِ او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکّه دار که هر مثقال آن 18 نخود است بدهد، و اگر کبود شود، سه مثقال، و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکّه دار بدهد، ولی اگر جای دیگرِ بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را گفته شد بدهد. و فرقی بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست. (2) سؤال: بر معلّمی که می

خواهد شاگردانش پیشرفت کنند اگر صلاح بداند و کتک بزند دیه واجب می شود یا نه و همچنین درباره پدر و مادر؟ جواب: پدر در صورتی که صلاح بداند جایز است فرزند را تأدیب نماید و لکن نه به مقداری که موجب دیه شود و اگر تأدیبِ او باعث دیه شود واجب است دیه را به اولاد بدهد و همچنین است حکم مادر و معلم در تأدیب با اذن پدر، اما بدون اذن پدر تأدیبِ آنها جایز نیست. (3) سؤال: آیا پدر یا مادر می توانند فرزند خود را برای تأدیب بزنند؟ جواب: در صورت انحصار طریق تأدیب به زدن، مانعی ندارد ولی باید سعی کنند موجب دیه نشود. (4) سؤال: معلّمین در رابطه با تنبیه کودکانِ محصّل اظهار می دارند که معلّم دلسوز اگر بچه ها را کتک نزند کار تعلیم پیشرفتی ندارد، با توجه به این امر مستدعی است جواب سؤالات زیر را مرقوم فرمایید؟ 1. تحریرالوسیله ، ج2، القول فی مقادیر الدیات، مسأله 5; مبانی تکملة منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ، ج2، کتاب الدیات، مسأله 386. 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الدیات، المقصد الثالث، فی الشجاع و الجراح، مسأله 4; توضیح المسائل مراجع ، احکام دیه، مسأله 22. 3. مجمع المسائل ، ج3، ص 286، سؤال 213; استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج1، ص 486، سؤال 1584. 4. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج1، ص 551، سؤال 1957. صفحه 195
1. آیا معلّم می تواند بدون اجازه ولیِّ طفل، جهت آموزش او را بزند یا خیر؟ 2. اگر زرد و کبود و سرخ شد آیا ولیِّ طفل می تواند دیه را ببخشد یا خیر؟ 3. اگر نتواند دیه ها را ادا نماید وظیفه اش چیست؟ 4. اگر در اثر کتک، دستِ بچّه خون بیاید دیه اش چه مقدار است؟ جواب: 1. جواز کتک زدنِ شاگردِ جهت تأدیبِ شرعی با اجازه ولی شرعی اگر موجب دیه نشود و به طور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب، به سرخی یا کبودی یا سیاهی تغییرِ رنگ بدهد جایز نیست و معلم ضامن دیه است. 2. نمی تواند. 3. مدیون است و بعد احتیاط کند و نزند. 4. در فرض سؤال، دیه، یک شتر است. (1) سؤال: اگر شخصی پسر بچه ای را که در سنین (چهارده - دوازده) سالگی است کتک زده باشد و آن بچه هنوز بالغ نشده است، آیا باید خود مضروب را راضی کند یا پدر و مادر او را؟ جواب: باید از پدر و مادر او حلیت بطلبد و احتیاطاً هنگامی که بالغ شد از خود او نیز حلیت بخواهد. (2) سؤال: در موضوع دیه که فقها می فرمایند مثلا دیه سیلی زدن به صورت که سرخ شود فلان مقدار طلا است اگر قیمت آن را بپردازد کافی است یا اختیار با آن کسی است که دیه می گیرد و به هر کدام راضی شد باید ادا کند؟ جواب: لازم است آنچه شرعاً تعیین شده ادا نماید مگر آن که مستحقِّ دیه راضی به قیمت شود. (3) 1. مجمع المسائل ، ج3، ص267، سؤال 140. 2. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم،

ج1، ص 522، سؤال 1715. 3. مجمع المسائل ، ج3، ص281، سؤال 194. صفحه 196
قِصاص در قرآن 1. وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فيها اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ. (1) و بر آنها (بنى اسرائيل) در آن (تورات) مقرّر داشتيم كه جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم، و بينى در مقابل بينى و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان مى باشد و هر زخمى قصاص دارد واگر كسى آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر كند) كفّاره (گناهان) او محسوب مى شود. اين آيه به تبعيض هاى ناروايى كه درآن عصر وجود داشت پايان مى دهد وبه طورى كه از بعضى از تفاسير استفاده مى شود، در ميان دو طايفه يهودِ مدينه و در آن عصر، نابرابرى عجيبى وجود داشت; اگرفردى از طايفه «بنى النّضير» فردى از طايفه «بنى قريظه» را مى كشت قصاص نمى شد; ولى به عكس اگر كسى از طايفه «بنى قريظه» فردى از طايفه «بنى النضير» را به قتل مى رساند، كشته مى شد. هنگامى كه اسلام به مدينه آمد، بنى قريظه دراين باره از پيامبر اكرم (صلى الله عليه وآله وسلم) سؤال كردند، پيامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: خون ها با هم فرق ندارد. طايفه بنى النّضير زبان به اعتراض گشودند كه مقام ما را پايين آوردى. آيه فوق نازل شد و به آنها اعلام كرد كه نه تنها در اسلام، در آيين يهود نيز اين قانون به طور مساوى وجود داشته است. ولى براى آن كه اين توهم پيش نيايد كه خداوند قصاص كردن را الزامى شمرده و دعوت به مقابله به مثل نموده است، به دنبال اين حكم مى فرمايد: اگركسى از حقّ خود بگذرد و عفو و بخشش كند، كفّاره اى براى گناهان او محسوب مى شود و به همان نسبت كه گذشت به خرج داده، خداوند از او گذشت مى كند. 1. مائده، 44. صفحه 197
اين جمله درحقيقت پاسخِ دندان شكنى است به كسانى كه قانون قصاص را قانونى غير عادلانه شمرده اند كه مشوِّق روح آدم كشى و مثله كردن است; زيرا از مجموعِ آيه استفاده مى شود كه اجازه قصاص براى ايجاد ترس و وحشتِ جانيان و در نتيجه تأمين امنيّت جانى براى مردمِ بى گناه است و در عين حال راه عفو و بازگشت نيز در آن گشوده شده است، با ايجاد اين حالت ترس و اميد،اسلام مى خواهد، هم جلو جنايت را بگيرد و هم تا آن جا كه ممكن است و شايستگى دارد جلوِ شستن خون با خون گرفته شود. (1) 2. يا اَيُّهَاالَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِى الْقَتْلى اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الأُنْثى بِالأُنْثى فَمَنْ عُفِىَ لَهُ مِنْ اَخيهِ شَىْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَداءٌ اِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ اَليمٌ. وَ لَكُمْ فِى الْقِصاصِ حَيوةٌ يا اُولِى الأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (2) اى افرادى كه ايمان آورده ايد! حكم قصاص در مورد كشتگان

بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، وَ برده در برابر برده، و زن در برابرِ زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاصِ او تبدیل به خونبها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت کننده را در نظر بگیرد) و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولیّ مقتول بپردازد (و در آن مسامحه نکند) این تخفیف و رحمتی است ازناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکی خواهد داشت. و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تاشما تقوا پیشه کنید. بررسی اشکالات قصاص الف) آیا قصاص برخلاف عقل و عواطف انسانی است؟ گروهی که بدون تأمّل، بعضی از مسایل جزاییِ اسلام را مورد انتقاد قرار
1. تفسیر نمونه ، ج4، ص 393. 2. بقره، 178 و 179. صفحه 198
داده اند به خصوص درباره مسأله قصاص سر و صدا راه انداخته و می گویند: 1. جنایتی که قاتل مرتکب شده بیش از این نیست که انسانی را از بین برده است; ولی شما به هنگام قصاص همین عمل را تکرار می کنید. 2. قصاص جز انتقام جویی و قساوت نیست، این صفت ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان مردم برداشت، در حالی که طرفداران قصاص هر روز به این صفت ناپسندِ انتقام جویی روح تازه ای می دمند! 3. آدم کشی گناهی نیست که از اشخاص عادّی یا سالم سر زند، حتماً قاتل از نظر روانی مبتلا به بیماری است و باید معالجه شود، و قصاص دوای چنین بیمارانی نمی تواند باشد. 4. مسایلی که مربوط به نظام اجتماعی است باید دوش به دوش اجتماع رشد کند، بنابراین قانونی که در هزار و چهارصد سال پیش از این، پیاده می شده نباید دراجتماع امروز عملی شود! 5. آیا بهتر نیست به جای قصاص، قاتلان را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجود آنها به نفع اجتماع استفاده نماییم، با این عمل هم اجتماع از شرّ آنان محفوظ می ماند، و هم از وجود آنها حتّی المقدور استفاده می شود! پاسخ اشکال اوّل دقت در آیاتِ قصاص در قرآن مجید جواب این اشکالات را روشن می سازد (و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب); از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است، و چون در این گونه موارد مسأله قصاص ضامن حیات و ادامه بقا می باشد شاید از این رو قصاص به عنوان غریزه در نهاد انسان گذارده شده است. نظام طب، کشاورزی، دامداری، همه و همه روی این اصل عقلی (حذف موجود خطرناک و مزاحم) بناشده; زیرا می بینیم به خاطر حفظ بدن، عضو صفحه 199
فاسد را قطع می کنند، و یا به خاطر نموّ گیاه شاخه های مضّر و مزاحم را می برند. کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می دانند تنها دید انفرادی دارند، اگر صلاح اجتماع را در نظر بگیرند و بدانند اجرای قصاص

چه نقشی در حفاظت و تربیت سایر افراد دارد در گفتار خود تجدید نظر می کنند. از بین بردن این افرادِ خون ریز در اجتماع همانند قطع کردن و از بین بردنِ عضو و شاخه مزاحم و مضر است که به حکم عقل باید آن را قطع کرد، و ناگفته پیداست که تا کنون هیچ کس به قطع شاخه ها و عضوهای فاسد و مضر اعتراض نکرده (و بدین جهت اگر کسی قاتلِ انسانی باشد که کشتنش از نظر شرع لازم بوده است (مهدورالدم) چنین قاتلی قصاص نمی شود) . پاسخ اشکال دوم باید توجه داشت که اصولا تشریعِ قصاص هیچ گونه ارتباطی با مسأله انتقام جویی ندارد; زیرا انتقام، به معنای فرونشاندن آتشِ خشم و غضب به خاطر مسأله ای شخصی است; در حالی که قصاص به منظور پیش گیری از تکرار ظلم و ستم بر اجتماع است و هدف آن عدالت خواهی و حمایت از سایر افرادِ بی گناه می باشد. اگر حکم قصاص به هیچوجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیّت می کردند جانِ مردم بی گناه به خطر می افتاد همان گونه که در کشورهایی که حکم قصاص به کلّی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است; چرا که او را از فکر آدم کشی تا حدّ زیادی بازمی دارد و کنترل می کند. به علاوه به خاطر لزوم تساوی و برابری، جلو قتل های پی در پی را می گیرد و به سنّت های جاهلی که گاه یک قتل، مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل های بیشتری می شد پایان می دهد و این راه نیز مایه حیات جامعه است.

صفحه 200

پاسخ اشکال سوم در بعضی موارد این سخن صحیح است و اسلام هم در چنین صورت هایی برای قاتلِ دیوانه یا مثل آن، حکم قصاص نیاورده است; اما نمی توان مریض بودنِ قاتل را به عنوان یک قانون و راه عذر عرضه داشت; زیرا فسادی که این طرح به بار می آورد و جرأتی که به جنایتکارانِ اجتماع می دهد برای هیچ کس قابل تردید نیست و اگر استدلال در مورد قاتل صحیح باشد در مورد تمام متجاوزان و کسانی که به حقوق دیگران تعدّی می کنند نیز باید صحیح باشد زیرا آدمی که دارای سلامت کامل عقل است هرگز به دیگران تجاوز نمی کند و به این ترتیب، تمام قوانین جزایی را باید از میان برداشت و همه متعدّیان و متجاوزان را به جای زندان و مجازات به بیمارستان های روانی روانه کرد. پاسخ اشکال چهارم این که رشد اجتماع قانون قصاص را نمی پذیرد و قصاص تنها دراجتماعات قدیم نقشی داشته، امّا الان قصاص را حکمی خلافِ وجدان می دانند که باید حذف شود پاسخ آن یک جمله است و آن این که، ادّعای مزبور در برابر توسعه وحشتناک جنایات در دنیای امروز و آمار کشتارهای میدان های نبرد و غیر آن ادّعای بی ارزشی است و به خیال بافی شبیه تر است، و به

فرض که چنین دنیایی به وجود آمد، اسلام قانون عفو را هم در کنارِ قصاص گذارده و هرگز قصاص را راهِ منحصر معرفی نکرده است، مسلّماً در چنان محیطی، خودِ مردم ترجیح خواهند داد که قاتل را عفو کنند; اما در دنیای کنونی که جنایاتش تحتِ لفّافه های گوناگون قطعاً از گذشته بیشتر و وحشیانه تر است حذف این قانون جز این که دامنه جنایات راگسترش دهد اثری ندارد.
صفحه 201
پاسخ اشکال پنجم باید توجّه داشت که هدف از قصاص همان طور که قرآن تصریح می کند فقط حیات عمومی اجتماع و پیش گیری از تکرارقتل و جنایات است، مسلّماً زندان نمی تواند اثر قابل توجّهی داشته باشد (آن هم زندان های کنونی که وضع آن از بسیاری از منازل جنایتکاران بهتر است) و به همین دلیل در کشورهایی که حکم اعدام لغو شده در مدّت کوتاهی آمار قتل و جنایت فزونی گرفته است، به خصوص اگر حکم زندانی افراد - طبق معمول - در معرض بخشودگی باشد که در این صورت جنایتکاران با فکری آسوده تر و خیالی راحت تر دست به جنایت می زنند.
ب) آیا خون مرد رنگین تر است؟ ممکن است بعضی ایراد کنند که در آیات قصاص دستور داده شده که نباید «مرد» به خاطر قتل «زن» مورد قصاص قرار گیرد، مگر خون مرد از خون زن رنگین تر است؟ چرا مرد جنایتکار به خاطر کشتن زن و ریختن خونِ ناحق از انسان هایی که بیش از نصفِ جمعیت روی زمین را تشکیل می دهند قصاص نشود؟! پاسخ: مفهوم آیه این نیست که نباید مرد در برابر زن قصاص شود; بلکه همان طور که در فقه اسلام مشروحاً بیان شده، اولیای زنِ مقتول می توانند مردِ جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آن که نصف مبلغ دیه را بپردازند. به عبارتی دیگر: منظور از عدم قصاص مرد در برابر قتل زن، قصاص بدون قید و شرط است; ولی با پرداخت نصف دیه، کشتن او جایز است. و لازم به توضیح نیست که پرداخت مبلغِ مزبور برای اجرای قصاص نه به صفحه 202
خاطر این است که زن از مرتبه انسانیّت دور است و یا خونِ او کم رنگ تر از خونِ مرد است. این توهمی است کاملا بی جا و غیر منطقی که شاید لفظ و تعبیرِ «خونبها» ریشه این توهم شده است. پرداخت نصفِ دیه تنها به خاطر جبران خسارتی است که از قصاص گرفتن از مرد متوجّه خانواده او می شود. توضیح این که، مردان غالباً در خانواده عضو مؤثّر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمّل می شوند و با فعالیّت های اقتصادی خود چرخِ زندگیِ خانواده را به گردش درمی آورند; بنابراین تفاوت میان از بین رفتن «مرد» و «زن» از نظر اقتصادی و جنبه های مالی بر کسی پوشیده نیست که اگر این تفاوت مراعات نشود خسارتِ بی دلیلی به

بازماندگانِ مردِ مقتول و فرزندان بی گناه او وارد می شود، بدین جهت اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاصِ مرد رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این خلأ اقتصادی و ضربه نابخشودنی، که به خانواده می خورد جلوگیری نموده است.اسلام هرگز اجازه نمی دهد که به بهانه لفظ «تساوی»، حقوق افراد دیگری مانند فرزندانِ شخصی که مورد قصاص قرار گرفته است پایمال گردد. (1) 1. تفسیر نمونه، ج1،ص 608. صفحه 203

حدّ، به مجازاتی گفته می شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است. (1) و بعضی از چیزهایی که در شرع مقدّس برای متخلّفین و مجرمین آنها تعیین حد شده است عبارتند از: 1. زنا 2. لواط 3. مساحقه 4. قیادت 5.قذف 6. سبّ و ناسزاگویی
به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) و صدیقه طاهره فاطمه
زهرا (علیها السلام) 7. ادّعای نبوّت 8. سحر 9. نوشیدن مسکرات 10. سرقت 11.محاربه 12.ارتداد، که در زیر به توضیح بعضی از
آنها می پردازیم: الف) حدِّ زنا زنا عبارت است از: جماعِ مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است
گرچه به اندازه ختنه گاه و در دبر باشد; بنابراین جماعِ دو همسر
در حال حیض، یا روزه، یا اعتکاف، گرچه حرام است، ولی به آن، زنا
اطلاق نمی شود. (2) 1. قانون مجازات اسلامی ، ماده 13. 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، الاول فی الزنا، القول فی الموجب، مسأله 1 ـ 3; مبانی تکملة منهاج الصالحین حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) ، ج 1، ص 166. صفحه 204
اقسام حدِّ زنا اوّل: کشتن (اعدام) در موارد زیر حدّ زنا کشتن است و فرقی بین جوان و غیر جوان و مُحصن (دارای همسر) و غیر محصن نیست. 1. زنای با محارم نسبی 2. زنا با زنِ پدر که موجب قتل زانی و بعضی از فقها مانند حضرت حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) حکم آن را رجم (سنگسار) دانسته اند. 3. زنای غیر مسلمان که موجب قتل زانی است 4. زنای به عنف و اکراه که موجبِ قتل زانی اکراه کننده است 5. کسی که سه مرتبه زنا کرده و حد بر او جاری شده است در مرتبه چهارم کشته می شود و بعضی از فقها فرموده اند: باید در مرتبه سوم کشته شود. (1) دوم: رجم (سنگسار) در موارد زیر حدّ زنا رجم است: 1. زنای مرد محصن; یعنی مردی که دارای همسر دایمی است، و با او در حالی که عاقل بوده جماع کرده است و هر وقت بخواهد می تواند جماع کند. 2. زنای زنِ محصنه با مرد بالغ، و زنِ محصنه زنی است که دارای شوهرِ دایمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکانِ جماع با شوهر را نیز داشته است. (2) 1. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، الاوّل فی الزنا، القول فی اقسامه (الاوّل)، و مسأله 1 و 6 ; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 151 و 166. 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی اقسامه (الثانی) و فی الموجب، مسأله 9; مبانی تکملة

منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 154 و 158 و 159. صفحه 205
سوّم: تازیانه در موارد زیر حدّ زنا تازیانه است: 1. مردی که هنوز ازدواج نکرده است. 2. زنی که محصنه نیست و یا اگر محصنه است با غیر بالغ زنا کرده است (1) . چهارم: تازیانه و سنگسار و آن حدّ پیرمرد و پیرزنی است که با دارا بودن شرایط احصان، گرفتار این عمل زشت شده اند که باید اوّلا تازیانه زده شوند و سپس سنگسار گردند. (2) پنجم: تازیانه و تراشیدن موی سر و یک سال تبعید و آن حدّ کسی است که همسرش را عقد کرده، ولی هنوز دخول صورت نگرفته است. (3) مسأله: کسی که در زمان شریفی مانند ماه مبارک رمضان و جمعه ها و عیدها، یا در مکان شریفی مانند مسجدها و حرم و زیارتگاه های مشرّفه، زنا نماید علاوه بر حدّ، مجازات می شود و این به نظر حاکم است و باید خصوصیات زمان ها و مکان ها یا جمع شدن زمان شریف با مکان شریف ملاحظه شود. (4) 1. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی اقسامه (الثالث)؛ مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 154 و 156. 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی اقسامه (الرابع)؛ مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 154. 3. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی اقسامه (الخامس) و مسأله 4؛ مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 157. 4. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، القول فی اللواحق، مسأله 6؛ مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج1، حد الزانی، مسأله 174. صفحه 206
کیفیّت اجرای حدِّ زنا 1. سزاوار است حاکم در وقتی که می خواهد اجرای حد نماید به مردم اعلام کند تا در حضورِ او اجتماع نمایند; بلکه سزاوار است که به آنها امر کند تا برای حضورِ حد خارج شوند. (1) 2. اگر چند حد بر شخصی جمع شود، باید ابتدا شود به آنچه با آن دیگری فوت نمی شود، به طور مثال: اگر تازیانه و سنگسار شدن بر او جمع شده باشد باید اوّل تازیانه زده شود و سپس سنگسار گردد. (2) 3. مردِ زانی در هنگام تازیانه خوردن باید ایستاده باشد و پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد (برهنه باشد) و تازیانه به تمام بدنِ وی به جز سر و صورت و عورت به شدّت زده شود. و زن را در حالی تازیانه می زنند که نشسته و لباس های او به بدنش بسته باشد. و اگر حد، مرد یا زن را به قتل برساند، ضمانی ندارد. (3) 4. هرگاه بخواهند کسی را قصاص یا رجم (سنگسار) نمایند، امام (علیه السلام) یا حاکم، به او دستور می دهد که با آب سدر، سپس با آب کافور و سپس با آب خالص، غسل میّت کند، و پس از آن مانند کفنِ شدن میّت، کفن می شود; یعنی به تمام قطعات کفن پوشانده می شود، و پیش از کشتنش مانند حنوطِ میّت، حنوط می شود، سپس سنگسار شده و بعد از آن بر او نماز خوانده می شود و بدون غسل دادن در قبرستان مسلمانان

دفن می گردد و شستنِ خون از کفنش نیز لازم نیست. (4) 1. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی کیفیة ایقاعه، مسأله 5; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج1، حد الزانی، مسأله 174. 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی کیفیة ایقاعه، مسأله 1; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 171. 3. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی کیفیة ایقاعه، مسأله 4; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 176. 4. العروة الوثقی ، ج 1، فی احکام الغسل المیت. صفحه 207

5. مرد برای رَجْم تا بالای کفل - نه بیشتر ـ و زن تا وسطش یعنی کمر و زیر سینه، دفن می شود. (1) 6. اگر زنای محصنه با اقرار ثابت شده باشد، اوّل کسی که سنگ می زند امام (علیه السلام) است، سپس مردم او را رجم می کنند. و اگر زنا به گواهی افراد ثابت شده باشد بعضی از فقها مانند حضرت امام (قدس سره) فرموده اند: اوّل کسی که رجم می کند گواهان هستند و سپس امام (علیه السلام) و پس از او مردم او را رجم می نمایند و بعضی دیگر مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: مطلقاً باید اول امام رجم نماید. (2) 7. سزاوار است که سنگ ها کوچک باشند; بلکه به احتیاط نزدیک تر است. و با چیزی که صدق سنگ نکند جایز نیست; مانند سنگ ریزه و همچنین با سنگ های بزرگ که به یکی یا دو تا کشته می شود جایز نیست. و احتیاط آن است که کسی که حد بر عهده اوست، اقامه حد ننماید به خصوص اگر گناهش مانند گناه او باشد; ولی اگر بین خود و خدایش توبه کرده باشد اقامه حد جایز است اگرچه اقوا کراهت آن است مطلقاً، ولی بعضی از فقها مانند حضرت آیة الله خوئی (قدس سره) فرموده اند: اگر حدی به گردن اوست، رجم نکند. (3) تعجیل یا تأخیر دراجرای حدِّ زنا تأخیر در اجرای حد جایز نیست (4) به جز مواردی که در فقه استثنا شده که

1. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی کیفیة ایقاعه، مسأله 2; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 172. 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی کیفیة ایقاعه، مسأله 3; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 172. 3. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی کیفیة ایقاعه، مسأله 5; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 175و 172. 4. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی کیفیة ایقاعه، فی اللواحق، مسأله 7; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج1، کتاب الحدود، مسأله 147. صفحه 208

بعضی از آنها در زیر بیان می گردد: 1. بر زن حامله تا وضع حمل نکرده و از نفاس خارج نشده، حد جاری نمی شود چه حدّش تازیانه و چه سنگسار

باشد. (1) 2. پس از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود، حد جاری نمی شود; ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود حد جاری می گردد. (2) 3. هرگاه مریض یا مستحاضه محکوم به قتل یا رجم (سنگسار) شده باشند، حد بر آنها جاری می شود; ولی اگر محکوم به تازیانه باشند اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تأخیر می افتد، و همچنین زنی که نفساء است حدّش تأخیر می افتد و اما زن حائض حدّش تأخیر نمی افتد. (3) 4. اگر حد، تازیانه باشد در گرما و سرمای شدید اقامه نمی شود; بنابراین مناسب است در زمستان وسط روز که هوا گرم می شود و در تابستان زمانی که هوا خنک می شود حد را جاری نمایند; زیرا ممکن است او بیشتر از آنچه لازمه حد است ضرر ببیند. (4) اثبات زنا زنا به یکی از راه های زیر اثبات می شود: 1. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی اقسامه، مسأله 8 ; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج1، حد الزانی، مسأله 167. 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی اقسامه، مسأله8 ; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج1، حد الزانی، مسأله 167 ; جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج 2، ص 448، سؤال 1177. 3. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، فی اقسامه، مسأله 9; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، حد الزانی، مسأله 163 و 164. 4. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، ج 2، فی اقسامه، مسأله 11; استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج 2، ص 492، سؤال 1410. صفحه 209
اوّل: اقرار زنا به وسیله اقرار ثابت می شود. و در آن بلوغ، عقل، اختیار و با قصد بودنِ اقرار کننده شرط است; بنابراین اقرار بچّه اگر نزدیک بلوغش باشد، و اقرار دیوانه و شخصی که اجبار به اقرار شده و اقرارِ شخصِ مست و غافل و خواب و کسی که شوخی می کند و مانند اینها اعتبار ندارد. (1) مسأله: اقرار باید صریح و یا به صورتی ظاهر باشد که احتمال عقلایی خلاف در آن نرود و باید چهار مرتبه تکرار شود. و آیا این چهار مرتبه، معتبر است که در چهار جلسه باشد یا چهار مرتبه کفایت می کند گرچه در یک جلسه باشد؟ در آن اختلاف است. (2) دوم: شهادت و گواهی زنا به وسیله بیّنه ثابت می شود، و معتبر است که کمتر از چهار مرد یا سه مرد و دو زن نباشد و اگر کمتر از آن عدد باشند و شهادت دهند حد ثابت نمی شود، چه تازیانه و چه سنگسار باشد، بلکه آن شاهدها به خاطر افتراء، حد زده می شوند. (3) مسأله: در شهادتِ شهود بر زنا، تصریح یا مانند آن بر مشاهده دخول در عورت زن، مانند میلی که در سرمه دان است یا مشاهده بیرون آوردن از عورت زن، بدون عقد و بدون ملک و بدون شبهه و بدون اکراه لازم است. (4) 1. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، القول فی ما یثبتِ به، مسأله 1; مبانی تکملة منهاج

الصالحین ، ج 1، کتاب الحدود، مسأله 137. 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، ج 2، القول فی ما یثبت به ، مسأله 2; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج1، کتاب الحدود، مسأله 138. 3. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، ج 2، القول فی ما یثبت به ، مسأله 9; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج1، کتاب الحدود، مسأله 142 و 149. 4. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، القول فی ما یثبت به ، مسأله 10; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج1، کتاب الحدود، مسأله 143. صفحه 210
مسأله: اگر چهار نفر شهادت به زنا دهند و همه یا بعضی از آنها مَرْضیّ (پسندیده) نباشند; مانند فاسق ها به خاطر تهمت زدن حد می خورند. (1) یک نکته بسیار مهّم زنی که شوهر ندارد، اگر حامله شود حدّ زده نمی شود، مگر این که چهار مرتبه اقرارِ به زنا نماید یا بر آن اقامه شاهد و گواه بشود، و هیچ کس حقِّ سؤال از او و تفتیش از قضیه را ندارد. (2) سؤال: دختری حمل برداشته، خانم دکترِ متخصّص معاینه کرده و تشخیص داده بکارت سالم است و فعلا زنِ مذکور وضع حمل نموده و منکر است که با کسی همبستر شده باشد، بفرمایید تکلیف شرعی این زن چیست؟ و حضانت آن بچه به عهده کیست؟ و مردم پدر دختر را تهدید می کنند که باید حتماً از دخترت اقرار بگیری که بگوید این بچّه از کیست و الاّ ما خودمان اقدام می کنیم لطفاً حکم شرعی را در این خصوص بیان فرمایید؟ جواب: از خصوص مورد اطّلاعی ندارم. به طور کلّی تا وقتی که زنا شرعاً ثابت نشده نمی توانند اجرای حد نمایند و در فرض سؤال، محتمل است که نطفه با ملاعبه با شخصی بدون دخول منتقل شده باشد یا نطفه در حمام یا جای دیگر جذب به رحم شده و حمل برداشته است و با این احتمال، حکم زنا ثابت نمی شود و حضانت طفل با مادر است و چنان چه کسی بخواهد حضانت طفل را با رضایت مادر به عهده بگیرد مانع ندارد. (3) 1. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، القول فی ما یثبت به، مسأله 13; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، کتاب الحدود. 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی الزنا، القول فی ما یثبت به ، مسأله 7; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، کتاب الحدود، مسأله 141. 3. مجمع المسائل ، ج3، ص 204، سؤال 59 . صفحه 211
ب) حدّ قذف قذف نسبت دادنِ زنا یا لواط است به شخص دیگر و اما نسبت دادنِ چیزهای دیگر حکم قَذف ندارد اگر چه امام (علیه السلام) او را تعزیر و مجازات خواهد نمود و حدّ قذف برای قذف کننده - مرد باشد یا زن - هشتاد تازیانه است. (1) سؤال: شخصی به خانمی نسبتِ زنا داده است، حکم آن چیست؟ جواب: به طور کلّی اگر کسی که بالغ و عاقل است به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد و عفیف است نسبتِ زنا یا لواط دهد حدّش هشتاد تازیانه است که از روی لباس به او بزنند; ولی اگر

فحش های دیگر بدهد و یا به او اهانت واذیت کند با تقاضای آن شخص از طرف حاکم شرع تعزیر می شود; یعنی برای تأدیب، هر قدر صلاح بداند، به او تازیانه می زند. (2) سؤال: زنی نسبتِ زنا به شوهرش داده است، آیا حد بر او جاری می شود؟ جواب: بلی چنان چه ثابت شود و شوهر مطالبه کند حاکم شرع حدّ قذف را جاری می کند و شوهر هم اگر نسبت زنا به همسرش بدهد، همین حکم را دارد. (3) سؤال: اگر مسلمانی به برادر مسلمانِ خود اتهاماتی وارد کند چه حکمی دارد؟ جواب: اگر قذف باشد حدّ قذف دارد که با اثبات آن در دادگاه، قاضی اقدام می کند واگر قذف نباشد حدّ خاصی ندارد. بلی تعزیر دارد که تعیین مقدار آن به عهده قاضیِ دادگاه و حاکم شرع است. (4) 1. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، فی حد القذف، القول فی الموجب، مسأله 1، و القول فی الأحکام، مسأله 2; مبانی تکملة منهاج الصالحین ، ج 1، کتاب الحدود، «الثامن» و مسأله 211. 2. جامع المسائل حضرت آیة الله فاضل، ج2، ص 440، سؤال 1157. 3. همان ، سؤال 1158. 4. همان ، سؤال 1160. صفحه 212
سؤال: اگر کسی نسبت به مرده ای افترا ببندد آیا حد قذف درباره او جاری می شود؟ جواب: از این نظر فرقی میان حیّ و میت نیست، هر دو حد قذف دارد. (1) مسأله: هر فحشی که موجبات ناراحتی مخاطب را فراهم آورد; ولی قذف هم به حساب نیاید تعزیر دارد مثل این که به کسی بگوید: «تو حرام زاده ای!» یا «ای حرام زاده!» یا «ای فرزند حیض!» یا به کسی بگوید: «ای فاسق!» یا «ای فاجر!» و یا به همسرش بگوید: «تو را عذرا نیافتم» و... که در تمام این موارد اگر طرفِ مقابل مستحقّ آن نباشد بایستی گوینده تعزیر گردد. (2) قالَ اَبُوعَبْدِاللهِ (علیه السلام) اِذْا اِتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ اَخْاهُ اِنْماثَ الإیمانُ فی قَلْبِهِ کَما یَنْماثُ الْمِلْحُ فِی الْماءِ. (3) حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر مؤمنی که برادرش را متّهم نماید (به او تهمت بزند) ایمان در دلش آب می شود همچنان که نمک در آب حل می گردد. قالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً اَوْ مُؤْمِنَةً اَوْ قالَ فیهِ ما لَیْسَ فیهِ اَقامَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیمَةِ عَلی تَلٍّ مِنْ نارٍ حَتیّ یَخْرُجَ مِمّا قالَ فیهِ. (4) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کس به مرد یا زن مؤمنی تهمت بزند یا چیزی را نسبت دهد که ندارد خداوندمتعال در روز قیامت او را در میان آتشی فراوان نگه می دارد تا آن که خود را رها سازد. (یعنی آن طرف را از خود راضی نماید.) دو خاطره جالبِ توجّه و عبرت انگیز 1. یکی از اساتید و علمای بزرگوار می فرمود: در زمان طاغوت یکی از
1. استفتائات جدید حضرت آیة الله مکارم، ج2، ص 497، سؤال 1421. 2. تحریرالوسیله ، ج2، کتاب الحدود، القول فی القذف،القول فی الموجب ،مسأله 8 . 3. وسائل الشیعه ، ج8 ، ص 613. 4. همان ، ص603. صفحه

علما را می دیدم که زیاد گریه می کرد، یک وقتی از ایشان سؤال کردم چرا این قدر شما را گریان می بینم؟ فرمود: گناهی را در زندگی ام گرفتار شده ام که هر وقت به یاد آن می افتم مرا بی تاب می کند. سپس در مقام توضیح فرمودند: در زمان طاغوتِ قبل (زمان رضا خان) که اجبار کردند همه باید کلاه پهلوی بر سر داشته باشند من هم ناچار یکی از آنها را خریدم. مدّتی گذشت این کلاه در میان خانه دیده نشد و هرچه گشتیم، پیدا نکردیم در ضمن پیرزنی منزل ما می آمد و به خانواده در کارها کمک می کرد و ما هم به او کمکی می کردیم چند روز گذشت، کلاه را بر سر شوهر آن پیرزن دیدیم بدین جهت به آن پیرزن مشکوک شده و عذر او را خواستیم که دیگر ما نیاز نداریم. یک ماهی گذشت یکی از علما از بنده سؤال کرد، شنیدم پیرزنی منزل شما کار می کرده و حالا شما نیاز ندارید اگر او را می شناسید ما نیاز داریم؟ گفتم: کارش خوب است; ولی متأسفانه دستش مقداری کج است (یعنی دزدی می کند!!). ایشان هم منصرف شدند. پس از چند ماهی پیرزن و شوهرش هر دو از دنیا رفتند، وقتی زمستان فرا رسید و رختخواب های زمستانی را بازکردیم که استفاده کنیم ناگهان دیدیم آن کلاه داخل رختخواب هاست. گویا آسمان بر سرم خراب شد، بر سرم زدم که، خدایا! چه کنم آنها هم که زنده نیستند که رضایت طلب کنم و حالا... . 2. یکی از عزیزان اهل علم در درس اخلاقی که داشتند فرمودند: آنچه درباره دگران شنیدید تحقیق نکرده به آنان نسبت ندهید; زیرا ممکن است آنها درست نگفته باشند، و یا شما درست نشنیده باشید، و یا آن طرف دلیل قانع کننده ای بر کارش داشته باشد. سپس فرمودند: بعضی می گویند: هر وقت چیزی را به چشم خودتان دیدید باور کنید بنده می خواهم بگویم حتّی آنچه را هم به چشم خودتان دیدید مسلّم نگیرید و بدون تحقیق به افراد نسبت صفحه 214
ندهید; زیرا ممکن است چشم شما درست ندیده باشد و یا آن طرف عذری داشته باشد که وقتی بیان کند شما را قانع نماید و برای تأیید گفتارشان قضیه زیر را نقل فرمودند: بنده پس از پیروزی انقلاب اسلامی و زمان جنگ به یکی از روستاهای شمال، که قبل از انقلاب هم گاهی آن جامی رفتم برای منبر، دعوت شدم. اوّلین شبی که به حسینیّه برای منبر رفتم با کمال تعجّب دیدم عکس شاه، بالای سر منبر روی دیوار نصب شده است! وسط منبر وصحبت هایم عصبانی شدم و مردم آن جارا به صورت کلّی توبیخ کردم که شماها طاغوتی هستید و هنوز آثار طاغوت در مجالس ومحافل شما به چشم می خورد، مردم این همه شهید داده اند گویا از انقلاب اسلامی این جاخبری نیست و... می دیدم مردم مرتّب به هم نگاه می کنند مثل این که حرف های عجیبی را از من می شنوند. خلاصه پس از

تمام شدن منبر وقتی به منزل میزبان برگشتیم، ایشان گفتند: حاج آقا در حسینیّه روی سخن شما با چه افرادی بود؟!گفتم: با مردم این جا، گفت: حاج آقا اتّفاقاً اینها خیلی با انقلاب خوب هستند و حتّی تعداد شهدای این جا از بقیه روستاهای اطراف بیشتر است و... گفتم: پس چرا عکس شاه را بالای سر منبر زده اند!؟ خیلی خندید! گفتم: چرا می خندید؟ گفت: حاج آقا کدام شاه؟! آن عکس، عکسِ بانی حسینیّه است; عکس کسی است که حسینیّه را ساخته است، و مردم برای یادبود او عکسش را آن جا زده اند; ولی ممکن است شما آن را شبیه شاه دیده اید. خیلی متأثّر شدم و فردا شب عذر خواهی کردم و خدا را شکر کردم که متوجه شدم وگرنه ممکن بود اگر به کسی هم نمی گفتم حدّاقل در دلم نسبت به آن مردم شریف سوء ظن داشتم و آنان را متّهم به شاه دوستی می کردم. آری عزیزان آنچه چشمتان هم دید فوری ترتیب اثر ندهید... .

صفحه 215

چند نکته درباره حدود الف: اهمیّت اجرای حدود عَنْ اَبی عَبدِاللهِ (علیه السلام) قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : اِقامَةُ حَدٍّ خَیْرٌمِنْ مَطَرِ اَرْبَعینَ صَباحاً. (1) حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده است: اجرای یکی از حدود الهی (برای اهل زمین) بهتر است از این که چهل روز باران رحمتِ الهی بر آنها ببارد. ب: رحم و دلسوزی در حدود نیست اَلزّانِیَةُ وَ الزّانی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِد مِنْهُما مِأَةَ جَلْدَة وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فی دینِ اللهِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَومِ الْآخِرِ وَلْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنینَ. (2) زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید، و هرگز در دین خدا رأفت (و محبّت کاذب) شما را نگیرد اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی ازمؤمنان مجازات آنهارا مشاهده کنند. یادسپاری 1. در آیه شریفه چرا زانیه مقدّم ذکر شده است؟ بدون شک این عملِ منافی عفّت از همه کس، قبیح است; ولی از زنان زشت تر و قبیح تر است; چرا که آنها از حُجب وحیای بیشتری برخوردارند و شکستن آن، دلیل بر تمرّد شدیدتری است. از این گذشته عواقب شوم این امر گرچه دامنگیر هر دو می شود; اما در مورد زنان عواقب شومش بیشتر است. 1. همان ، ج18، ص308. 2. نور، 2. صفحه 216

این احتمال نیز وجود دارد که سرچشمه وسوسه این کار بیشتر از ناحیه آنها صورت می گیرد و در بسیاری از موارد عامل اصلی محسوب می شوند. (1) 2. مجازات در حضور جمع چرا؟ اوّلا: هدف از اجرای حدود این نیست که گنه کار عبرت گیرد; بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم بشود و به تعبیر دیگر: با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی ماند، و به جامعه سرایت

می کند، برای پاک سازی باید همان گونه که گناه آشکار شده مجازات نیز آشکار شود. و به این ترتیب اساس پاسخ این سؤال که چرا اسلام اجازه می دهد آبروی انسانی در جمع بریزد روشن می شود; زیرا تا زمانی که گناه آشکار نگردیده و به دادگاه اسلامی کشیده نشده است «خداوندِ ستار العیوب» راضی به پرده دری نیست; اما بعد از ثبوت جرم و بیرون افتادن راز از پرده استتار و آلوده شدن جامعه وکم شدن اهمیّت گناه، باید به گونه ای مجازات صورت گیرد که آثار منفی گناه خنثی شود و عظمت گناه به حال نخستین برگردد. اصولا در جامعه سالم باید «تخلّف از قانون» با اهمیّت تلقّی شود. مسلّماً اگر تخلّف تکرار گردد، آن اهمیّت شکسته می شود، و تجدید آن تنها با علنی شدن کیفر متخلّفان است. این واقعیت را نیز از نظر نباید دور داشت که بسیاری از مردم برای حیثیت و آبروی خود بیش از مسأله تنبیهات بدنی اهمیّت قائلند، و همین علنی بودن کیفر، ترمزِ نیرومندی بر روی هوس های سرکش آنهاست. ثانیاً: شرمساری مجرم، مانع از ارتکاب جرم در آینده خواهد شد. ثالثاً: هر گاه اجرای حد در حضور جمع انجام شود قاضی و مجریان حد، متهم به سازش یا اخذ رشوه یا تبعیض و یا شکنجه دادنِ و مانند آن نخواهند شد. 1. تفسیر نمونه ، ج14، ص 364. صفحه 217
رابعاً: حضور جمعیت مانع از خودکامگی و افراط و زیاده روی در اجرای حد می گردد. خامساً: ممکن است مجرم بعد از اجرای حد به ساختن شایعات و اتّهاماتی در موردِ قاضی و مجری حد بپردازد که حضور جمعیت موضع او را روشن ساخته و جلو فعّالیّت های تخریبی او را در آینده می گیرد و... .
(1) ج: حدود، شفاعت و وساطت بردار نیست عَن عائِشَة قالَتْ: کانَتْ اِمْرَأَةٌ مَخْزُومِیَّةٌ تَسْتَعیرُ الْمَتاعَ وَ تَجْحَدُهُ، فَأَمَرَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه وآله وسلم) بِقَطْعِ یَدِها، فَأَتی اَهْلُها اُسامَةَ فَکَلَّمُوهُ، فَکَلَّمَ اُسامَةُ النَبِیَّ فیها، فَقالَ: یا اُسامَةُ! لا اَراکَ تُکَلِّمُ فی حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللهِ! ثُمَّ قامَ خَطیباً فَقالَ: اِنَّما اَهْلَکَ الَّذینَ مِمَّنْ کانَ قَبْلَکُمْ اِنَّه اِذا سَرَقَ فیهِمُ الشَّریفُ تَرَکُوهُ، وَ اِذا سَرَقَ فیهِمُ الضَّعیفُ قَطَعُوهُ، وَالَّذی نَفْسی بِیَدِهِ لَوْ کانَتْ فاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّد لَقَطَعْتُ یَدَها فَقَطَعَ یَدَ الْمَخْزُومِیَّةِ. (2) عایشه نقل می کندکه: زنی از طایفه مخزومیه اشیایی را از مسلمانان عاریه می گرفت و سپس انکار می کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دستور دادند که (انگشتان) دستش را قطع کنند، بستگانش نزد اسامه (که مورد توجّه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود) آمدند و از او خواستند که نزد پیامبر وساطت نماید. اسامه وساطت کرد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ای اسامه! نبینم تو را که درباره حدّی از حدود خداوند (نسبت به کسی) وساطت نمایی! سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خطبه خوانده و فرمودند: همانا گذشتگان به هلاکت رسیدند; چون

وقتی افراد موقعیت دار دچار لغزش می شدند حد بر آنها جاری نمی شد و زمانی که افراد ضعیف دچار لغزش می شدند بر آنها حد جاری می کردند. قسم به آن کس که جانم به
1. همان ، ص360 و 364. 2. میزان الحکمة، ج2، ص 308. صفحه 218
دست اوست اگر دخترم فاطمه باشد دستش را قطع خواهم کرد! آن گاه دست آن زن را قطع فرمود. د: افراط و تفریط در اجرای حد ممنوع است بدون شک، مسایل انسانی و عاطفی ایجاب می کند که حداکثر کوشش به عمل آید که هیچ فرد بی گناهی گرفتار کیفر نگردد ونیز تا آن جا که احکامِ الهی اجازه عفو و گذشت می دهد، عفو و گذشت شود; ولی بعد از ثبوت جرم و مسلّم شدنِ حد باید قاطعیت به خرج داد و از احساسات کاذب و عواطف دروغین که برای نظام جامعه زیان بخش است بپرهیزند. مخصوصاً در آیه شریفه سوره نور تعبیر به «وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأفَةٌ فی دینِ اللهِ» (1) شده است; یعنی هنگامی که حکم، حکم خداست کسی نمی تواند بر خداوند رحمان و رحیم پیشی گیرد. در این جا از غلبه احساسات محبت آمیز نهی شده; زیرا اکثریّت مردم دارای چنین حالتی هستند و احتمال غلبه احساسات محبّت آمیز بر آنها بیشتر است، ولی نمی توان انکار کرد که اقلیّتی وجود دارد که طرفدار خشونت بیشتری می باشند. این گروه نیز از مسیر حکم الهی منحرفند و باید احساسات خود را کنترل کنند، و بر خداوند پیشی نگیرند که آن نیز مجازات شدید دارد. (2) قالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : یُؤْتی بِوالٍ نَقَصَ مِنَ الْحَدِّ سَوْطاً. فَیُقالُ لَهُ: لِمَ فَعَلْتَ ذلِکَ؟ فَیَقُولُ: رَحْمَةً لِعِبادِکَ. فَیُقالُ لَهُ: اَنْتَ اَرْحَمَ بِهِمْ مِنّی؟! فَیُؤمَرُ بِهِ اِلَی النّارِ وَ یُؤتی بِمَنْ زادَ سَوْطاً. فَیُقالُ لَهُ: لِمَ فَعَلْتَ ذلِکَ؟ فَیَقُولُ لِیَنْتَهُوا عَنْ مَعاصیکَ! فَیَقُولُ: اَنْتَ اَحْکَمُ بِهِ مِنّی؟ فَیُؤْمَرُ بِهِ اِلَی النّارِ (3) . پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: روز قیامت بعضی از زمامداران را که یک
1. نور ، 2. 2. تفسیر نمونه ، ج14، ص 365. 3. همان ، ص 359; میزان الحکمة ، ج2، 311. صفحه 219
تازیانه از حدّ الهی کم کرده اند، در صحنه محشر می آورند و به او گفته می شود: چرا چنین کردی؟ می گوید: برای رحمت به بندگان تو! پروردگار به او می گوید: آیا تو نسبت به آنها از من مهربان تر بودی؟ و دستور داده می شود: او را به آتش بیفکنند! دیگری را می آوردند که یک تازیانه بر حدّ الهی افزوده به او گفته می شود: چرا چنین کردی؟ در پاسخ می گوید: تا بندگانت از معصیت تو خودداری کنند! خداوند می فرماید: تو از من آگاه تر و حکیم تر بودی؟! سپس دستور داده می شود او را هم به آتش دوزخ ببرند. هـ: حدّ شرعی، پاک کننده مجرم است اِنَّ عَلِیّاً (علیه السلام) اَقامَ عَلی رَجُل حَدّاً فَجَعَلَ النّاسُ یَسُبُّونَهُ وَ یَلْعَنُونَهُ فَقالَ عَلِیٌّ: اَمّا عَنْ ذَنْبِهِ هذا

فَلا یُسْألُ. (1) حضرت علی (علیه السلام) بر مردی حد جاری کردندَ پس مردم به او ناسزا گفته و لعن می کردند. حضرت فرمودند: از این گناهش سؤال نخواهد شد. اَمَرَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) بِرَجْمِ رَجُل فَقالُوا: اِنَّهُ الْخَبیثُ. فَقالَ: لا تَقُولُوا: اَلْخَبیثَ. فَوَاللهِ لَهُوَ اَطْیَبُ عِنْدَ اللَهِ مِنْ ریحِ الْمِسْکِ (2) . پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دستور دادند مردی را رجم (سنگسار) کنند، پس از رجم عده ای گفتند: او خبیث است. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: نگویید: او خبیث است. به خدا قسم او در نزد خداوند (پس از اجرای حد) از بوی مشک برتر است. و: توبه پنهانی از اجرای حد نزد خداوند محبوب تر است عَنْ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ (علیه السلام) فی حدَیثِ الزّانی اَلَّذی اَقَرَّ اَرْبَعَ مَرّات اِنَّهُ قالَ لِقَنْبَر: اِحْتَفِظْ بِهِ ثُمَّ غَضِبَ وَ قالَ: ما اَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْکُمْ اَنْ یَأتِیَ بَعْضَ هذِهِ الفَواحِشِ
1. میزان الحکمة ، ج2، ص312. 2. همان . صفحه 220
فَیَفْضَحُ نَفْسَهُ عَلی رُؤُسِ الْمَلأِ، اَفَلا تابَ فی بَیْتِهِ فَوَاللهِ لَتَوْبَتُهُ فیما بَیْنَهُ وَ بَینَ اللهِ اَفْضَلُ مِن اِقامَتی عَلَیْهِ الْحَدَّ. (1) حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) کسی را که زنا کرده بود و چهار مرتبه نزد حضرتش اقرار کرد، به قنبر فرمودند: او را نگه دار. سپس با حالت عصبانیّت فرمود: چقدر زشت است کسی بعضی از کارهای زشت را انجام داده باشد و خودش را این گونه در میان مردم رسوا کند. چرا او در خانه اش توبه نکرده است! به خدا قسم هر آینه توبه او بین خود و خدایش بهتر از جاری نمودن حدِّ شرعی توسّط من است. 1. وسائل الشیعه ، ج18، ص327. صفحه 221

حسن ختام

دعایی از صدّیقه اطهر فاطمه زهرا (علیها السلام) برای درخواست حوایج جامعی از دنیا و آخرت: اَللّهُمَّ قَنِّعْنی بِما رَزَقتَنی، وَ اسْتُرنی وَ عافِنی اَبَداً ما اَبْقَیْتَنی، وَ اغْفِرْ لی وَ ارْحَمْنی اِذا تَوَفَّیْتَنی اَللّهُمَّ لا تُعْیِنی فی طَلَبِ ما لَمْ تُقَدِّرْ لی، وَ ما قَدَّرْتَهُ عَلَیَّ فَاجْعَلْهُ مُیَسَّراً سَهْلا. اَللّهُمَّ کافِ عَنّی والِدَیَّ وَ کُلَّ مَنْ لَهُ نِعْمَةٌ عَلیَّ خَیْرَ مُکافاة. اَللّهُمَّ فَرِّغْنی لِما خَلَقْتَنی لَهُ، وَ لا تَشْغَلْنی بِما تَکَفَّلْتَ لی بِهِ، وَ لا تُعِذِّبْنی وَ اَنَا اَسْتَغْفِرُکَ، وَ لا تَحْرِمْنی وَ اَنَا اَسْأَلُکَ. اَللّهُمَّ ذَلِّلْ نَفْسی فی نَفْسی وَ عَظِّمْ شَأنَکَ فی نَفْسی، وَ اَلْهِمَنی طاعَتَکَ وَ الْعَمَلَ بِما یُرضیکَ وَ الْتَّجَنُّبَ لِما یُسْخِطُکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ. (1) پروردگارا! به آنچه داده ای قانعم گردان، و عیب هایم را بپوشان و مرا تازنده ام (از همه خطرها) عافیت کرامت فرما، و تمام کمبودهایم را جبران نما، و هنگام مردن مرا مورد رحمت خویش قرار ده. بارالها! مرا بر آنچه برایم مقدر نساخته ای به رنج مینداز (یعنی سعی و تلاشِ بیهوده و بی فایده نداشته باشم) و آنچه را هم برایم مقدّر کرده ای سهل 1. مُهج الدعوات سیدبن طاوس، ص 141. صفحه 222
و آسان گردان. پروردگارا! پدر و مادر و هر که بر من حقّی دارد به بهترین وجه پاداش کرامت فرما. خداوندا! مرا تنها در آنچه به جهت آن مرا خلق کرده ای مشغول نما، و در آنچه خودت متکفّل آن شده ای مرا سرگرم مساز. پرودگارا! نَفْسم را در نزد خودم ذلیل قرار ده (یعنی همیشه خودم را کوچک ببینم و گرفتار عجب و غرور و... نشوم) و خودت را در نفس من بزرگ قرار ده (که همیشه در وجودم عظمتِ تو را بیابم) و طاعت (و بندگی خودت) و رعایت آنچه تو دوست داری و دوری نمودن از آنچه تو نمی پسندی رابه من الهام کن. ای مهربان ترین مهربانان! با عنایات خداوند متعال و الطاف معصومین (علیهم السلام) در ایّام میلاد پر نور حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرّضا علیه آلاف التحیّة و الثّناء به پایان رسید. الحمد لله رَبِّ العالمین و صلی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطّاهرین مشهد مقدس
محمّد وحیدی
ص. پ. 343/91465

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹